

پیدایش و عقیده

# شیعه دوازده امامی در اسلام

علی عطایی اصفهانی





# پیدایش و اعتقادات شیعه در اسلام

علی عطائی اصفهانی



سرشناسه: عطائی اصفهانی، علی، ۱۳۱۷ -  
عنوان و نام پدیدآور: پیدایش و اعتقادات شیعه در اسلام/علی عطائی اصفهانی.  
مشخصات نشر: قم: آیین دانش، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ص.  
شابک: 978-600-8059-35-6  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: شیعه امامیه -- عقاید  
موضوع: \* Doctrines — Imamite Shi'ah  
موضوع: شیعه امامیه -- تاریخ  
موضوع: \* History — Imamite Shi'ah  
رده بندی کنگره: BP۲۳۹/۲  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۲۷۹۷۰

---

---

## پیدایش و اعتقادات شیعه در اسلام

مؤلف: علی عطائی اصفهانی

ناشر: آیین دانش

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۹-۳۵-۶

قیمت: ۱۵/۰۰۰ تومان

---

---

نشانی: قم، بولوار شهید دل آذر، کوچه شماره ۲، پلاک ۱۴

(انتشارات آیین دانش)

تلفن: ۷-۲۶ ۶۱ ۶۱ ۳۶ (۰۲۵) و ۶۱ ۶۱ ۲۲ ۳۷ (۰۲۵)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ  
الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي  
وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup>

عن جابر بن عبدالله قال :

كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لَهُمْ

الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۸۲ که موسم عمره مفرده برای پاسنخگویی به مسائل شرعی در مدینه منوره مستقر بودم، برخی از زوار محترم از پیدایش مذهب تشیع و نشو و نمای آن سؤال کردند که از چه زمانی و چگونه شیعه و مذهب تشیع به وجود آمد و چرا جمعیت شیعه در اقلیت است؟

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۴۱؛ به نقل از ابن عساکر.

همچنین برخی از روحانیون گرامی با بعضی از اهل تسنن بحث و جدل می‌کردند و مطرح نمودند که خلاصه‌ای از عقاید شیعه نوشته شود و در اختیار زائرین محترم قرار گیرد، مبادا تحت تأثیر جزوه‌هایی که وهابیون پخش می‌کنند قرار گیرند. لذا اینجانب این دو مطلب را بررسی و به طور خلاصه یادآور شده، در اختیار آنان قرار دادم.<sup>۱</sup>

## اسلام و شیعه

ابتدا ترجمه و معنای اسلام و شیعه :

اسلام به معنای تسلیم و گردن نهادن است. «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ»<sup>۲</sup>. قرآن کریم دینی را که به سوی آن دعوت می‌کند از این روی اسلام نامیده که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان در برابر خدای جهان و جهانیان است، که در اثر این تسلیم، عبادت و پرستش نکند، جز خدای یگانه را و طاعت نکند جز فرمان او را.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup>.

۱. نظر بر اینکه بناست ان شاء الله سفر زیارتی عمره مفرده برقرار شود، لذا این جزوه پس از مختصر اصلاحاتی تجدید چاپ شد. والحمد لله.

۲. نهج البلاغه، قصار الحكم، ۱۲۵.

۳. آل عمران / ۱۹.



﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾<sup>۱</sup>.

قرآن کریم خبر می دهد که خداوند متعال پیروان دین اسلام را مسلمان نامیده است.

﴿هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾<sup>۲</sup>.

شیعه در لغت به معنای پیرو می باشد و در عرف مسلمانان، شیعه دوازده امامی به کسانی گفته می شود که جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حق اختصاصی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و یازده فرزند معصومش علیهم السلام می دانند و در معارف و احکام الهی پیرو مکتب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند.

### پیدایش و نشو و نماي شیعه در اسلام

برای روشن شدن این امر به امور ذیل توجه شود:

- ۱- پیدایش شیعه و کیفیت آن.
- ۲- سبب جدا شدن شیعه از اهل تسنن و بروز اختلاف.
- ۳- مسأله جانشینی و مرجعیت.
- ۴- روش سیاسی خلافت انتخابی و مغایرت آن با نظر

شیعه.

۱. آل عمران / ۸۵.

۲. حج / ۷۸.

- ۵- خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و روش آن حضرت.
- ۶- بهره‌برداری شیعه از خلافت پنج ساله علی علیه السلام.
- ۷- انتقال خلافت به معاویه بن ابی سفیان.
- ۸- سخت‌ترین دوران برای شیعه.

### پیدایش شیعه در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

آغاز پیدایش شیعه، که برای اولین بار به شیعه علی بن ابی طالب معروف و شناخته شدند همان زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و جریان ظهور و حوادث و رخدادها و سخنان رسول‌الله صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال زندگی آن حضرت موجبات و امور زیادی در بر داشت که طبعاً پیدایش گروهی را در میان اصحاب و اطرافیان رسول خدا ایجاب می‌کرد.

### اموری که منشأ پیدایش شیعه شد

**امراول:** این بود که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت از طرف خدا مأمور شد بستگان نزدیکش را به اسلام دعوت کند: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۱</sup>. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بستگان نزدیکش را که حدود چهل نفر بودند دعوت کرد، پس از صرف غذا فرمود:

۱. سوره شعراء / ۲۱۴.



ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند، هیچ جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام، آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام: «إِنِّي جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آیین کنم، کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشد؟

حاضرین همگی سر باز زدند جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که از همه کوچک تر بود، برخاست و عرض کرد:  
ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست بر شانه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نهاد و فرمود:  
این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ»<sup>۱</sup>.

**امر دوم:** این بود که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مناسبت های

۱. این قضیه را - علاوه بر محدثین شیعه - جمع کثیری از دانشمندان اهل تسنن، همچون ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم، بیهقی، ثعلبی، طبری، ابن اثیر، ابوالفداء و گروهی دیگر نقل کرده اند. به کتاب المراجعات و احقاق الحق، ج ۴، مراجعه شود.

مختلف می فرمود: من شهر دانشم و علی دروازه آن شهر است.<sup>۱</sup>  
و نیز می فرمود: بهترین حکم کنندگان شما علی علیه السلام است.<sup>۲</sup>  
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است

درست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی دهم کین سخن را ز اوست

تو گویی که گوشم به آواز او است

**امر سوم:** این بود که علی علیه السلام خدمات گرانبهایی انجام داد

و فداکاری های شگفت انگیزی کرد، مانند خوابیدن در بستر

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب هجرت و فتوحاتی که در جنگ های

بدر، احد، خندق و خیبر به دست وی صورت گرفت که اگر

پای آن حضرت در یکی از این جنگها در میان نبود، اسلام

و اسلامیان به دست دشمنان حق نابود شده بودند.

**امر چهارم:** جریان غدیر خم بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در

آنجا علی علیه السلام را به ولایت و امامت عامه مردم نصب و معرفی

کرد و او را مانند خود متولی عموم مسلمانان قرار داد.

بدیهی است این چنین امتیازات و فضائل منحصر به

امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام به ضمیمه آیه مباهله و

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۵۵۹؛ الغدیر، ج ۳، ص ۹۶.

۲. نهج الحق، ص ۲۳۶.

حدیث منزلت<sup>۱</sup> و مانند اینها که مورد اتفاق همگان بود و علاقه مفرطی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٌّ داشت. طبعاً عده‌ای از یاران و علاقه‌مندان سرسخت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که شیفتگان فضیلت و حقیقت بودند بر این وامی داشت که علی عَلِيٌّ را دوست داشته و به دورش گرد آیند و از وی پیروی کنند، یعنی شیعه او بشوند و همین امور نیز طبعاً عده‌ای را بر حسد و کینه نسبت به آن حضرت وامی داشت. گذشته از اینها، تعبیر به - شیعه علی عَلِيٌّ - در سخنان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار شنیده و دیده می‌شد. یک مورد آن را در اول این جزوه از ابن عساکر نقل کردم.

مورد دیگر در احتجاج امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ با اهل شوری است که به اهل شوری فرمود:

شما را به خدا قسم، آیا یاد دارید روزی را که من وارد شدم و شما با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشستید بودید، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این شخص که آمد برادر من است، بعد رو به من کرد و به سمت کعبه نظر کرد و فرمود: به خدای کعبه، علی و شیعه او روز قیامت رستگارانند:

«إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۲</sup>

۱. در کتاب: «چرا چرا؟» و کتاب «بهترین انسان بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، سند

این حدیث و آیه مباحله را از صحیح مسلم آورده‌ام.

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، صفحه ۵۵، ح ۹۸.

و موارد دیگر که در تفاسیر، ذیل تفسیر سوره «البینه» نقل شده است.

### سبب جدا شدن شیعه از اهل تسنن و بروز اختلاف

هواخواهان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام نظر به مقام و منزلتی که آن حضرت نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان داشت، مسلم می‌داشتند که خلافت و مرجعیت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن علی علیه السلام می‌باشد و ظواهر امور و احوال نیز، نظر آنان را تأیید می‌کرد.

ولی بر خلاف انتظار آنان درست در حالی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود و هنوز جسد مطهرش روی زمین بود و اهل بیت و عده‌ای از صحابه سرگرم لوازم تجهیز و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و در عین حال به سوگواری و ماتم نشسته بودند که خبر یافتند عده‌ای از مسلمانان که بعداً اکثریت را بردند، با شتاب تمام و بی‌آنکه با اهل بیت و نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هوادارانشان مشورت کنند و حتی کمترین اطلاعی بدهند از جانب خود در قیافه خیرخواهی به نفع مسلمانان و اسلام، خلیفه تعیین نمودند و علی علیه السلام و یارانش را در برابر عملی انجام یافته قرار دادند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام و هواداران او مانند سلمان و اباذر و مقداد و عمار و عباس و زبیر پس از فراغ از دفن پیغمبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اطلاع از جریان امر در مقام انتقاد برآمده به خلافت انتخابی و کارگزاران آن اعتراض نموده و اجتماعی نیز نمودند ولی پاسخ شنیدند که صلاح مسلمانان در همین بود.

این انتقاد و اعتراض بود که اقلیت پیرو (شیعه) علی عَلَيْهِ السَّلَام را از اکثریت مسلمانان و پیروان خلافت انتخابی جدا کرد و از همین نقطه پیروان علی عَلَيْهِ السَّلَام را به نام (شیعه علی) به جامعه شناسان و دستگاه خلافت نیز به مقتضای سیاست وقت مراقب بود که اقلیت نام برده، به این نام شناخته و معروف نشوند و جامعه به دو دسته اقلیت و اکثریت منقسم نگردد، بلکه سعی می کردند خلافت را اجماعی وانمود کنند و معترض را متخلف از جماعت مسلمان می نامیدند و گاهی هم با تعبیرات ناپسند از آنان یاد می کردند.

البته شیعه علی عَلَيْهِ السَّلَام همان روزهای نخستین محکوم سیاست وقت شده، نتوانست با مجرد اعتراض کاری از پیش ببرد و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به منظور رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان و نداشتن نیروی کافی اقدامی نکرد و دست به قیام خونین نزد، ولی جمعیت معترض و اقلیت مخالف از جهت عقیده و شناختی که داشت تسلیم اکثریت نشد و جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مرجعیت علمی، دینی را حق طلق و بی چون و چرای امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام

می دانست و مراجعه علمی و معنوی را تنها به آن حضرت روا می دیدند و به سوی او دعوت می کردند.

### جانشینی و مرجعیت

شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام طبق آنچه از تعالیم عالیّه اسلام به دست آورده بود معتقد بود که اولاً آنچه برای جامعه در درجه اول اهمیت قرار دارد روشن شدن تعالیم اسلام و فرهنگ دینی است، ثانیاً باید یک حکومت دینی، نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجرا نماید به طوری که مردم کسی را جز خداوند متعال نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار شوند و این دو مقصود، باید به دست کسی انجام شود که عصمت و مصونیت الهی داشته باشد و گرنه ممکن است کسانی مصدر حکم یا مرجع علم و فتوی قرار گیرند که در زمینه وظایف محوله خود از انحراف فکر یا خیانت مصون و سالم نباشد و تدریجاً ولایت عادلّه آزادی بخش اسلامی به سلطنت استبداد و ملک کسریایی و قیصری تبدیل شود و معارف پاک دینی مانند معارف ادیان دیگر، دستخوش تحریف و تغییر دانشمندان بوالهوس و خودخواه گردد و تنها کسی که به تصدیق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اعمال و اقوال خود مصیب و روش او با کتاب خدا و سنت پیغمبر

مطابقت کامل داشت، همان علی علیه السلام بود.

آری، آنچه شیعه را از موافقت با خلافت انتخابی باز داشت، ترس از دنباله ناگوار آن یعنی فساد روش حکومت اسلامی و انهدام اساس تعلیمات عالیّه دین بود. اتفاقاً جریان بعدی حوادث نیز این عقیده (یا پیش بینی) را روز به روز روشن تر می ساخت و در نتیجه شیعه نیز در عقیده خود استوارتر می گشت. و با اینکه در ظاهر با نفرات ابتدایی انگشت شمار خود به هضم اکثریت رفته بود و در باطن به اخذ تعالیم اسلامی از اهل بیت و دعوت به طریقه خود اصرار می ورزیدند در عین حال برای پیشرفت و حفظ قدرت اسلام مخالفت علنی نمی کردند و حتی افراد شیعه دوش به دوش اکثریت به جهاد می رفتند و در امور عامه دخالت می کردند و شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام در موارد ضروری اکثریت را به نفع اسلام راهنمایی می نمود.

## روش سیاسی خلافت انتخابی

### و مغایرت آن با نظر شیعه

شیعه معتقد بود که شریعت آسمانی اسلام که مواد آن در کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم روشن شده تا روز قیامت به اعتبار خود باقی و هرگز قابل تغییر نیست. نیز معتقد بود حکومت اسلامی با هیچ عذری نمی تواند از اجرای کامل

آن سرپیچی نماید و تنها وظیفه حکومت اسلامی این است که در شعاع شریعت به حسب مصلحت و وقت تصمیماتی بگیرد ولی از جریان بیعت سیاست‌آمیز و همچنین از جریان حدیث و قلم و کاغذ که در آخرین روزهای بیماری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتفاق افتاد، پیدا بود که گردانندگان و طرفداران خلافت انتخابی معتقدند که کتاب خدا مانند یک قانون اساسی محفوظ بماند ولی سنت و بیانات پیغمبر اکرم را در اعتبار خود ثابت نمی‌دانند بلکه معتقدند که حکومت اسلامی می‌تواند به سبب اقتضای مصلحت از اجرای آن صرف نظر نماید.<sup>۱</sup> و این نظر با روایتهای بسیاری که بعداً در حق صحابه نقل شد - صحابه مجتهدند و در اجتهاد و مصلحت‌بینی خود اگر اصابت کنند مأجور و اگر خطا کنند معذور می‌باشند - تأیید گردید و نمونه بارز آن وقتی اتفاق افتاد که خالد بن ولید یکی از سرداران خلیفه، شبانه در منزل یکی از معاریف مسلمانان (مالک بن نویره) مهمان شد و مالک را غافل‌گیرانه کشت و سرش را در اجاق گذاشت و سوزانید و همان شب با زن مالک همبستر شد. و

---

۱. داستان قلم و کاغذ مربوط به آخرین روزهای زندگی و بیماری پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از صحیح بخاری و مسلم، در جزوه «چرا؟ چرا؟» آورده‌ام. و در این رابطه و سایر مطاعن عمر به حق‌الیقین علامه رحمته الله مجلسی مراجعه شود.

به دنبال این جنایت‌های شرم‌آور، خلیفه به عنوان اینکه حکومت وی به چنین سرداری نیازمند است، مقررات شریعت را در حق خالد اجرا نکرد و همچنین خمس را از اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بریدند. و نوشتن احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بکلی قدغن شد و اگر در جایی حدیث مکتوب کشف یا از کسی گرفته می‌شد آن را ضبط کرده و می‌سوزاندند و این ممنوعیت در تمام زمان خلفا تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی (۹۹ - ۱۰۲ ه.ق) استمرار داشت و در زمان خلافت خلیفه دوم (۱۳ - ۲۵ ه.ق) این سیاست روشن‌تر شد و مقام خلافت، عده‌ای از مواد شریعت را مانند حج تمتع و نکاح متعه و گفتن «حی علی خیرالعمل» در اذان نماز، ممنوع ساخت. و بیت المال در میان مردم با تفاوت تقسیم شد که بعداً در میان مسلمانان اختلاف طبقاتی عجیب و صحنه‌های خونین دهشتناکی به وجود آورد و در زمان وی معاویه در شام با رسومات سلطنتی کسری و قیصر حکومت می‌کرد و خلیفه، او را کسرای عرب می‌نامید و متعرض حالش نمی‌شد.

خلیفه دوم به سال ۲۳ هجری قمری به دست غلامی ایرانی کشته شد و طبق رأی اکثریت، شورای شش نفری که به دستور خلیفه منعقد شد، خلیفه سوم زمام امور را به دست گرفت. وی در عهد خلافت خود خویشاوندان اموی

خود را بر مردم مسلط ساخته در حجاز و عراق و مصر و سایر بلاد اسلامی زمام امور را به دست ایشان سپرد. ایشان بنای بی بندوباری گذاشته آشکارا به ستم و بیداد و فسق و فجور و نقض قوانین جاریه اسلامی پرداختند. سیل شکایت‌ها از هر سوی به دارالخلافت سرازیر شد، ولی خلیفه که تحت تأثیر خویشاوندان اموی خود و خاصه مروان بن حکم قرار داشت به شکایت‌های مردم ترتیب اثر نمی‌داد، بلکه گاهی هم دستور تشدید و تعقیب شاکیان را صادر می‌کرد تا بالاخره به سال ۳۵ هجری، مردم بروی شوریدند و پس از چند روز محاصره و زد و خورد، وی را کشتند.

خلیفه سوم در عهد خلافت خود حکومت شام را که در رأس آن از خویشاوندان اموی او، معاویه قرار داشت بیش از حد تقویت می‌کرد و در حقیقت سنگینی خلافت در شام متمرکز بود و تشکیلات مدینه که دارالخلافت بود جز صورتی در بر نداشت. خلافت خلیفه اول با انتخاب اکثریت صحابه و خلیفه دوم با وصیت خلیفه اول و خلیفه سوم با شورای شش نفری که اعضا و آیین‌نامه آن را خلیفه دوم تعیین و تنظیم کرده بود مستقر شد.

روی هم رفته سیاست سه خلیفه که بیست و پنج سال خلافت کردند در اداره امور این بود که قوانین اسلامی بر طبق اجتهاد و مصلحت وقت که مقام خلافت تشخیص

دهد، در جامعه اجرا شود و در معارف اسلامی این بود که تنها قرآن، بی آنکه تفسیر شود یا مورد کنجکاوی قرار گیرد، خوانده شود و بیانات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (حدیث) بدون آن که روی کاغذ بیاید روایت شود و از حدود زبان و گوش تجاوز نکند و کتابت تنها به قرآن کریم انحصار داشت و نوشتن حدیث ممنوع بود. پس از جنگ یمامه که در سال ۱۲ هجری قمری خاتمه یافت و گروهی از صحابه که قاری و حافظ قرآن بودند در آن جنگ کشته شدند. عمر بن خطاب به خلیفه اول پیشنهاد می‌کند آیات قرآن در یک مصحف جمع‌آوری شود. وی در پیشنهاد خود می‌گوید اگر جنگی رخ دهد و بقیه حاملان قرآن کشته شوند، قرآن از میان ما خواهد رفت، بنابراین لازم است آیات قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کرده، به قید کتابت در بیاوریم.

این تصمیم را در باره قرآن کریم گرفتند با اینکه حدیث پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که تالی قرآن بود نیز با همان خطر تهدید می‌شد و از مفاسد نقل به معنا و زیاده و نقیصه و جعل و فراموشی در امان نبود، ولی توجهی به نگهداری حدیث نمی‌شد، بلکه نوشتن آن ممنوع و هر چه به دست می‌افتاد سوزانده می‌شد تا در اندک زمانی کار به جایی کشید که در ضروریات اسلام مانند نماز، روایات متضاد به وجود آمد و در سایر رشته‌های علوم در این مدت، قدمی برداشته نشد و

آن همه تقدیس و تمجید که در قرآن و بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به علم و تأکید و ترغیب در توسعه علوم وارد شده بی اثر ماند و اکثریت مردم سرگرم فتوحات پی در پی اسلام و دلخوش به غنائم فزون از حد که از هر سو به جزیره العرب سرازیر می شد بودند و دیگر عنایتی به علوم خاندان رسالت که سرسلسه شان علی بن ابی طالب علیه السلام بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را آشناترین مردم به معارف اسلام و مقاصد قرآن معرفی کرده بود نشد، حتی در قضیه جمع قرآن (با اینکه می دانستند، علی علیه السلام پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدتی در کنج خانه نشسته و مصحف را جمع آوری نموده است) وی را مداخله ندادند، حتی نام او را به زبان نیاوردند. اینها و نظایر اینها اموری بود که پیروان علی علیه السلام را در عقیده خود راسخ تر و نسبت به جریان امور هشیارتر می ساخت و روز به روز بر فعالیت خود می افزودند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز که دستش از تربیت عمومی مردم کوتاه بود به تربیت خصوصی افراد می پرداخت.

در این بیست و پنج سال (دوران خلافت سه خلیفه)، سه تن از چهار نفر یاران علی علیه السلام که در همه احوال در پیروی او ثابت قدم بودند (سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مقداد) درگذشتند، ولی جمعی از صحابه و گروه انبوهی از تابعین در حجاز و یمن و عراق و غیر آنها در سلک پیروان

علی علیه السلام درآمدند و در نتیجه پس از کشته شدن خلیفه سوم، از هر سوی به آن حضرت روی نموده و به هر نحو بود با وی بیعت کردند و وی را برای خلافت برگزیدند.

### خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و روش آن حضرت

خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اواخر سال سی و پنج هجری قمری شروع شد و تقریباً چهار سال و نه ماه ادامه یافت. علی علیه السلام در خلافت، رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را معمول می داشت و غالب تغییراتی را که در زمان خلافت پیشینیان پیدا شده بود به حالت اولی برگردانید و کارگزاران نالایق را که زمام امور را در دست داشتند از کار برکنار کرد و در حقیقت خلافت آن حضرت یک نهضت انقلابی بود و گرفتاریهای بسیاری در برداشت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین روز خلافت در سخنرانی که برای مردم نمود چنین گفت :

«آگاه باشید گرفتاری که شما مردم هنگام بعثت پیامبر خدا داشتید امروز دوباره به سوی شما برگشته و دامن گیرتان شده است. باید درست زیر و روی شوید و صاحبان فضیلت که عقب افتاده اند پیش افتند و آنان که به ناروا پیشی گرفتند عقب افتند [حق است و باطل و هر کدام اهلی دارد باید از حق پیروی کرد]

اگر باطل بسیار است چیز تازه‌ای نیست و اگر حق کم است گاهی کم نیز پیش می‌افتد و امید پیشرفت نیز هست. البته کم اتفاق می‌افتد که چیزی که پشت به انسان کند دوباره برگشته و روی نماید.<sup>۱</sup>

حضرت امیر علیه السلام به حکومت انقلابی خود ادامه داد و چنان که لازمه طبیعت هر نهضت انقلابی است عناصر مخالف که منافعشان به خطر می‌افتد از هر گوشه و کنار سر به مخالفت برداشتند و به خونخواهی خلیفه سوم، جنگهای داخلی خونینی برپا کردند که تقریباً در تمام مدت خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ادامه داشت که به نظر شیعه مسبب این جنگهای داخلی جز منافع شخصی منظوری نداشتند و خوانخواهی خلیفه سوم دستاویز عوام فریبانه‌ای بیش نبود و حتی سوء تفاهم نیز در کار نبود.

سبب جنگ اول که جنگ جمل نامیده می‌شود غائله اختلاف طبقاتی بود که از زمان خلیفه دوم در تقسیم نابرابر بیت‌المال پیدا شده بود.

۱. أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَبْلُبَنَّ بَلْبِلَةً، وَ لَتُعْرَبُلَنَّ عَرَبِلَةً، وَ لَتَسَاطِنَنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَ لَيَقْصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا...

(خطبه ۱۶ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام).

حضرت علی علیه السلام پس از آنکه به خلافت شناخته شد، مالی در میان مردم بالسویه قسمت فرمود. چنانکه سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همان گونه بود و این روش، زبیر و طلحه را سخت برآشت و بنای تمرّد گذاشتند و به نام زیارت کعبه از مدینه به مکه رفتند و امّ المؤمنین عایشه را که در مکه بود و با علی علیه السلام میانه خوبی نداشت با خود همراه ساخته به نام خونخواهی خلیفه سوم، نهضت و جنگ خونین جمل را برپا کردند.

با اینکه همین طلحه و زبیر، هنگام محاصره و قتل خلیفه سوم در مدینه بودند، و از وی دفاع نکردند و پس از کشته شدن وی، اولین کسانی بودند که از طرف خود و مهاجرین با علی علیه السلام بیعت کردند و همچنین امّ المؤمنین عایشه، خود از کسانی بود که مردم را به قتل خلیفه سوم تحریر می‌کرد و برای اولین بار که قتل خلیفه سوم را شنید به وی دشنام داد و اظهار مسرّت نمود.

سبب جنگ دوم که جنگ صفین نامیده می‌شود و یک سال و نیم طول کشید، طمعی بود که معاویه در خلافت داشت و به عنوان خونخواهی خلیفه سوم این جنگ را برپا کرد و بیش از صد هزار خون ناحق ریخت. البته معاویه در این جنگ حمله می‌کرد نه دفاع، زیرا خونخواهی هرگز به شکل دفاع صورت نمی‌گیرد.

عنوان این جنگ خونخواهی خلیفه سوم بود، با اینکه خود خلیفه سوم در آخرین روزهای زندگی اش برای دفع آشوب از معاویه استمداد نمود و وی با لشگری از شام به سوی مدینه حرکت نموده، آنقدر عمداً در راه توقف کرد تا خلیفه را کشتند، آنگاه به شام برگشته و به خونخواهی خلیفه قیام کرد.

و همچنین پس از آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهید شد و معاویه خلافت را قبضه کرد، دیگر خون خلیفه سوم را فراموش کرد و قتله خلیفه را تعقیب نکرد.

پس از جنگ صفین، جنگ نهروان درگرفت. در این جنگ جمعی از مردم که در میانشان صحابی نیز یافت می شد در اثر تحریکات معاویه در جنگ صفین، به علی علیه السلام شوریدند و در بلاد اسلامی به آشوبگری پرداخته، هر جا از طرفداران علی علیه السلام می یافتند می کشتند، حتی شکم زنان آبستن را پاره کرده، جنین ها را بیرون آورده سر می بریدند.

علی علیه السلام این غائله را نیز خوابانید، ولی پس از چندی در مسجد کوفه در حال نماز به دست برخی از این خوارج شهید شد. صلوات الله و سلامه علیه.

## بهره‌برداری شیعه

### از خلافت پنج ساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضرت امیر علیه السلام در خلافت چهارسال و نه ماهه خود اگر چه نتوانست اوضاع در هم ریخته اسلامی را کاملاً به حال اولی که داشت برگرداند، ولی از سه جهت مهم موفقیت حاصل کرد :

۱- به واسطه سیرت عادلانه خود، قیافه جذاب سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مردم، خاصه به نسل جدید نشان داد. وی در برابر شوکت کسری و قیصری معاویه، در زنی فقرا و مانند یکی از بینواترین مردم زندگی می‌کرد و هرگز دوستان و خویشاوندان و خاندان خود را بر دیگران مقدم نداشت و توانگری را به ناداری و نیرومندی را به ناتوانی ترجیح نداد.

۲- با آن همه گرفتاریهای طاقت‌فرسا و سرگرم‌کننده، ذخایر گرانبهایی از معارف الهیه و علوم حقه اسلامی را (به صورت خطابه) میان مردم به یادگار گذاشت.

مخالفین آن حضرت می‌گویند :

وی مرد شجاعت بود، نه مرد سیاست؛ زیرا او می‌توانست در آغاز خلافت خود با عناصر مخالف موقتاً از در آشتی و صفا درآمده، آنان را با مدهانه

راضی و خوشنود نگه دارد و بدین وسیله، خلافت خود را تحکیم بخشد، سپس به قلع و قمع شان پردازد. ولی اینان این نکته را نادیده گرفته‌اند که خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یک نضت الهی، انقلابی بود و نضت‌های این چنینی باید از مداهنه و صورت‌سازی دور باشد.

مشابه این وضع در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیش آمد و کفار و مشرکین بارها به آن حضرت پیشنهاد سازش دادند و اینکه آن حضرت به خدایانشان متعرض نشود، ایشان نیز کاری با دعوت وی نداشته باشند، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نپذیرفت، با اینکه می‌توانست در آن روزهای سخت مداهنه و سازش کرده، موقعیت خود را تحکیم نماید، سپس به مخالفت دشمنان قد علم کند، و خلاصه، اساساً دعوت الهی، اسلامی هرگز اجازه نمی‌دهد که در راه زنده کردن حقی، حق دیگری تضییع شود یا باطلی را با باطل دیگر رفع نمایند، و آیات زیادی در قرآن کریم در این باره موجود است.

گذشته از اینکه مخالفین حضرت علی علیه السلام در راه پیروزی و رسیدن به هدف خود از هیچ جرم و جنایت و نقض قوانین صریح اسلام - بدون استثناء - فروگذار نمی‌کردند و هر حکمی را به نام اینکه صحابی و مجتهدند

نادیده می‌گرفتند، ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به قوانین اسلامی پای‌بند بود و در فنون متفرقه عقلی و دینی و اجتماعی نزدیک به یازده هزار کلمات قصار و معارف اسلام را در سخنرانی‌های خود با بلیغ‌ترین لهجه و روان‌ترین بیان ایراد نموده و دستور زبان عربی را وضع کرد و اساس ادبیات عربی را بنیاد نهاد، و اولین کسی بود که در فلسفه الهی غور کرده، به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفت و مسائلی را که تا آن روز در میان فلاسفه جهان مورد توجه قرار نگرفته بود طرح کرد، و خود در مقام عمل آنها را به اجرا می‌گذاشت.

۳- انبوهی از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت کرد که در میان ایشان جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند اویس قرنی و کمیل بن زیاد و میثم تمار و رشید هجری و ابن عباس وجود دارند که در میان عرفای اسلامی مصادر عرفان شاخسته شده‌اند و عده‌ای مصادر اولیه علم فقه و کلام و تفسیر و قرائت و غیر آنها می‌باشند.

### انتقال خلافت به معاویه

#### و تبدیل آن به سلطنت موروثی

پس از شهادت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به موجب وصیت آن حضرت و بیعت مردم، حضرت حسن بن

علی علیه السلام امام دوم شیعیان متصدی خلافت شد، ولی معاویه آرام ننشست، بلکه به سوی عراق که مقر خلافت بود لشکر کشیده با حسن بن علی علیه السلام به جنگ پرداخت. وی با دسیسه‌های مختلف و دادن پولهای گزاف تدریجاً یاران و سرداران امام حسن علیه السلام را فاسد کرده، بالاخره آن حضرت را مجبور کرد که به عنوان صلح، معاویه را واگذاشت به شرط اینکه متعرض شیعیان آن حضرت نشود و پس از مرگش کسی را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی نکند.

در سال چهل هجری، معاویه بر خلافت اسلامی استیلا یافت و بلافاصله به عراق آمده در سخنرانی خود به مردم اخطار نموده، گفت:

«من با شما، سر نماز و روزه نمی جنگیدم، بلکه می خواستم بر شما حکومت کنم و به مقصود خود رسیدم».

و نیز گفت:

«پیمانی که با حسن بن علی علیه السلام بستم لغو و، زیر پای من است».

معاویه با این سخن اشاره‌ای داشت که سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد و نسبت به مقررات دینی ضمانتی نخواهد داشت و همه نیروی خود را در زنده نگه داشتن

حکومت خود به کار خواهد بست و البته روشن است که چنین حکومتی سلطنت و پادشاهی است نه خلافت و جانشینی پیامبر خدا.

و از اینجا بود که بعضی از افراد که به حضور وی بار یافتند، به عنوان پادشاهی سلامش دادند و خودش نیز در برخی از مجالس خصوصی از حکومت خود به پادشاهی تعبیر می‌کرد. اگر چه در ملاء عام خود را خلیفه معرفی می‌نمود.

و البته پادشاهی که بر پایه زور استوار باشد وراثت را به دنبال خود خواهد داشت و بالاخره نیز به نیت پلید و شوم خود جامه عمل پوشاند و پسر خود یزید را که جوانی بی‌بندوبار بود و کمترین شخصیت دینی نداشت ولایت عهد داده به جانشینی خود برگزید و آن همه حوادث ننگین به بار آورد.

معاویه با بیان گذشته خود اشاره می‌کرد که نخواهد گذاشت امام حسن علیه السلام پس از وی به خلافت برسد. یعنی در خصوص خلافت بعد از خود فکری دیگر دارد و آن همان بود که آن حضرت را با سمّ شهید کرد و راه را برای فرزند خود یزید هموار ساخت. معاویه با الغاء پیمان مذکور نشان داد که هرگز نخواهد گذاشت شیعیان اهل بیت در محیط امن و آسایش به سر برند و کما فی السابق به

فعالیت‌های دینی خود ادامه دهند و همین امر را نیز جامه عمل پوشانند.

وی اعلام کرد که هر کس در مناقب اهل بیت حدیثی نقل کند هیچ‌گونه مصونیتی در جان و مال و عرض خود نخواهد داشت و دستور داد هر که در مدح و منقبت صحابه و خلفا حدیثی بیاورد جایزه کافی بگیرد و در نتیجه اخبار بسیاری در مناقب خلفا و صحابه جعل شد و دستور داد در همه بلاد اسلامی در منابر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشنام دهند. و این دستور تا زمان عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی (۹۹ - ۱۰۱) اجرا می‌شد. معاویه به دستکاری عمال و کارگزاران خود، خواص شیعه علی علیه السلام را کشت و سر برخی از آنان را به نیزه زده، در شهرها گرداند و عموم شیعیان را در هرجا بودند به ناسزا و بیزاری از امیرالمؤمنین علیه السلام تکلیف می‌کرد و هر کس خودداری می‌کرد به قتل می‌رسید.

### سخت‌ترین روزگار برای شیعه

سخت‌ترین زمان برای شیعه در تاریخ تشیع همان زمان حکومت بیست ساله معاویه بود که شیعه هیچ‌گونه مصونیتی نداشت و اغلب شیعیان اشخاص شناخته شده و مارک‌دار بودند و دو تن از پیشوایان شیعه (امام دوم و امام

سوم) که در زمان معاویه بودند کمترین وسیله‌ای برای برگرداندن اوضاع ناگوار در اختیار نداشتند حتی امام سوم که در شش ماه اول سلطنت یزید قیام کرد و با یاران و فرزندان خود شهید شد، در مدت ده سالی که در خلافت معاویه می‌زیست به حسب ظاهر تمکن این اقدام را نیز نداشت.

اکثریت اهل تسنن این همه کشتارهای ناحق و بی‌بند و باری‌ها را که به دست معاویه و کارگزاران وی انجام یافته است توجیه می‌کنند که آنان صحابه بودند و به مقتضای احادیثی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده: «صحابه مجتهدند و معذور و خداوند از ایشان راضی است و هر جرم و جنایتی که از ایشان سر بزند معفو است». ولی شیعه این عذر را نمی‌پذیرد، زیرا:

اولاً: معقول نیست یک رهبر الهی مانند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای احیای حق و عدالت و آزادی به پا خواسته و جمعی را هم عقیده خود گرداند که همه هستی خود را در راه این منظور مقدس گذاشته، آن را لباس تحقق بخشند و وقتی که به منظور خود نایل شد، یاران خود را نسبت به مردم و قوانین مقدسه خود آزادی مطلق بخشد و به اسم اینکه مجتهدند، و با اجتهاد خود عمل می‌کنند، هرگونه حق‌کشی

و تبهکاری و بی بندوباری را از ایشان معفو بداند، یعنی با دست و ابزاری که بنایی را برپا کرده با همان دست و ابزار آن را خراب کند.

ثانیاً: این روایات که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده و نقل کرده اند که آن حضرت صحابه را تقدیس و اعمال ناروا و غیر مشروع آنان را تصحیح می کند و ایشان را آمرزیده و مصون معرفی می نماید از خود صحابه رسیده و به روایت ایشان نسبت داده شده است و خود صحابه به شهادت تاریخ قطعی، با همدیگر معامله مصونیت و معذوریت نمی کردند، و بعضی از همین صحابه بودند که دست به کشتار و سب و لعن و رسوا کردن همدیگر گشودند و هرگز کمترین اغماض و مسامحه ای در حق همدیگر روا نمی داشتند.

بنابر آنچه گذشت به شهادت عمل خود صحابه، این روایات صحیح نیستند و چنانچه خدای متعال در کلام خود، روزی از صاحبه در برابر خدمتی که در اجرای فرمان او کردند اظهار رضایت فرماید، معنای آن تقدیر از فرمانبرداری گذشته آنان است نه اینکه در آینده می توانند هرگونه نافرمانی که دلشان می خواهد بکنند و مرضی خداوند سبحان باشند.



### سلطنت بنی امیه

سال شصت هجری قمری معاویه درگذشت و پسرش یزید طبق بیعتی که پدرش از مردم برای وی گرفته بود، زمام حکومت را در دست گرفت.

یزید به شهادت تاریخ هیچ گونه شخصیت دینی، اخلاقی نداشت. جوانی بود که حتی در زمان حیات پدر اعتنایی به اصول و قوانین اسلام نمی‌کرد و جز عیاشی و بی بندوباری و شهوت‌رانی سرش نمی‌شد و در سه سال حکومت خود، فجایعی راه انداخت که در تاریخ اسلام، با آن همه فتنه‌ها که گذشته بود، سابقه نداشت.

سال اول، حضرت حسین بن علی علیه السلام را که سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود با فرزندان و خویشان و یارانش با فجیع‌ترین وضعی کشت و زنان و کودکان و اهل بیت آن حضرت را به همراه سرهای بریده شهدا در شهرها گرداند و در سال دوم مدینه را قتل عام کرد و خون و مال و عرض مردم را سه روز به لشگریان خود مباح ساخت و سال سوم، کعبه مقدسه را خراب کرده و آتش زد و پس از یزید، آل مروان از بنی امیه زمام حکومت را به تفصیلی که در تواریخ ضبط شده در دست گرفتند. حکومت این دسته یازده نفری که نزدیک به هفتاد سال ادامه داشت، روزگار تیره و شومی

برای اسلام و مسلمین به وجود آورد که در جامعه اسلامی جز یک امپراطوری عربی استبدادی که نام خلافت اسلامی بر آن گذاشته بود حکومت نمی‌کرد و در دوره حکومت اینان کار به جایی کشید که خلیفه وقت که خود را جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یگانه حامی دین می‌شمرد، بی‌محابا تصمیم گرفت بالای خانه کعبه غرفه‌ای بسازد تا در موسم حج، در آنجا مخصوصاً به خوش‌گذرانی بپردازد.

همچنین خلیفه وقت، قرآن کریم را آماج تیر قرار داد و در شعری که خطاب به قرآن انشاء کرد گفت: روز قیامت که پیش خدای خود حضور می‌یابی، بگو خلیفه مرا پاره کرد. البته شیعه که اساساً اختلاف نظر اساسی‌شان با اکثریت تسنن بر سر دو مسأله خلافت اسلامی و مرجعیت دینی بود، در این دوره تاریک، روزگاری تلخ و دشوار را می‌گذراندند و این شیوه بیدادگری و بی‌بندوباری حکومت‌های وقت و قیافه مظلومیت و تقوی و طهارت پیشوایان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام آنان را روز به روز در عقایدشان استوارتر می‌ساخت و مخصوصاً شهادت دلخراش حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام پیشوای سوم شیعه در توسعه یافتن تشیع و به ویژه در مناطق دور از مرکز خلافت مانند عراق و یمن و ایران کمک بسزایی کرد.

گواه این سخن آن است که در زمان امامت پیشوای

پنجم که هنوز قرن اول هجری تمام نشده و چهل سال از شهادت امام سوم نگذشته بود، به مناسبت اختلال وضعی که در حکومت اموی پیدا شده بود، شیعه از اطراف کشور اسلامی پروانه‌وار گرد پیشوای پنجم جمع شده به اخذ حدیث و تعلم معارف دینی پرداختند. هنوز قرن اول هجری تمام نشده بود که چند نفر از بزرگان، شهر قم را در ایران بنیاد نهاده (توسعه دادند) و شیعه‌نشین کردند، ولی در عین حال شیعه به حسب دستور پیشوایان خود در حال تقیه و بدون تظاهر به مذهب زندگی می‌کردند.

بارها در اثر کثرت فشار، سادات علوی بر ضد بیدادگری‌های حکومت قیام کردند ولی شکست خوردند و بالاخره جان خود را در این راه گذاشتند و حکومت بی‌پروای وقت در پایمال کردن شان فروگذاری نکرد، جسد زید را که پیشوای شیعه زیدیه بود از قبر بیرون آورده، به دار آویختند و سه سال بر سر دار بود، پس از آن پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند. به نحوی که شیعه معتقد است امام چهارم و پنجم نیز به دست بنی‌امیه با سم شهید شدند.

فجایع اعمال امویان به حدی فاش و بی‌پرده بود که اکثریت اهل تسنن با اینکه خلفا را عموماً مفترض الطاعة می‌دانستند، ناگزیر شده خلفا را به دو دسته تقسیم کردند.

خلفای راشدین که چهار خلیفه اول پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشند (ابوبکر و عمر و عثمان و علی عَلِيٌّ) و خلفای غیر راشدین که از معاویه شروع می‌شود.

امویان در دوران حکومت خود در اثر بیدادگری و بی‌بند و باری به اندازه‌ای نفرت عمومی را جلب کرده بودند که پس از شکست قطعی و کشته شدن آخرین خلیفه اموی، دو پسر وی با جمعی از اعضای خانواده از درالخلافة گریختند و به هر جا روی آوردند، پناهشان ندادند. سرانجام پس از سرگردانی‌های بسیار که در بیابانهای نوبه و حبشه کشیدند و بسیاری از ایشان از گرسنگی و تشنگی تلف شدند، به جنوب یمن آمدند و به در یوزگی خرج راهی از مردم تحصیل کرده در زی حمالان عازم مکه شدند و آنجا در میان مردم ناپدید گردیدند.

### شیعه در قرن دوم هجری

در اواخر ثلث اول قرن دوم هجری، به دنبال انقلابها و جنگهای خونینی که در اثر بیدادگری و بدرفتاری بنی‌امیه در همه جای کشورهای اسلامی ادامه داشت، دعوتی نیز به نام اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ناحیه خراسان پیدا شده، متصدی دعوت ابومسلم مروزی، سردار ایرانی بود که بر ضد خلافت اموی قیام کرد و شروع به پیشرفت نموده تا

دولت اموی را برانداخت. این نهضت و انقلاب از تبلیغات عمیق شیعه سرچشمه می‌گرفت و کم و بیش عنوان خونخواهی شهدای اهل بیت را داشت و حتی از مردم برای یک مرد پسندیده از اهل بیت (سربسته) بیعت می‌گرفتند.

بالاخره بنی عباس به نام اهل بیت علیهم‌السلام خلافت را ربودند و در آغاز کار، روزی چند به مردم و علویین روی خوش نشان دادند حتی به نام انتقام شهدای علویین، بنی امیه را قتل عام کردند و گور خلفای بنی امیه را شکافته و هر چه یافتند آتش زدند [هر چند این اعمال از نظر اهل بیت علیهم‌السلام مقبول نبود] ولی دیری نگذشت که شیوه ظالمانه بنی امیه را پیش گرفتند و در بیدادگری و بی بندوباری هیچگونه فروگذار نکردند.

ابوحنیفه رئیس یکی از چهار مذهب اهل تسنن به زندان منصور رفت و شکنجه‌ها دید و ابن حنبل رئیس یکی دیگر از چهار مذهب، تازیانه خورد و امام ششم شیعیان پس از آزار و شکنجه بسیار با سم درگذشت و علویان را دسته دسته گردن می‌زدند، یا زنده زنده دفن می‌کردند و یا لای دیوار یا زیر پایه‌های ساختمانهای دولتی می‌گذاشتند.

از سویی یک آوازه‌خوان با خواندن دو بیت شهوت‌انگیز (امین) خلیفه عباسی را سر شهوت آورد، و

امین سه میلیون درهم نقره به وی بخشید، آوازه‌خوان از شادی خود را به قدم خلیفه انداخته گفت: یا امیرالمؤمنین این همه پول را به من می‌بخشی؟ خلیفه در پاسخ گفت: اهمیتی ندارد، ما این پول را از یک ناحیه ناشناخته کشور می‌گیریم.

ثروت سرسام آوری که همه ساله از اقطار کشورهای اسلامی به عنوان بیت المال مسلمین به دارالخلافه سرازیر می‌شد به مصرف هوسرانی و حق‌کشی خلیفه وقت می‌رسید. شماره کنیزان پرپوش و دختران و پسران زیبارو در دربار خلفای عباسی به هزاران می‌رسید.

وضع شیعه از انقراض دولت اموی و روی کارآمدن بنی‌عباس کوچکترین تغییری پیدا نکرد، جز اینکه دشمنان بیدادگری تغییر اسم دادند.

### شیعه در قرن سوم هجری

با شروع قرن سوم، شیعه نفس تازه‌ای کشید و سبب آن اولاً این بود که کتب فلسفی و علمی بسیاری از زبان یونانی و سریانی و غیر آنها به زبان عربی ترجمه شد و مردم به تعلیم علوم عقلی و استدلالی هجوم آوردند، علاوه بر آن مأمون خلیفه عباسی (۱۹۵ - ۲۱۸ ه.ق) به استدلال عقلی

در مذهب علاقمند بود و در نتیجه به بحث استدلالی در ادیان و مذاهب رواج تام و آزادی کامل داده بود و علما و متکلمین شیعه از این آزادی استفاده کرده در فعالیت علمی و در تبلیغ مذهب اهل بیت فروگذار نمی کردند.

و ثانیاً: مأمون عباسی به اقتضای سیاست خود به امام هشتم، شیعیان حضرت رضا علیه السلام، ولایت عهدی داده و در اثر آن علویان و دوستان اهل بیت تا اندازه‌ای از تعرض دولتمردان مصون بوده و کم و بیش از آزادی بهره‌مند بودند ولی دیری نگذشت که دم برنده شمشیر به سوی شیعه برگشت و شیوه فراموش شده گذشتگان به سراغشان آمد، خاصه در زمان متوکل عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷ ه.ق) که مخصوصاً با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شیعیان وی دشمنی خاصی داشت و به دستور وی بود که مزار امام سوم شیعیان را در کربلا با خاک یکسان کردند.

### شیعه در قرن چهارم هجری

در قرن چهارم هجری عواملی به وجود آمد که برای وسعت یافتن تشیع و نیرومند شدن شیعه کمک بسزایی می‌کرد، از آن جمله سستی ارکان خلافت بنی عباس و ظهور پادشاهان آل بویه بود.

پادشاهان آل بویه که شیعه بودند کمال نفوذ را در مرکز خلافت که بغداد بود و همچنین در خود خلیفه داشتند و این قدرت قابل توجه به شیعه اجازه می داد که قد علم کرده، آزادانه به تبلیغ مذهب بپردازند.

در این قرن، فاطمیین که اسماعیلی بودند به مصر دست یافتند و سلطنت دامنه داری (۲۹۶ - ۵۲۷ ه.ق) تشکیل دادند. بسیار اتفاق می افتاد که در شهرهای بزرگ مانند بغداد و بصره و نیشابور کشمکش و زد و خوردهایی میان شیعه و سنی در می گرفت و در برخی از آنها شیعه غلبه می کرد و از پیش می برد.

### شیعه در قرن پنجم تا نهم هجری

از قرن پنجم تا اواخر قرن نهم هجری، شیعه به همان افزایش که در قرن چهارم داشت ادامه می داد و پادشاهانی نیز که مذهب شیعه داشتند به وجود آمده، تشیع را ترویج می نمودند.

در اواخر قرن پنجم هجری دعوت اسماعیلیه در قلعه الموت ریشه انداخت و اسماعیلیه نزدیک به یک قرن و نیم در وسط ایران در حال استقلال کامل می زیستند و سادات مرعشی در مازندران سالهای متمادی سلطنت کردند.

شاه خدا بنده از پادشاهان مغول مذهب شیعه را اختیار کرد و اعقاب او از پادشاهان مغول سالیان دراز در ایران سلطنت کردند و تشیع را ترویج کردند و دامنه حکمرانی شان تا فارس و کرمان کشیده شد و همچنین حکومت فاطمیین نیز سالیان دراز در مصر برپا بود.

البته قدرت مذهبی شیعه با پادشاهان وقت تفاوت می کرد، چنانکه پس از برچیده شدن بساط فاطمیین و روی کار آمدن سلاطین آل ایوب، صفحه برگشت و شیعه مصر و شامات آزادی مذهبی را به کلی از دست دادند و جمع کثیری از شیعه، از دم شمشیر گذشتند. و از آن جمله، شهید اول، محمد بن محمد مکی، یکی از نوابغ فقه شیعه، در سال ۷۸۶ هجری در دمشق به جرم تشیع کشته شد.

روی هم رفته، در این پنج قرن، شیعه از جهت جمعیت افزایش و از جهت قدرت و آزادی مذهبی تابع موافقت یا مخالفت سلاطین وقت بوده اند. و هرگز در این مدت، مذهب تشیع در یکی از کشورهای اسلامی، مذهب رسمی شناخته و اعلام نشده بود.

### شیعه در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری

سال ۹۰۶ هجری، جوان سیزده ساله ای از خانواده شیخ

صفی اردبیلی (متوفای ۷۳۵ هجری) که از مشایخ طریقت در شیعه بود با سیصد نفر از مریدان پدرانش به منظور ایجاد یک کشور مستقل و مقتدر شیعه از اردبیل قیام کرده شروع به کشورگشایی و برانداختن آیین ملوک الطوائفی ایران نمود و پس از جنگ‌های خونینی که با پادشاهان محلی و مخصوصاً با پادشاهان آل عثمان که از زمان امپراطوری عثمانی در دست داشتند، موفق شد که ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور دآورده و مذهب شیعه را در قلمرو حکومت خود رسمیت دهد.

پس از درگذشت شاه اسماعیل صفوی، پادشاهان دیگری از سلسله صفویه تا اواسط قرن دوازدهم هجری سلطنت کردند و یکی پس از دیگری رسمیت مذهب شیعه امامیه را تأیید و تثبیت نمودند.

### خلاصه تاریخچه شیعه

همان گونه که در فصول گذشته روشن شد، شیعه همان عده از دوستان و هواداران امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای احیای حقوق اهل بیت، در خصوص خلافت و مرجعیت علمی، اسلامی به انتقاد و اعتراض پرداختند و از اکثریت مردم جدا شدند.

شیعه در زمان سه خلیفه اول (۱۱ - ۳۵ ه.ق) پیوسته زیر فشار قرار داشتند و پس از آن در مدت خلافت بنی امیه (۴۰ - ۱۳۲ ه) هرگونه امنیت و مصونیت از جان و مالشان برداشته شد، ولی هر چه فشار ستم و بیدادگری بر ایشان بیشتر می شد، در عقیده خود استوارتر می گشتند و به ویژه از مظلومیت خود در پیشرفت عقیده بیشتر بهره می بردند و از آن پس در اواسط قرن دوم که خلفای عباسی زمام حکومت اسلامی را به دست گرفتند، شیعه از فتوری که در این میان پیدا شد نفسی تازه کرد ولی با مهلت کمی باز عرصه بر ایشان تنگ شد که تا اواخر قرن سوم هجری روز به روز تنگ تر می شد.

در اوایل قرن چهارم که سلاطین با نفوذ آل بویه - که شیعه بودند - روی کار آمدند، شیعه قدرتی کسب کرد و تا حدود زیادی آزادی عمل یافت و به مبارزه علنی پرداخت و تا آخر قرن پنجم جریان کار به همین ترتیب بود و در اوایل قرن ششم که حمله مغول آغاز شد در اثر گرفتاری های عمومی و نیز در اثر ادامه یافتن جنگ های صلیبی حکومت های اسلامی چندان فشار به عالم تشیع وارد نمی ساختند. و مخصوصاً شیعه شدن جمعی از سلاطین مغول در ایران، و حکومت سلاطین مرعشی در

مازندران در قدرت و وسعت جمعیت شیعه کمک بسزایی نمود و در هرگوشه از ممالک اسلامی و خاصه در ایران، تراکم میلیون‌ها نفر شیعه را محسوس ساخت و این وضع تا اواخر قرن نهم هجری ادامه داشت و در آغازین سالهای قرن دهم هجری در اثر ظهور سلطنت صفویه در ایران پهناور آن روز، مذهب شیعه رسمیت یافت و الحمدلله تا کنون که اواخر قرن ۱۴ هجری می‌باشد به رسمیت خود باقی است و بعلاوه در همه نقاط جهان میلیون‌ها شیعه زندگی می‌کنند.

### انشعابات شیعه

انشعاب در همه مذاهب و خاصه در چهار دین آسمانی، کلیمی و مسیحی و مجوسی و اسلام و حتی در شعب آنها نیز وجود دارد. مذهب شیعه در زمان سه پیشوای اول از پیشوایان اهل بیت (حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان او امام حسن و امام حسین علیهما السلام) هیچ گونه انشعابی نپذیرفت، ولی پس از شهادت امام سوم، اکثریت شیعه به امامت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام قائل شدند و اقلیتی معروف به «کیسانیه» پسر سوم حضرت علی علیه السلام (محمد بن حنفیه) را امام دانستند و معتقد شدند که محمد بن حنفیه

پیشوای چهارم و همان مهدی موعود است که در کوه رضوی غایب شده و روزی ظاهر خواهد شد.

پس از رحلت امام سجاد علیه السلام، اکثریت شیعه به امامت فرزندش امام محمد باقر علیه السلام معتقد شدند و اقلیتی به زید شهید که پسر دیگر امام سجاد علیه السلام بود گرویدند و به «زیدیه» موسوم شدند.

پس از رحلت امام محمد باقر علیه السلام شیعیان وی به امامت فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام معتقد شدند و پس از درگذشت آن حضرت اکثریت، فرزندش امام موسی کاظم علیه السلام را امام هفتم دانستند و جمعی اسماعیل پسر بزرگ امام ششم را که در حال حیات پدر بزرگوار خود درگذشت، امام گرفتند و از اکثریت شیعه جدا شده به «اسماعیلیه» معروف شدند و بعضی پسر دیگر آن حضرت، عبدالله افطح و بعضی، فرزند دیگرش محمد را پیشوا گرفتند.

پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، اکثریت شیعه فرزندش امام رضا علیه السلام را امام هشتم دانستند و برخی در امام هفتم توقف کردند که به «واقفیه» معروفند.

دیگر پس از امام هشتم تا امام دوازدهم که نزد شیعه، مهدی موعود است انشعاب قابل توجهی به وجود نیامد و اگر وقایعی نیز در شکل انشعاب پیش آمده، چند روزی

بیش نپاییده و خود بخود منحل شده است، مانند اینکه جعفر فرزند امام دهم پس از رحلت برادر خود (امام یازدهم) دعوی امامت کرد و گروهی به وی گرویدند ولی پس از چند روز متفرق شدند و جعفر نیز دعوی خود را تعقیب نکرد. و همچنین اختلافات دیگری در میان رجال شیعه در مسائل علمی و کلامی و فقهی وجود دارد که آنها را انشعاب مذهبی نباید شمرد.

فرقه‌های نامبرده که منشعب شده و در برابر اکثریت شیعه قرار گرفته‌اند، در اندک زمانی منقرض شدند جز دو فرقه زیدیه و اسماعیلیه که پایدار مانده‌اند و هم اکنون گروهی از ایشان در مناطق مختلف مانند یمن و هند و لبنان و جاهای دیگر زندگی می‌کنند، از این رو، تنها به ذکر این دو فرقه اکتفا می‌کنیم.

### زیدیه

زیدیه پیروان زید شهید، فرزند امام سجّاد ع می‌باشند. زید سال ۱۲۱ هجری بر ضد خلیفه اموی، هشام ابن عبدالملک قیام کرد و گروهی با وی بیعت کردند و در جنگی که در شهر کوفه میان او و هواداران خلیفه درگرفت کشته شد.

وی پیش پیروان خود امام پنجم از امامان اهل بیت شمرده می‌شود و پس از وی فرزندش یحیی بن زید به امامت شناخته شد، که بر ضد خلیفه اموی، ولید بن یزید، قیام کرده و کشته شد.

به عقیده زیدیه، هر پسر فاطمی نژاد، عالم زاهد شجاع، که به عنوان قیام بحق خروج کند می‌تواند امام باشد.

### اسماعیلیه

همان گونه که قبلاً اشاره شد، امام صادق علیه السلام فرزند پسری داشت به نام اسماعیل که در زمان حیات آن حضرت فوت نمود و عده‌ای معتقد شدند که امامت حق اسماعیل بوده و با مرگ او به پسرش محمد منتقل شده و جمعی دیگر معتقد شدند که اسماعیل با اینکه در حال حیات پدرش درگذشت، امام می‌باشد و امامت پس از اسماعیل در محمد پسر اسماعیل و در فرزندان او است.

فرقه اول منقرض شده‌اند ولی فرقه دوم تا کنون باقی مانده و انشعابات نیز پیدا کرده‌اند.

اسماعیلیه به طور کلی در معارف و احکام اسلام برای هر ظاهری باطنی و برای هر تنزیلی تأویلی قائلند و معتقدند که زمین هرگز خالی از حجت نمی‌شود و به نظر

آنها حجت خدا بر دو گونه است: ناطق و صامت، ناطق پیغمبر و صامت ولی و امام است که وصی پیغمبر می باشد. و اساس حجت، پیوسته روی عدد هفت می چرخد به این ترتیب که یک نبی مبعوث می شود که دارای نبوت (شریعت) و ولایت است و پس از وی هفت وصی دارای وصایت بوده و همگی دارای یک مقام می باشند جز اینکه وصی هفتمین دارای نبوت نیز هست و سه مقام دارد. نبوت و وصایت و ولایت. باز پس از وی هفت وصی که هفتمین دارای سه مقام می باشد و به همین ترتیب.

می گویند: آدم عَلَيْهِ السَّلَام مبعوث شد با نبوت و ولایت، و هفت وصی داشت که هفتمین آنان نوح و دارای نبوت و وصایت و ولایت بود و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام وصی هفتمین نوح و موسی وصی هفتمین ابراهیم و عیسی وصی هفتمین موسی و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وصی هفتمین عیسی و محمد بن اسماعیل وصی هفتمین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به این ترتیب: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی و حسین و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و اسماعیل و محمد بن اسماعیل (آنها حضرت حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام را امام نمی دانند) و پس از محمد بن اسماعیل، هفت نفر از اعقاب محمد بن اسماعیل که نام ایشان پوشیده و مستور است و پس از آن هفت نفر از ملوک فاطمیین

مصر که اول شان عبیدالله مهدی، بنیان‌گذار سلطنت فاطمیین مصر می‌باشد.

اسماعیلیه معتقدند که علاوه بر حجت خدا، پیوسته در روی زمین دوازده نفر نقیب که حواریین و خواص و حجت‌اند وجود دارد، ولی بعضی از شعب باطنیه (دروزیه) شش نفر نقباء را از ائمه می‌گیرند و شش نفر از دیگران.

### شیعه دوازده امامی

#### و فرق آن بازیدیه و اسماعیلیه

اکثریت شیعه که اقلیت‌های نامبرده از آن منشعب و جدا شده‌اند شیعه امامیه و دوازده امامی نامیده می‌شوند و چنانکه در آغاز گفتیم پیدایش شیعه به عنوان انتقاد و اعتراض در دو مسأله اساسی از مسائل اسلامی پیدا شده‌اند و آن دو مسأله «حکومت اسلامی و مرجعیت دینی، علمی» بود که شیعه آن را حق اختصاصی اهل بیت می‌دانستند.

شیعه می‌گوید: خلافت اسلامی که البته ولایت باطنی و پیشوایی معنوی لازمه لاینفک آن است از آن علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام است که به موجب تصریح خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام، دوازده تن می‌باشند و دارای علوم ظاهری و باطنی قرآن و احکام و قوانین شریعت

می‌باشند و در عین حال که به حیات معنوی کامل نیز مشتملند، دارای اصالت و اعتبارند و تا قیامت فسخ بردار نیستند و احکام و قوانین الهی را باید از اهل بیت علیهم‌السلام به دست آورد و بس. و از اینجا روشن می‌شود که :

فرق کلی میان شیعه دوازده امامی و شیعه زیدی این است که شیعه زیدی غالباً امامت را مختص به اهل بیت نمی‌داند و عدد ائمه را به دوازده منحصر نمی‌بیند و از فقه اهل بیت علیهم‌السلام پیروی نمی‌کند، بر خلاف شیعه دوازده امامی. و فرق کلی میان شیعه دوازده امامی و شیعه اسماعیلی نیز این است که اسماعیلیه معتقدند که امامت به دور «هفت» گردش می‌کند و نبوت در حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ختم نشده است و تغییر و تبدیل در احکام شریعت بلکه برداشته شدن اصل تکلیف، به قول باطنیه مانع ندارد، بر خلاف شیعه دوازده امامی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را خاتم الانبیاء می‌دانند و برای وی دوازده وصی و جانشین قائلند و ظاهر شریعت را معتبر و غیر قابل نسخ می‌بینند و برای قرآن کریم هم ظاهر و هم باطن اثبات می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱. مطالب این جزوه تا اینجا اکثراً برگرفته از حق‌الیقین علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه و از تتمه‌المنتهی، تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته‌الله‌علیه و از آثار مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه و مطابق مشهور می‌باشد.

## عقاید شیعه دوازده امامی

### عقیده شیعه در شناخت اصول دین

عقیده شیعه دوازده امامی این است که خداوند متعال با اعطای قوه عقل و تفکر، انسان را واداشته که به وسیله این قوه اعطایی، در باره آفرینش او فکر کند و در آثار خلقتش با تأمل و دقت نگاه کند و در عظمت حکمت او که در ایجاد جهان هستی به کار برده بیندیشد و به قدرت و تدبیر او که در خلقت آفاقی و انفس مشهود است توجه نماید، همان گونه که در قرآن کریم فرموده است:

«به زودی ما آیات و نشانه‌های خود را در آفاق جهان هستی و در نفوس خود انسان‌ها به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان آشکار شود که وجود و قدرت خداوند حق است».

﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup>

بر این اساس، عقیده شیعه این است که باید اصول دین خود را از تفکر و تدبّر و به کمک عقل خویش استفاده کند نه از عقاید گذشتگان، چون خداوند متعال کسانی را که در اصول دین و عقاید، پیرو نیاکان خود باشند مذمت کرده، فرموده است :

﴿قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ

آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«آنها گفتند ما پیروی آن عقایدی می‌کنیم که پدران ما برای ما گذاردند، آیا اینها احتمال نمی‌دهند که اجدادشان چیزی نمی‌دانستند».

عقیده شیعه این است که در به دست آوردن اصول دین نمی‌توان از ظنّ و گمان خود و دیگران استفاده کرد چون خداوند کسانی را که در اصول دین و عقاید خویش از ظنّ و گمان پیروی کرده‌اند ملامت کرده و فرموده است:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾<sup>۲</sup>.

«گمراهان از ظنّ و گمان پیروی می‌کنند».

۱. سوره بقره / ۱۷۰.

۲. سوره بقره / ۱۷.

## اصول دین تقلیدی نیست

عقیده شیعه دوازده امامی این است که ایمان و اعتقاد به حقایق عالم هستی و پای بندی به مسائل اعتقادی و اصول دین باید با دلیل و برهان و کسب علم و یقین باشد. هر کس موظف است در پدیده‌های هستی تفکر و تأمل کند و با رجوع به عقل و قدرت خود، مقدمات ایمان و اعتقاد صحیح را فراهم کند و پس از آنکه با دلیل و برهان به وجود آورنده جهان پی برد به آن اعتقاد پیدا کند و آن را زیربنای اعمال خود قرار دهد.

عقیده شیعه این است که برای شناخت خداوند متعال و پیامبران الهی تقلید از دیگران صحیح نیست، هر چند آن دیگری از لحاظ مقام و موقعیت، بسیار معروف و بزرگ باشد.

عقیده شیعه این است که انسان باید به حکم فطرت - که خداوند متعال هم آن را تأیید کرده: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِشَدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۱</sup> - در باره اصول دین که مهمترین آنها توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد است، جستجو و تأمل و تفکر کند و آنها را با دلیل و برهان

۱. سوره روم / ۳۱: یعنی «رو به دین خالص آر، به همان دینی که خدا مردم را بر آن آفرید».

بشناسد و به آنها یقین پیدا کند<sup>۱</sup> تا برای او ایمان و اطمینان و آرامش قلب حاصل شود؛ زیرا:

﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾<sup>۲</sup>

### ۱. چرا اصول دین تقلیدی نیست؟

علت این است که آیات و روایات دلالت دارند بر این که در اصول دین، ایمان و معرفت و یقین، معتبر و لازم است و ایمان، به معنای اطمینان و سکون قلب و باور باطنی است و این معنا با تقلید حاصل نمی‌شود. به عبارت دیگر، عقیده شیعه این است که، آن چه انسان را به سعادت دنیا و آخرت می‌رساند و او را از عذاب و هلاکت نجات می‌دهد، اعتقاد قلبی و ایمان و باور جزمی است، آن چه انسان را از فواید دین بهره‌مند می‌کند تنها باور باطنی و یقین و اطمینان است و این حالت و این معنا، جدای از عمل و تقلید و صرفاً مطلبی را به زبان آوردن است. خداوند فرموده است: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛ «هرکس پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [به عذاب خدا گرفتار گردد]، مگر کسی که به کفر مجبور شده [اما] دلش مطمئن به ایمان است.» (سوره نحل / ۱۰۶)، یعنی اطمینان و اعتقاد راسخ، کارساز و با ارزش است، نه لقلقه لسان.

و نیز فرموده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ «اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم، زیرا هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است.» (سوره حجرات / ۱۴).

همچنین، شیعه و سنی نقل کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةِ» (یعنی عرفان و اطمینان لازم است). (به بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶ تا ۹۵ مراجعه شود).

۲. سوره یونس / ۳۶ و سوره نجم / ۲۸.

یقیناً ظنّ و گمان، به هیچ وجه انسان را از حق بی نیاز نمی‌کند.

بلکه عقیده شیعه این است که ایمان و تحصیل علم و یقین به اصول دین از فضائل نفسانی است، معرفت و اعتقاد به خدا و صفات کمالیه او، شناخت حجج الهی و وسائط فیض و ولایة امر، کسب علم و یقین به معاد و رجوع الی الله از کمالات انسانی و موجب خروج نفس از رذیله جهل و نادانی است و به حکم عقل، تحصیل این امور مطلوب و پسندیده و لازم است.

### اعتقاد به وجود خداوند فطریست

عقیده شیعه دوازده امامی این است که علم و اعتقاد و اقرار به وجود خداوند متعال بدیهی است :

﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>

آیا در وجود خدایی که آفریننده و پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است می‌شود شک کرد؟

کفار و مشرکین هم به وجود خدا اقرار داشته‌اند :

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّا يُؤْفَكُونَ ﴿١﴾

و هر آینه اگر از آنها سؤال کنی، کیست که آسمان و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ میگویند البته خدا، پس با این حال به کجا به دروغ رانده می‌شوند؟

شیعه معتقد است منشأ این اعتراف و پذیرش، سرچشمه این دریافت همان فطرت و قوه درک و فهمی است که خداوند در نهاد و طبیعت هر انسانی قرار داده است:

﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۲</sup>

شیعه عقیده دارد که خداوند متعال حقیقت خداشناسی و اعتقاد به وجود خدا را در کمون و سرسویدای هر انسانی نهاده است؛ لذا هر کس در اصل خلقت و ذات خود حس می‌کند که به خود واگذار نشده، بلکه به یک مبدأ و قدرتی مربوط است که آن مبدأ و قدرت، او را نگهداری می‌کند و به او کمک می‌رساند و مراقب اعمال او است، همان مبدأ و قدرتی که بر سراسر جهان حکمفرما است و همه موجودات به قدرت لایزال او برپا است.

۱. سوره عنکبوت / ۶۱.

۲. سوره روم / ۳۰.

شیعه عقیده دارد که هر متفکری، درک و باور دارد که همهٔ جهان مطیع نظم و قانون است و او در پرتو همین نظم و قانون، از تمام ذرات عالم بهره‌مند است از هوا نفس می‌کشد، از آب می‌آشامد، از رویدنی‌ها می‌خورد، از اشعهٔ آفتاب استفاده می‌کند و می‌فهمد که همهٔ عالم به یک قوه و از یک مبدأ سرچشمه گرفته و تحت یک اراده، اداره می‌شود و به مقتضای همین فطرت و فهم و درک است که در هنگام حاجت به او استغاثه می‌کند، هنگام سختی به او پناه می‌برد، هنگام نعمت به او امیدوار می‌شود و معلوم است که این احساس و درک مربوط به ضعف و یا جهل و نادانی نیست؛ زیرا انسان از هر طبقه و گروهی که باشد، هرگاه خود را از تمام افکار علمی و عقاید و عادات و رسوم برهنه کند، و خود را موجودی فرض کند که همین ساعت به وجود آمده و هیچ کس را ندیده و هیچ سخنی نشنیده، آنگاه نظری به خود و نظری به جهان افکند چه خواهد دید؟

خود را موجودی خواهد دید دارای چشم، گوش، فهم و هوش که در گوشه‌ای از جهان بی‌پایان پیدا شده و به هر سو نظر می‌افکند نگاهش به آخر جهان نمی‌رسد، جهان را بسیار بزرگ و خود را بسیار کوچک می‌بیند زیر پای خود زمینی پر از عجایب و بالای سر خود فضایی پر از غرایب می‌یابد، و در جهان آمد و شد و گردش و حرکت مشاهده

می‌کند، می‌بیند که آفتاب و ماه طلوع و غروب می‌کنند، شب و روز منظم‌اً از پی یکدیگر می‌آیند و می‌روند، ماه‌ها و فصل‌ها به نوبت و با نظم و حساب در گردش‌اند، هنگام شب فضای بالا پر از ستارگان درخشان و زیبا می‌شود، در روی زمین گیاهان و درخت‌هایی می‌بیند که دانه بعضی از آنها در ابتدای امر به اندازه‌ای کوچک است که در لای انگشتان او گم می‌شود و پس از چندی درختی تنومند با شاخه‌های بلند و برگ‌ها و شکوفه‌های رنگارنگ و میوه‌های گوناگون، دارای طعم‌ها و بوهای جان‌پرور مشاهده می‌کند، جانورانی می‌بیند دارای شکل‌ها و حجم‌ها و طبیعت‌ها و غریزه‌های گوناگون، موجوداتی می‌بیند که پیدا می‌شوند و باز از میان می‌روند، زنده می‌شوند و می‌میرند، جریان حیات را از گیاه تا انسان مشاهده می‌کند. عظمت و ریزه‌کاری خلقت خود را می‌بیند، اندام خود، استخوان‌ها و رگ‌های بدن، عجایب استخوان سر، چشم و گوش و صورت و دستگاه گوارش و گردش خون و ضربان قلب و خلقت دست‌ها و انگشتان و کیفیت ترکیب اعضا و جوارح و چگونگی تغذیه و تأمین مواد لازم بدن، دستگاه تولید مثل و نقش قوه عقل و شهوت و خیال و واهمه و سایر قوای نامرئی موجود در جسم خود را مدّ نظر می‌آورد و بی‌اختیار اعتراف می‌کند که :

ای همه هستی ز تو پیدا شده  
 خاک ضعیف از تو توانا شده  
 زیرنشین عَلمَت کائنات  
 ما به تو قائم چو تو قائم به ذات  
 و با زبان بی زبانی می‌گوید:  
 ای ز وجود تو وجود همه  
 پرتوی از بود تو بود همه  
 نیست‌کن و هست‌کن و هست‌ون نیست  
 غیر تو و صنع تو موجود نیست  
 آری، در چنین حالی انسان با جان خود یک اراده، یک  
 مشیت، یک حیات، یک قدرت، یک علم، یک هستی  
 حقیقی و یک حقیقت هستی را که دارای همه این صفات  
 است و به منزله روح جهان است، به روشنی می‌بیند و او را  
 محیط به همه موجودات و آگاه از همه آنها و توانا بر همه  
 آنها و گرداننده تمام آنها می‌بیند و خویشتن را نیز با تمام  
 وجود به او وابسته و مربوط می‌بیند اگرچه حقیقت او را  
 نمی‌تواند دریابد و بر آفرینش جهان و سر خلقت خویش  
 هم نمی‌تواند پی برد،  
 خداوند بالا و پستی تویی

ندانم چه‌ای، هر چه هستی تویی

اما این اندازه می‌فهمد که جهان را صانعی باشد به نام

«الله» و می فهمد که در فطرت همه موجودات همین ادراک و برداشت وجود دارد و همه با هستی خود به آن مبدأ یگانه مربوط و وابسته‌اند و همه با تمام وجود به وجود او اقرار و اعتراف دارند و طبعاً در برابر عظمتش سر تسلیم فرود آورده او را سجده می‌کنند.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>

آنچه در آسمان و زمین است برای خدا سجده می‌کند.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴾<sup>۲</sup>

بطور یقین، در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت

شب و روز، نشانه‌هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.

بلی در طبع هر داننده‌ای هست

که با گردنده گرداننده‌ای هست

\* \* \*

مگر می‌کرد درویشی نگاهی

بر این دریای پر درّ الهی

کواکب دید چون شمع شب افروز

که شب از روی ایشان گشته چون روز

۱. سوره رعد / ۱۶.

۲. سوره آل عمران / ۱۹۰.

تو گویی اختران استاده اندی  
 دهان با خاکیان بگشاده اندی  
 که هان ای غافلان بیدار باشید  
 در این درگه دمی هشیار باشید  
 تو خوش خفتی و ما اندر ره او  
 همی پویم خاک درگه او

\* \* \*

برگ درختان سبز در نظر هوشیار  
 هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

\* \* \*

آری صاحب فهم و خرد با اندک توجهی احساس  
 می‌کند که سراسر جهان هستی پر از حیات و شعور و بینایی  
 و شنوایی است و هر یک از موجودات با زبان باطن با  
 پدیدآورنده خود در راز و نیاز است و به وجود او اقرار دارد  
 و او را تسبیح و تقدیس می‌کند.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
 الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾<sup>۱</sup>

کلیه موجودات که در آسمان‌ها و زمین‌اند خدا را به  
 پاکی می‌ستایند، خداوندی که مالک و حاکم است و  
 از هر عیب و نقصی مبرّا و عزیز و حکیم است.

و این جا است که انسان طبعاً متوجه آفریدگار خود و جویای او می شود و نمی تواند چنین نباشد، این جا است که در مقام بندگی و اطاعت از او برمی آید، این جا است که هرچند شقی و ستمکار باشد، باز رو به خدا نموده و به درگاه او می نالد و تضرع می کند، این جا است که باید باطن انسان ها را دید و نباید به ظاهرشان حکم کرد، که هر چه هم بد و طاغی باشیم اما:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست  
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

\* \* \*

روز موسی پیش حق نالان شده

نیمه شب فرعون هم گریان شده  
این جا است که دنبال رسول و پیام آور او می گردد و می خواهد طریقه بندگی و عبودیت او را از زبان پیامبر الهی فراگیرد و به او نزدیک شود و به او تقرب جوید و در مقابل او انجام وظیفه کند و از مخالفتش پرهیز نماید.

بر این اساس بود که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مبعوث گردید مردم را دعوت به اقرار و پذیرفتن وجود خدا نکرد بلکه آنها را دعوت به توحید و یگانه پرستی کرد و فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»؛ «بگوئید: نیست خدایی جز خدای یگانه تا رستگار شوید».

## توحید

عقیده شیعه این است که: اصل اول از اصول دین، توحید است. یعنی معتقد است که خداوند عالم، یگانه‌ای است که ترکیب از اجزاء و صفات در او راه ندارد.

عقیده شیعه این است که: آفریدگار جهان هستی از هر جهت یگانه و بی‌همتا است. هیچ موجودی از موجودات نظیر او نیستند، او همیشه بوده و هست. او اول و آخر، دانا، حکیم، عادل، همیشه زنده، توانا، بی‌نیاز، شنونده هر سخن، و بیننده همه چیز است.<sup>۱</sup>

۱. عقیده شیعه این است که توحید مراتبی دارد:

۱- توحید ذات: هر موجودی مرکب است، به جز ذات خداوند متعال که واحدی است که احدیت عین ذات او است.

۲- توحید صفات: یعنی صفات ذاتیه خداوند متعال، مانند حیات و علم و قدرت، عین ذات خداست.

۳- توحید در الوهیت: ﴿وَالْهَيْكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (سوره بقره / ۱۶۳) «و خدای شما خدای یکتا است، نیست خدایی جز او، بخشنده مهربان».

۴- توحید در ربوبیت: ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَهُوَ رَبُّكُمْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (سوره انعام / ۱۶۴). «بگو آیا غیر از الله پروردگاری جویم، و حال آن که او پروردگار همه چیز است».

﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (سوره یوسف / ۳۹). «آیا پروردگاران پراکنده بهتر است یا خداوند یگانه قهار».

۵- توحید در خلق: ﴿قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (سوره

→ (رعد / ۱۶). «بگو الله آفریننده همه چیز، و او یکتای قهار است».

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (سوره نحل / ۲۰). «و آنان را که بجز خدا می خوانند، چیزی نمی آفرینند، و خود آنها آفریده می شوند».

۶- توحید در عبادت: که بندگی منحصر به او باشد: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً﴾ (سوره مائده / ۷۶). «بگو آیا جز خدا چیزی را عبادت می کنید که مالک نیست برای شما ضرر و نفعی را».

۷- توحید در امر و حکم: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (سوره اعراف / ۵۴). «همانا برای اوست خلق و امر، بلند مرتبه است خداوند که پرورش دهنده عالمیان است».

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (سوره یوسف / ۴۰). «نیست حکم مگر برای خدا».

۸- توحید در خوف و خشیت: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِي إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (سوره آل عمران / ۱۷۵). «پس نترسید از ایشان، و بترسید از من اگر مؤمن هستید».

﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي﴾ (سوره مائده / ۴۴). «پس نترسید از مردم و بترسید از من».

۹- توحید در ملک: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ (سوره اسراء / ۱۱۱). «و بگو حمد برای خدایی است که نگرفته است فرزندی و نه می باشد برای او شریکی در ملک».

۱۰- توحید در مالکیت نفع و ضرر: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (سوره اعراف / ۱۸۸). «بگو: مالک نیستم برای نفس خود هیچ نفع و ضرری مگر آنچه را که خدا بخواهد».

﴿قُلْ مَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً﴾ (سوره فتح / ۱۱). «بگو پس کیست که مالک باشد برای شما از خدا چیزی

عقیده شیعه این است که با آنچه مخلوقات توصیف می‌شوند، نمی‌توان خداوند را توصیف نمود، پس او نه جسم است، نه دارای صورت و شکل است و نه جوهر و نه عرض است، نه دارای وزن و سنگینی و سبکی است، حرکت و سکون برایش متصوّر نیست، نه در مکانی جای می‌گیرد و نه زمان او را فرا می‌گیرد، (چون مکان برای جسم است و خداوند جسم نیست و زمان هم امتداد طبیعی موجودات است و خداوند امتداد ندارد) نه می‌توان به او اشاره کرد و نه شریک دارد، نه شبیه و نه ضدّ و نه فرزند و نه رفیق، هیچ موجودی از موجودات مجرّد و مادّی هم شأن او نیستند، دیده‌ها نمی‌توانند او را ببینند ولی او دیده‌ها را می‌بیند، او سبحانه و تعالی از هر نقصی مبرّا و منزّه است.

→ راه، اگر خدا برای شما ضرری را اراده کند، یا برای شما نفعی را اراده نماید».

۱۱- توحید در رزق: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾ (سوره سبأ / ۲۴۵). «بگو کیست که از آسمانها و زمین به شما روزی می‌دهد، بگو: الله است».

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾ (سوره ملک، آیه ۲۱). «آیا کیست که روزی دهد شما را اگر باز گیرد خدا رزق خود را».

۱۲- توحید در توکل: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (سوره احزاب / ۳). «و توکل کن بر خدا، و بس است خداوند که وکیل باشد».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (سوره تغابن / ۱۳). «نیست خدایی مگر او، پس باید مؤمنان بر خداوند توکل کنند».

عقیده شیعه دوازده امامی این است که خداوند متعال :

قادر و عالم و حیّ است و مرید و مدرک

هم قدیم و ابدی هم متکلم صادق

نه مرکب بود و جسم، نه مرئی، نه محلّ

بی شریک است و معانی<sup>۱</sup> تو غنی دان خالق

به عقیده شیعه دوازده امامی، انسان با اندک توجه به

خود و به جانداران و کوه و صحرا، به جنگل و دریا، زمین و

آسمان، خورشید و ستارگان، شب و روز، و فصل های سال

و... و نظام حاکم بر اینها، یقین پیدا می کند که جهان هستی

با نظام هماهنگ و شگفت انگیزش مخلوق آفریننده ای یکتا

و بی همتا است، چنانچه خود به یگانه بودن خویش گواهی

داده است.

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾<sup>۲</sup>

خدا گواهی می دهد که نیست خدایی جز او.

و خود، خویش را به وحدانیت و بی مانند بودن توصیف

فرموده است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \*

۱. مراد از نفی معانی این است که حقّ تعالی صفات زائد بر ذات، مانند

صفات ممکنات، ندارد، بلکه صفات کمالیه او عین ذات او است.

۲. آل عمران / ۱۸.

اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ  
كُفُوًا أَحَدٌ ﴿

به نام خداوند بخشنده مهربان

[ای رسول ما] بگو: خداوند، یکتا و یگانه است. خدایی که از همه عالم بی نیاز و همه عالم به او نیازمند است، نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است، و برای او هیچ گاه شبیه و مانند و همتا نبوده است.

و امیر المؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام

فرمود:

ای پسر من! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او نیز به سوی تو می آمدند، آثار ملک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی، اما او خداوندی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده است.<sup>۱</sup>

بلی، این جهان را آفریدگاری است یکتا، حکیم و توانا که هستی و بقا و گردش عالم هستی از اوست، هیچ موجودی از قدرت او خارج نیست، رحمان و رحیم و

۱. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتَهُ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ...

(نهج البلاغه صبحی صالح، ذیل نامه ۳۱).

حلیم است. چیزی را بیهوده نیافریده و از قبیل جسم و ماده نیست. بی همتا و نامحدود است، به همه کس و همه چیز آگاه است، به همه عالم احاطه دارد، همیشه بوده است و خواهد بود و...

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها

عقیده شیعه همان است که اولین امام او، امیر مؤمنان

علی علیه السلام بیان فرموده است:

سرآغاز دین، خداشناسی است، و کمال شناخت

خدا، باور داشتن او، و کمال باور داشتن خدا،

شهادت به یگانگی اوست، و کمال توحید اخلاص،

و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا

کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از

موصوف و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از

صفت است. پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات

تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده [یعنی

همتایی برای خدا تصور کرده است] و با نزدیک

کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده، و با طرح

شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نموده و با تصور

اجزاء برای خدا او را نشناخته است. و کسی که خدا

را نشناسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به

سوی خدا اشاره کند او را محدود کرده و به شمارش آورده و آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است. در صورتی که خدا همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد، نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد، انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست. حتی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند.<sup>۱</sup>

۱. أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ. فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَا، وَ مَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَرَّأَهُ، وَ مَنْ جَرَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ، [ وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ ]، وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهَ، وَ مَنْ حَدَّهَ فَقَدْ عَدَّهَ، وَ مَنْ قَالَ «فِيمَ؟» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ «عَلَامَ؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنٌ لَا عَنْ حَدِيثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ. مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُرَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْآلَةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ. (خطبه اول نهج البلاغه)

## دفع تهمت

از مطالب گذشته روشن شد که عقیده شیعه دوازده امامی این است که باید تنها خدای یگانه را عبادت کرد و عبادت غیر خدا حرام و شرک است (توحید در عبادت). و چنانچه کسی در عبادت - مانند نماز، روزه، حج، نذر و سایر اعمال عبادی - برای خدا شریک قائل شود مشرک است.

اگر کسی به عبادت خداوند تظاهر کند و با انجام عمل عبادی، به غیر خدا تقرّب جوید، مانند بت پرستان است هر چند اسم او مسلمان باشد.

## زیارت قبور ائمه علیهم السلام و اقامه مجالس برای آنها

بدیهی است که زیارت قبور ائمه علیهم السلام و برپا نمودن مجالس سوگواری یا جشن و سرور برای آنان عبادت خداوند است و هرگز عبادت غیر خدا نیست و وهابیون که به این روش شیعه طعنه می‌زنند و آن را شرک و گناه می‌دانند، بسیاری از آنان از قصد و حقیقت و هدف شیعه در انجام این اعمال، آگاهی ندارند؛ زیرا برپایی مجالس سوگواری یا اقامه مجالس جشن و سرور برای ائمه علیهم السلام و زیارت قبور آنان از اعمال صالحه و وسیله تقرّب به خداوند متعال است، اطاعت از دستور خداوند است که به

رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۱</sup>

[ای محمد صلی الله علیه و آله] به مسلمانان بگو: «من در قبال زحمت و رنج رسالتم مزدی نمی طلبم، جز اینکه به خویشان و منسوبان من محبت کنید و آنها را دوست بدارید».

چون زیارت قبور ائمه علیهم السلام و برپایی مجالس برای آنها محبت نمودن و اظهار علاقه نسبت به آنان و عمل به آیه شریفه فوق و اطاعت از دستور خداوند متعال است و شیعه این اعمال را به قصد تقرب به خداوند انجام می دهد.

توضیح اینکه: همان گونه که عیادت بیماران، احسان به فقرا، دلجویی از یتیمان، دیدار و انس با مؤمنان، زیارت قبور مسلمانان و مانند اینها، از اعمال صالحه و عبادت خداوند است و انسان می تواند اینها را به منظور جلب رضای خدا و به قصد تقرب به او انجام دهد، همچنین زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور ائمه علیهم السلام و برپا نمودن مجالس برای آنها از اعمال صالحه و عبادت خداوند است همان گونه که عیادت بیمار به خاطر خود بیمار نیست بلکه

برای رضای خدا است و فی نفسه عمل صالحی است، و وسیلهٔ تقرّب به خدامی باشد.

خلاصه، هدف و منظور شیعه از این اعمال، عبادت برای غیر خدا نیست، عبادت برای ائمه علیهم السلام نیست، بلکه منظور و هدف این است که اولاً: به آنان دوستی و محبت نماید و نسبت به آنان اظهار علاقه کند؛ ثانیاً: اخلاق و اعمال آنان را یادآور شود و خود را به اخلاق و سیرهٔ عملی آنان متخلق نماید. و به همین لحاظ است که در روایات کثیرهٔ معتبره، به زیارت قبور و اقامهٔ مجالس ائمه علیهم السلام ترغیب و تأکید شده و در عبارات فقهای شیعه (کثرالله امثالهم) این اعمال، از افضل قربات معرفی شده است، که این جزوه گنجایش تفصیل آن را ندارد. رَزَقْنَا اللّٰهُ زِيَارَتَهُمْ  
 اِنْ شَاءَ اللّٰهُ. وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ.

### عدل

عقیدهٔ شیعهٔ دوازده امامی این است که خداوند متعال، عادل و دادگر است، زیرا عدل یکی از صفات کمال است و خداوند عالم همهٔ صفات کمال را داراست.

به عقیدهٔ شیعه خداوند متعال ظالم و ستمگر نیست، زیرا ظلم و ستم نقص و نشانهٔ نادانی و ناتوانی و نیاز است

و خداوند سبحان از هر صفت نقصی میرا و به همه چیز دانا و به هر کاری توانا است و به هیچ چیز نیاز ندارد. منشأ ظلم، یا جهل به قبح ظلم و یا عجز از رسیدن به هدف و یا لغو و عبث در کار است و خداوند سبحان از جهل و عجز و سفاهت منزّه است. او - جلّ و علا - کراراً در کلام خود عدل را ستوده و ظلم و ستم را نکوهش فرموده و مردم را به عدالت امر نموده و از ظلم و ستم نهی کرده است و معقول نیست چیزی را امر کند و آن را خوب و زیبا شمارد و خود فاقد آن باشد، یا چیزی را نهی کند و آن را زشت شمارد و خود به آن متّصف باشد. و خود فرموده است :

﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا  
الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ﴾<sup>۱</sup>

خدا خود گواهی می دهد که جز ذات مقدّس او معبودی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز این چنین گواهی می دهند، در حالی که خداوند به عدالت حکم می کند.

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ﴾<sup>۲</sup>

خدا به اندازه ذره ای به کسی ظلم نمی کند.

۱. سوره آل عمران / ۱۸.

۲. سوره نساء / ۴۰.

﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾<sup>۱</sup>

خداوند به هیچ موجودی ستم نمی‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي

الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾<sup>۲</sup>

به درستی که خدا به عدل و نیکوکاری و اداء حقوق خویشاوندان امر می‌کند و از فحشاء و کارهای زشت و ظلم و ستم نهی می‌کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«اساس دین، توحید و عدل است، و علم آن بسیار است، و چاره‌ای نیست برای هر عاقلی که بهره‌مند از آن باشد. [سپس فرمود:] اما توحید این است که آنچه بر تو ممکن و رواست بر پروردگار خود ممکن و رواندانی، و اما عدل این است که نسبت ندهی به خالق خود آنچه را که تو را بر آن ملامت و سرزنش کرده است».<sup>۳</sup>

۱. سوره کهف / ۴۹.

۲. سوره نحل / ۹۰.

۳. سألہ رجل فقال له: «إن أساس الدين التوحيد والعدل، وعلمه كثير، ولا بد لعاقل منه، فأذكر ما يسهل الوقوف عليه و يتهيأ حفظه، فقال: أما التوحيد فأن لا تجوز على ربك ما جاز عليك، و اما العدل فأن لا تنسب الى خالقك ما لامك عليه». (بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۴).

خلاصه اینکه به حکم عقل و با توجه به آیات و روایات به طور روشن استفاده می‌شود که خدا عادل است و آنچه را آفریده با نظم و اندازه و حساب معین آفریده و در سراسر جهان هستی تعادل و توازن برقرار است، رسول خدا ﷺ فرمود: «آسمان و زمین به عدالت برپاست».

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

البته ما از همه جهان آگاهی نداریم و همه موجودات را بررسی نکرده‌ایم و هرگز توان بررسی نداریم ولی بر هر قسمت از جهان که مطلع شده‌ایم در آن قسمت نظم و حساب و اعتدال را می‌بینیم و از اینجا به عادل بودن جهان آفرین یقین پیدا می‌کنیم.

بنابراین خداوند هم در خلقت و هم در حسابرسی روز قیامت عادل است و هر پدیده و هر ثواب و عقاب را در جای خود بر اساس مصلحت و استحقاق آفریده و انجام می‌دهد و در حق هیچ موجودی ظلم نشده و نمی‌شود و آنچه گفته می‌شود از کاستی و زشتی و ضرر و بدی و امثال اینها، به لحاظ مقایسه این امور است با طرف مقابلشان از فزونی و زیبایی و نفع و خوبی و گرنه هر چیزی به جای خود و هر حالتی به موقع و در ظرف خود و در مجموعه عالم، بجا و خیر محض است.

## پس بد مطلق نباشد در جهان

بد به نسبت باشد این را هم بدان  
 خداوند هر کس را مختار آفریده و به او عقل و خرد  
 داده تا خوب و بد را تشخیص دهد و پیامبران را فرستاده  
 است تا او را در تشخیص خوب و بد یاری و کمک نمایند  
 و به سعادت و راه‌های خیر دعوت و از کارهای زشت و  
 موجبات شقاوت نهی کنند و همهٔ اینها بجا و به صلاح و  
 خیر محض است، و به این حساب چنانچه انسان راه خیر  
 را پیش گرفت مستحق ثواب است و اگر بدی و شرارت را  
 اختیار کرد مستحق عقوبت است و خداوند بر اساس  
 عدالت در روز قیامت نیکوکار را پاداش نیک و بدکار را  
 متناسب با بدی و گناهش کیفر می‌دهد و این عین عدالت  
 است و ذره‌ای ظلم به حساب نمی‌آید.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ

نَفْسٌ شَيْئاً﴾<sup>۱</sup>

در روز قیامت برای پاداش مردم ترازوهای عدالت  
 برپا می‌کنیم و به احدی هیچ‌گونه ستم نمی‌شود.

و در کلمات بزرگان آمده است که خدا فرمود: «من ظالم  
 هستم اگر از ظالم انتقام نکشم».

پس ای مسلمان، ای معتقد به مبدأ و معاد و ای مؤمن به ثواب و عقاب:

راحت مردم طلب، آزار چیست

جز خجلی مایه این کار نیست

مال ضعیفان به کف آورده گیر

نقل یتیمان به ستم خورده گیر

روز قیامت که بود داوری

عذر بیاور که چه عذر آوری

مال کسان چند ستانی به زور

غافلی از مردن و فردای گور

## نبوت

عقیده شیعه دوازده امامی این است که خداوند متعال بر انسانها منت نهاده و از جنس خود انسانها افراد شایسته و کاملی را برگزیده و آنان را به عنوان رسالت و نبوت، در جامعه بشریت مبعوث فرموده است تا در هر دوره و زمان به اقتضای حال و استعداد اهل هر دوره ای انسانها را هدایت و راهنمایی نموده و طریق سعادت را به آنها ارائه دهند و آنان را بشارت و بیم دهند و از جانب او حجّت بر بشر باشند.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ

رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ  
لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١﴾

خداوند بر اهل ایمان منت نهاده که رسولی از جنس خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آلایش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت پیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ  
عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ ۲

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از آنها، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند «و بر همه اتمام حجت شود».

### شرایط نبوت

عقیده شیعه این است که هر کس مدعی نبوت و پیغمبری است باید شرایطی را دارا باشد:

اول - اینکه معصوم باشد، یعنی از همه گناهان در

۱. سوره آل عمران / ۱۶۴.

۲. سوره نساء / ۱۶۵.

همه عمر بری و پاک باشد.

دوم - از خطا و سهو و فراموشی و اشتباه و شک مصون باشد.

سوم - به جمیع آنچه امت در امور دینی محتاج است عالم و به زبانشان آشنا و عارف باشد.

چهارم - جمیع اخلاق پسندیده را دارا و از همه اخلاق زشت مبرا و در جمیع کمالات نفسانی از همه افراد افضل و اعلیٰ باشد.

پنجم - باید نسب او پاک و حسبش شریف و بدنش از امراض خلقتی و بیماریهایی که موجب نفرت است - مانند برص و جذام و نحو اینها - و همچنین از قباحت منظر خالی باشد، و به طور کلی باید از تمام اموری که موجب تنفر طبع و فرار مردم است، منزّه باشد.

ششم - باید علوم وی موهبتی (و به اصطلاح «لدنی») باشد و از راه‌های عادی تحصیل و اکتساب نکرده باشد.

﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾<sup>۱</sup>

و از پیشگاه خود علمی و دانشی ویژه به او آموختیم.

هفتم - دارای معجزه قطعی باشد.

### شمار پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم

عقیده شیعه این است که خداوند متعال هزاران پیامبر به سوی بشر فرستاده است که مردم را به سوی یکتاپرستی و دین اخلاق دعوت نموده‌اند و طبق روایات وارده، شماره آنان یکصد و بیست و چهار هزار نفر می‌باشد.

### پیامبران دو دسته‌اند

عقیده شیعه این است که پیامبران دو دسته‌اند: دسته‌ای از جانب خدا، کتاب آسمانی و شریعت داشته‌اند که ایشان را «أولو العزم» می‌نامند و دسته‌ای کتاب و شریعت مستقل نداشته، بلکه کتاب و شریعت پیامبران اولوالعزم را ترویج می‌کرده‌اند.

### پیامبران اولوالعزم

به عقیده شیعه، پیامبران بزرگ - که همان انبیای اولوالعزم و صاحبان کتاب و شریعتند - پنج تن می‌باشند:

۱- حضرت نوح علیه السلام

۲- حضرت ابراهیم علیه السلام

۳- حضرت موسی علیه السلام

۴- حضرت عیسی علیه السلام

۵- حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱.

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ  
كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ  
بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ ۲.

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند) ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم).

۱. وجه نام گذاری این عده به «اولوالعزم» در این روایت آمده است: عَن سَمَاعَةَ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ فَقَالَ: نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ. قُلْتُ: كَيْفَ صَارَ وَ أَوْلَى الْعَزْمِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ نُوحًا بُعِثَ بِكِتَابٍ وَ شَرِيْعَةٍ وَ كُلٌّ مِنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَ شَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمَ بِالصُّحُفِ وَ بَعْرِيْمَةَ تَرَكَ كِتَابَ نُوحٍ لِأَكْفْرَانِهِ. فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ أَخَذَ بِشَرِيْعَةٍ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالتَّوْرَةِ وَ بِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ وَ بَعْرِيْمَةَ تَرَكَ الصُّحُفِ وَ كُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى أَخَذَ بِتُورَاتِهِ وَ بِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ عِيسَى بِالْإِنْجِيلِ وَ كُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ عِيسَى أَخَذَ بِالْإِنْجِيلِ وَ بِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بِشَرِيْعَتِهِ وَ مِنْهَاجِهِ فَحَلَّالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَؤُلَاءِ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ». (كافي، ج، ص ۱۷، كتاب الايمان والكفر، باب الشرايع، ح ۲) ضمناً روایات دیگری در همین رابطه در همین باب آمده است.

### همه انبیاء مخلوق و بنده خدایند

عقیده شیعه این است که همه پیامبران آفریده شده و بشر و بنده خدا هستند و هر چه داشته‌اند از جانب خدا به آنان عطا شده و همه فقیر الی الله بوده و خود مالک چیزی نبوده‌اند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ  
إِلَهُ وَاحِدٌ﴾<sup>۱</sup>

[ای محمد] بگو من به طور حتم و یقین، بشری هستم مانند شما جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است.

### همه پیامبران معصوم و محترمند

عقیده شیعه این است که همه پیامبران محترم و از هرگونه گناه و لغزش و خطا مبرا و همه معصوم هستند ولی نظر بر این که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران و کامل‌کننده ادیان پیشین است و آنچه از ادیان پیامبران قبل بوده مورد قبول آن حضرت است و از طرفی قوانین و راهنمایی‌های او بهترین و کامل‌ترین قوانین است، لذا وظایف خود را از آن بزرگوار گرفته و به آنها معتقد و طبق

آن عمل می‌کند.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾<sup>۱</sup>

محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است.

### خلاصه‌ای از زندگی پیغمبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ از قبیله قریش و از خاندان هاشم است. پدر آن حضرت، عبدالله فرزند عبدالمطلب و نوه هاشم است. مادرش آمنه خاتون دختر وهب از خاندان بنی زهره، از قبیله قریش است.

عبدالله پس از ازدواج به شام سفر کرد و در بازگشت از سفر شام در مدینه وفات یافت و در همان مدینه دفن شد. خاتم الانبیاء ﷺ پس از چند ماه از وفات پدرش عبدالله، در ماه ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی در مکه معظمه متولد و عالم را روشن ساخت. پس از ولادت، مادرش آن حضرت را به رسم بزرگان مکه به حلیمه سعدیه از قبیله بنی سعد سپرد تا وی را شیر دهد. پیامبر چهار سال نزد حلیمه بود، پس از آن مادرش او را گرفت و همراه خود

برای دیدار با بستگان پدرش به مدینه برد، در مراجعت از مدینه مادرش فوت کرد و در ابواء، یکی از منازل میان مدینه و مکه دفن شد، پس از آن جدش عبدالمطلب و بعد از او عمویش ابوطالب پدر امیرمؤمنان علی علیه السلام کفالت آن حضرت را به عهده گرفتند. در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه که چهل ساله بود ازدواج کرد و مدت بیست و پنج سال با او زندگی کرد تا آن که خدیجه در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت.

پیامبر صلی الله علیه و آله در سن چهل سالگی از جانب خدا به نبوت مبعوث شد و قرآن کریم که انس و جن از آوردن مثل آن عاجز و ناتوانند، بر او وحی شد و خدا او را خاتم پیامبران خواند و به مکارم اخلاق ستود.

مدت زندگانی آن حضرت در دنیا شصت و سه سال بود که می توان عمر مبارک آن حضرت را به سه قسمت تقسیم نمود: چهل سال از ابتدای عمر مبارکش تا زمان بعثت، سیزده سال از زمان بعثت تا هنگام هجرت به مدینه و ده سال پس از هجرت تا هنگام وفات که بنا بر مشهور در ماه صفر سال یازدهم هجرت در روز دوشنبه در شهر مدینه منوره به جوار رحمت حق شتافت. صلوات الله و سلامه علیه.

### حضرت محمد ﷺ واجد تمام شرایط نبوت بود

عقیده شیعه این است که حضرت محمد ﷺ تمام شرایط نبوت را دارا بود؛ زیرا بر احدی مخفی و پوشیده نیست که آن حضرت در سال ۶۱۱ میلادی، در زمانی که شرک و بت پرستی و آتش پرستی و انحراف، سراسر جهان را فرا گرفته بود، در مکه معظمه ادعای نبوت نمود و تا آخر عمر، مردم را به دین اسلام دعوت فرمود و جمع کثیری دعوت او را پذیرفته به دین اسلام مشرف شدند.

همچنین جمیع اخلاق و صفات پسندیده را دارا و در تمام کمالات نفسانی از همه امت افضل و اکمل و اعلی و از جمیع صفات زشت و اخلاق و اعمال ناپسند میرا بود و دوست و دشمن، آن حضرت را به خصال نیک ستوده و از صفات کمال و اعمال پسندیده آن بزرگوار خبر داده و او را از اخلاق و کردار زشت و سایر موانع نبوت میرا دانسته‌اند.

مکارم اخلاق و محامد اوصاف و محاسن آداب و همچنین تحولات و انقلاباتی که در عالم بشریت خصوصاً در مردم حجاز و جزیره العرب به وجود آورده، همچنین کلمات شریفه آن حضرت در توحید صفات خدا و احکام و حلال و حرام و مواعظ و نصایح و اخلاقیات و غیر اینها که از آن بزرگوار بروز و ظهور و بازگو شده هر یک

صلاحیت آن حضرت را برای منصب نبوت قطعی نموده و برای هر انسان منصفی جای هیچ گونه شک و تردیدی نگذاشته است.

بَلَغَ الْعُلَىٰ بِكَمَالِهِ      كَشَفَ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ  
حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ      صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

\* \* \*

لَمَا نَفَدَتْ أَوْصَافُهُ وَصِفَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
وَلَوْ كَانَتْ الْأَمْلاَكُ وَالنَّاسُ كُتُبًا

### معجزات آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

معجزات حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می توان در پنج امر خلاصه کرد:

- ۱- معجزه اخلاقی،
- ۲- معجزه علمی،
- ۳- معجزه عملی،
- ۴- معجزه معنوی،
- ۵- معجزه وجودی.

### معجزه اخلاقی آن حضرت

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زمان جوانی به صدق و امانت معروف و به صبر و شکیبایی و استقامت و کرم و بخشش موصوف بود، در حلم و تواضع نظیر نداشت، در خوش

خلقی بی مانند بود ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>؛ «به طور حتم، تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری». در عفو و گذشت یگانه بود، در مقابل ایذا و سخریه مردم می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ پروردگارا! قوم مرا ببخش زیرا آنها نمی‌دانند».

همیشه خیر خواه و دلسوز مردم و نسبت به مؤمنین رؤف و مهربان بود. ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>.  
خوش رویی و خوش خوئی را از صحابه هرگز دریغ نمی‌داشت و جویای حال آنان می‌شد. افراد نیک را نزد خود جای می‌داد، با فضیلت‌ترین مردم نزد او کسی بود که خیر خواهی او برای مسلمانان معروف بود، و عزیزترین افراد در نظر او کسی بود که مواسات و معاونت و احسان او نسبت به مردم بیشتر بود، در مجلسی نمی‌نشست و بر نمی‌خاست مگر با یاد خدا، و اکثراً رو به قبله می‌نشست، و جای مخصوصی برای خود قرار نمی‌داد، با مردم چنان معاشرت می‌فرمود که هر کس را گمان آن بود که گرامی‌ترین افراد نزد او است، سخن بسیار نمی‌گفت، و سخن کسی را قطع نمی‌فرمود مگر آن که باطل گوید، کسی را مذمت نمی‌کرد، و احدی را مورد سرزنش قرار نمی‌داد،

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

لغزش‌های مردم را تفحص نمی‌فرمود، خُلُقِ عَمِیْمَش همگان را فرا گرفته بود، بر سوء ادب غریبان و چادر نشینان صبر می‌فرمود، بر روی زمین می‌نشست، با فقرا و مساکین می‌نشست و با ایشان غذا می‌خورد، در خوراک و پوشاک بر مردم معمولی، زیادتی نمی‌کرد، به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد و مصافحه می‌فرمود، هرگز نمی‌گذاشت کسی در برابر او بایستد، صاحبان علم و صلاح و اخلاق حسنه را گرامی می‌داشت، از همه کس حکیم‌تر، داناتر، بردبارتر، عادل‌تر، شجاع‌تر و مهربان‌تر بود، پیران را توقیر، و خردسالان را عطوفت، و غریبان را رعایت می‌کرد، حتی الامکان به تنهایی چیزی نمی‌خورد، هنگامی که رحلت فرمود درهم و دیناری نگذاشت.

شجاعت آن حضرت به حدی بود که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌گفت: هر گاه جنگ شدت می‌یافت به آن حضرت پناه می‌بردیم.<sup>۱</sup>

عفو و گذشتش به مرتبه‌ای بود که چون مکه مکرمه را فتح فرمود، حلقه در کعبه را گرفت و اهل مکه را مخاطب قرار داد و فرمود:

مَاذَا تَقُولُونَ؟ وَمَاذَا تَتَّظُنُّونَ؟...

در حق خویش چه می‌گویید و چه گمان دارید؟

۱. دلایل النبوة بیهقی، ج ۳، ص ۶۹ و ۷۰.

گفتند: سخن به خیر گوئیم و گمان به خیر داریم، برادر کریم و برادر زاده کریم هستی، بر ما قدرت یافته‌ای، به هر چه خواهی می‌توانی.

رسول خدا ﷺ را از این کلمات رقتی آمد و اشک در چشمانش حلقه زد، اهل مکه چون این حالت را از پیامبر ﷺ دیدند صدای گریه‌شان بلند شد و زار زار گریستند، آن‌گاه حضرت فرمود: من آن می‌گویم که برادرم یوسف گفت:

﴿لَا تَشْرِبْ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

امروز ملامت و سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می‌بخشد و او مهربانترین مهربانان است.

و از جرم و جنایتشان درگذشت و فرمود: «إِذْ هَبُوا فَاَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ»؛ راه خویش گیرید که شما آزاد شدگانید.<sup>۲</sup>

### معجزه علمی آن حضرت

با مراجعه به کتب مربوطه که به طور مفصل کلمات و خطابه‌ها و مواعظ و نصایح آن حضرت را ضبط و ثبت کرده‌اند، معجزات علمی آن حضرت واضح و روشن می‌شود.

۱. سوره یوسف، آیه ۹۲.

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

و در این باره همین بس که حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ،  
فَأَنْفَتَحَ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ»<sup>۱</sup>؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
هزار باب علم به من آموخت، پس برای من از هر  
بابی هزار باب گشوده شد.

### معجزه عملی آن حضرت

باید گفت که اعمال و رفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آغاز تولد تا هنگام وفات و رحلت، همه معجزه است، و با اندک تأمل و تدبری در محیط زندگی و مردم حجاز و روحیات آنها - به ویژه مردم آن زمان - معجزه بودن اعمال او ثابت و آشکار می شود؛ زیرا، گلی در خارستان روید و نه تنها بوی آنها را نگرفت که آنها را تغییر داد، نه تنها تابع محیط و زندگی آنها نشد که محیط و زندگی دیگران را تابع خود ساخت.

در مدت بیست و سه سال با آن همه موانع و مشکلات، چهار کار بزرگ و اساسی انجام داد که هر یک از آنها به طور عادی سال های متمادی وقت لازم دارد تا صورت خارجی پابرجا پیدا کند، و آن چهار کار عبارتند از:

۱. كشف الغمة: في مناقب اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ و خصال شيخ صدوق عَلَيْهِ السَّلَامُ، باب بعد الألف، ح ۱۲ تا ۴۳.

۱- بر خلاف ادیان رایج زمان خود، دین جدید و الهی تأسیس کرد و مردم را به دین خود مؤمن ساخت به طوری که تاکنون نفوذ روحانی او بر دل میلیون‌ها نفر پیروانش مسلط است، مطیع ساختن ظاهر مردم آسان است اما مسخر کردن قلوب مردم، بدون قید و شرط و آنها را از دل و جان فرمانبردار ساختن، کار آسانی نیست، آن هم مردمی متعصب و جاهل.

۲- از قبیله‌های مختلف که دشمن و خونخواه یکدیگر بودند و دائماً شعله آتش جنگ در میانشان برافروخته بود، یک ملت واحد به وجود آورد و بین آنها عقد اخوت و مساوات و حریت و وحدت کلمه به معنای حقیقی بوجود آورد و پس از چند سال از نژادهای مختلف یک امت محمدی ﷺ تشکیل داد و تا امروز همچنان باقی و رو به فزونی است.

۳- در میان قبایل متفرق که هر یک برای خود رئیسی داشتند و به خودسری عادت کرده بودند و سابقه قدرت و حکومت مرکزی نداشتند، دولتی تأسیس کرد که حکومت آن بر اساس قوانین و مقررات آسمانی بود و نفوذ و توانمندی‌اش به جایی رسید که بعد از یک قرن، یگانه دولت عالم و تنها حکومت مطلق جهان شد.

خود حضرت در یک روز شش نامه برای پادشاهان

زمان خود فرستاد و همه را به اسلام دعوت کرد، پادشاهانی که خود را در اوج قدرت می‌دیدند و عرب را به هیچ می‌گرفتند.

وقتی نامه آن حضرت به دست شاه ایران رسید و خواند که نام حضرت پیش از نام شاه نوشته شده بود برآشفت و به مأمورین خود دستور داد بروند مدینه و حضرت را نزد او ببرند.

فردوسی از زبان شاه مغرور چنین سروده است:

زشیر شتر خورده و سوسمار

عرب را به جایی رسید است کار

که تاج کیانی کند آرزو

تفو بر تو ای چرخ گردون تفو

آری، آنها فکر می‌کردند عرب‌ها همان‌ها هستند که در برابر لشکر کوچک حبشه کوچکترین عکس‌العملی نشان نداده، شهر مکه و خانه و زندگی خود را گذاشتند و به کوه‌ها پناه بردند، اما نمی‌توانستند بفهمند که آنها دارای رهبری الهی و کتابی آسمانی شده و دیگر آن عرب‌های سابق نیستند.

۴ - در مدت بیست و سه سال قوانین و دستوراتی وضع

و ارائه فرمود که تمام مصالح و حوائج انسان‌ها را در بردارد و تا به امروز و تا قیام قیامت برقرار و عمل به آنها موجب

سعادت دنیا و آخرت بشر است و هرگز کهنه و بی رونق نخواهد شد همان گونه که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال است و حرام محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حرام است.»<sup>۱</sup> و این قوانین همچنان زنده و جاوید، در حوزه های علمیه و توسط فقهای بزرگ به عنوان فقه و فقاہت و تحت عنوان وظایف عملی و فروع دین، مورد بحث و تجزیه و تحلیل است.

### معجزه معنوی آن حضرت

معجزه جاوید آن حضرت قرآن کریم است، قرآنی که در مدت بیست و سه سال بر آن حضرت نازل شد و از آن زمان تا کنون در جوامع گوناگون بشری از جهات مختلف مورد توجه و مطالعه قرار داشته و شگفتی دانشمندان را برانگیخته است و همچنان در طول قرن ها، استحکام، و مقام ارجمند خود را حفظ کرده و از هر گونه تحریف و تغییر و کم و زیاد شدن، محفوظ مانده است و هزارها تفسیر و کتاب درباره معانی و الفاظ و حقایق آن نوشته شده و خداوند متعال حفظ آن را ضمانت فرموده است:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>

«ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع، حافظ و نگهدار آنیم».

مصطفی را وعده داد الطاف حق

تو بمیری و نمیرد این سبق

ما کتاب و معجزت را حافظیم

بیش و کم کن را ز قرآن رافضیم

تا قیامت باقیش داریم ما

تو مترس از نسخ دین ای مصطفی

هست قرآن مر تو را همچون عصا

کفرها را در کشد چون ازدها

تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای

چون عصایش دان هر آنچه گفته‌ای

معجزه وجودی پیامبر ﷺ

یکی دیگر از معجزات پیامبر، ذریه پاک و اهل بیت

معصوم آن حضرت است، بدین لحاظ که تنها مقام والای

نبوت است که می‌تواند آن گونه دختر و امامانی معصوم

تحویل جامعه بشری بدهد. و انسان با انصاف همین که به

علوم، زندگی، گفتار و اعمال اهل بیت علیهم‌السلام نگاه کند، اقرار

می‌کند که هر یک از آنان، همانند قرآن کریم، معجزه مستقل و دلیل جداگانه‌ای بر نبوت رسول اکرم ﷺ می‌باشند، به طوری که اگر فرضاً هیچ دلیلی بر نبوت رسول خدا ﷺ در دست نبود جز وجود مقدس چنین اهل بیتی، همین کفایت می‌کرد و حجت، تمام بود.

البته بسط و توضیح این معجزه، از حوصله این کتاب خارج است، خصوصاً که حقیر هم کوچکتر از آنم که بتوانم حتی گوشه‌ای از این واقعیت را مجسم و ارائه کنم.

### حضرت محمد ﷺ خاتم انبیاء است

عقیده شیعه این است که دفتر رسالت و نبوت به وجود مبارک حضرت محمد ﷺ ختم و دین و شریعت و احکام او تا قیامت ثابت و بر قرار است.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾<sup>۱</sup>؛ محمد ﷺ پدر احدی از مردان شما نیست و لکن رسول خدا و خاتم پیامبران است.

ای ختم پیامبران مرسل      حلوی پسین و ملح اول  
ای خاک تو توتیای بینش      روشن به تو چشم آفرینش  
سرخیل تویی و جمله خیلند      مقصود تویی، جمله طفیلند

۱. سوره احزاب، آیه ۴۰.

## پیامبر اسلام ﷺ افضل همه پیامبران است

عقیده شیعه این است که وجود مقدس حضرت محمد ﷺ بافضیلت تر و برتر از جمیع انبیاء است و در دستگاه آفرینش، مخلوقی کامل تر و والامقام تر و بهتر از او آفریده نشده است؛ زیرا به حکم عقل، هرگاه بخواهیم بدانیم دو مخلوق از مخلوقات الهی، کدام یک بر دیگری برتری و ترجیح دارد، باید ملاحظه کنیم آثار و جودی کدام بیشتر است، آن مخلوقی که آثار و جودی اش بیشتر باشد، بر آن مخلوق دیگر رجحان و برتری دارد.

بر این اساس، پس از بررسی آثار و جودی انبیای سلف و آثار و جودی پیامبر اسلام صلوات الله و سلامه علیهم و مقایسه آنها معلوم می شود هیچ یک از انبیا، آثار و جودی پیامبر اسلام رانداشته اند و آنچه خوبان همه داشته اند، او با چندین برابر، به تنهایی داشته است.

زیرا دین او کامل ترین ادیان، کتاب او قرآن مجید بهترین کتاب ها، اخلاق او شایسته ترین اخلاق ها، اوصیای او برجسته ترین اوصیا، ذریه و اهل بیت او بی نظیرترین ذریه ها، تربیت شدگان او برترین تربیت شدگان و امت او بهترین امته هستند، و خلاصه جمیع آثار و جودی او بیشتر و بهتر از آثار و جودی سایر انبیا است، لذا به حکم عقل،

وجود مقدس آن حضرت بافضیلت تر و بالاتر از جمیع پیامبران و تمام مخلوقات است.

البته قبل از حکم عقل، آیات<sup>۱</sup> و روایات<sup>۲</sup> بسیاری بر افضلیت پیامبر اسلام بر سایر انبیای عظام ﷺ دلالت دارند که نقل و بررسی تفصیل آنها از حوصله این جزوه خارج است.

### شریعت حضرت محمد ﷺ

#### حاوی فضائل همه شرایع است

شیعه معتقد است که دین اسلام و شریعت حضرت محمد ﷺ فضائل همه شرایع و ادیان پیامبران اولوالعزم را دارا است. فضائل شریعت حضرت نوح و حضرت ابراهیم

۱. آیات مبارکه‌ای که بر برتری پیامبر اسلام بر سایر انبیاء ﷺ دلالت دارند، عبارتند از:

۱- سوره احزاب آیه ۷ و ۴۰، ۲- سوره آل عمران آیه ۵۷، ۳- سوره فرقان آیه ۱، ۴- سوره انبیاء آیه ۱۰۷، ۵- سوره سبأ آیه ۲۷.

در وجه و کیفیت دلالت آیات مشار الیهها بر این مطلب به کتاب: کَلِمُ الطَّيِّبِ صفحه ۳۱۴ مراجعه شود.

۲. روایاتی که دلالت بر برتری آن حضرت دارند بسیارند، مانند فرمایش منقول از آن حضرت «انا سید ولد آدم ولا فخر» و مانند «آدم ومن دونه تحت لوائی يوم القيامة» و مانند «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين» و غیر اینها.

طالبین به کتاب بحار الانوار یا به کتاب، حق الیقین شبر، ج ۱، صفحه ۱۰۵ مراجعه کنند.

و حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام را دارا است و در حقیقت آئین محمد صلی الله علیه و آله عصاره آئین همه انبیاء الهی است.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾<sup>۱</sup>.

خداوند آئینی را برای شما تشریح کرد که به نخستین پیامبر اولوالعزم، حضرت نوح توصیه کرده، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم، به ابراهیم، و موسی، و عیسی سفارش نمودیم، که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

### «قرآن» از هرگونه تحریفی مصون است

عقیده شیعه دوازده امامی این است که قرآن کریم وحی الهی است که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده است و معجزه جاودانه آن حضرت است که بشر از آوردن مثل آن ناتوان است.

به عقیده شیعه، این قرآنی که در دسترس است و آن را می خوانند، همان قرآن کریم است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ گونه تحریف، یا کم و زیاد و تغییر و تصرفی در

۱. سوره شوری / ۱۳.

آن رخ نداده است. الفاظ و عبارات آن به تواتر قطعی، از زمان آن حضرت تا زمان ما، دست به دست رسیده و هرگز بطلان در آن راه نیافته و نمی یابد.

عقیده شیعه است که عمل به قرآن و احترام به آن بر همه واجب است و هرگونه بی اعتنائی و هتک و توهین و تحقیر و تنجیس آن حرام است و چنانچه کسی مرتکب این امور شد مورد مؤاخذه قرار گرفته و مسئول می باشد.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۱</sup>

پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۲</sup>

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع، حافظ و نگهدار آنیم.

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۳</sup>

هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو نه از پشت سر به

۱. سوره فرقان / ۱.

۲. سوره حجر / ۹.

۳. سوره فصلت / ۴۳.

سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است.

### حلال محمد حلال الی یوم القیامة و...

شیعیان معتقدند که پس از بعثت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دین الهی، تنها، دین اسلام است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۱</sup>. و هر کس غیر از دین اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾<sup>۲</sup>.

شیعیان معتقدند که دین اسلام همان شریعت حقه‌ای است که آخرین شریعت و کامل‌ترین و جامع‌ترین و پیشرفته‌ترین شرایع الهی است و در تأمین سعادت بشر و در بیان مصالح دنیا و آخرت مردم از سایر شرایع جامع‌تر است.

و عقیده شیعه است که: دین اسلام صلاحیت دارد در قرن‌های بی‌نهایت و در امتداد زمان، تا قیام قیامت، سعادت بشر را تأمین و بدون هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی چراغ هدایت انسانها باشد، زیرا تأمین‌کننده همه نیازهای فردی و اجتماعی همه افراد، در همه ادوار می‌باشد و کوتاه سخن

۱. آل عمران / ۱۹.

۲. آل عمران / ۸۵.

این که، عقیده شیعه دوازده امامی همان گونه که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند، این است که: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامٌ مُحَمَّدٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

## وحدت مسلمانان و پرهیز از اختلاف

عقیده شیعه است که، همه مسلمانان - با هر عقیده و مذهبی که هستند - موظفند با هم متحد و برادر و همراه و هم‌صدا باشند و در برابر کفار و دشمنان اسلام، در یک صف قرار گرفته، به اتفاق هم حرکت کنند.

نسبت به یکدیگر مهربان، دلسوز و رحیم باشند و در برابر کفار، سرسخت و انعطاف‌ناپذیر باشند.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

در عین اینکه هر فرد و گروهی، طبق مذهب و عقیده خود، دستورات اسلام را انجام می‌دهد، باید از هرگونه عمل تفرقه‌انگیز و برخورد و سخن اختلاف‌افکن و آنچه موجب سوء ظن و بدبینی نسبت به دیگر مسلمانان است، اجتناب کند. از کارها و رفتاری که منشأ اختلاف و دو دسته‌گی و تفرقه بین مسلمانان می‌شود پرهیز نماید، از تعرض به

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷: کتاب الایمان و الکفر، باب الشرائع، ح ۲.

۲. سوره فتح / ۲۹.

مسلمانی که با او هم عقیده نیست جداً خودداری کند، و در یک کلام، بر همهٔ مسلمانان است که مشترکات را اخذ و در انجام آنها متفق و از آنچه موجب ضعف مسلمین و جرأت دشمنان می شود دوری نمایند.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾<sup>۱</sup>

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید و پراکنده و گروه گروه نشوید.

﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾<sup>۲</sup>

و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست می شوید و قدرت و شوکتتان از میان می رود.

امام اول ما «شیعیان»، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

خطاب به همهٔ مسلمانان فرموده است:

إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا

خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سَوْءُ الضَّمَائِرِ.<sup>۳</sup>

شما مسلمانان برادران دینی هم هستید و آنچه که شما را به تفرقه و اختلاف می کشد و بین شما جدایی می اندازد، همانا پلیدی باطن ها و سوء نیت ها می باشد.

۱. سوره آل عمران / ۱۰۳.

۲. سوره انفال / ۴۶.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ذیل خطبه ۱۱۲.

خلاصه کج اندیشی و دل ناپاک و نیت آلوده منشأ اختلاف و تفرقه است که بر هر مسلمانی لازم است خود را بررسی و از صفات ناپسند و اخلاق زشت تطهیر کند.

### امر به معروف و نهی از منکر

عقیده شیعه این است که امر به معروف و واجب و نهی از منکر - در صورت وجود شرایط - واجب است و امر به معروف مستحب، مستحب است.

﴿وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

شرایط امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از:

- ۱- کسی که امر و نهی می کند، معروف و منکر را بشناسد و به وجوب معروف و حرمت منکر یقین داشته باشد و خودش از اشتباه ایمن باشد.
- ۲- احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر دارد.
- ۳- تارک واجب و مرتکب منکر اصرار بر ترک واجب و ارتکاب منکر داشته باشد.

۱. سوره آل عمران / ۱۰۴.

۴- وجوب معروف و حرمت منکر در حق فاعل منجز و ثابت باشد و در ترک واجب و ارتکاب منکر معذور نباشد.  
 ۵- امر و نهی برای آمر و ناهی یا برای مسلمان دیگری، ضرر و مفسده نداشته باشد.

تذکر: البته ارشاد جاهل به حکم، چنانچه مستلزم عسر و حرج نباشد واجب است، لکن ارشاد جاهل به موضوع، واجب نیست.<sup>۱</sup>

### سنت رسول الله ﷺ

عقیده شیعه این است که مطالب قرآن کریم اکثراً کلی و فشرده بیان شده و تفصیل و توضیح آن به پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت واگذار شده است و چنانچه مسلمانان بخواهند سعادت مند شوند و عزت دنیا و آخرت را بازیابند باید به دستورات خداوند متعال و سنت نبی اکرم ﷺ و احادیث اهل بیت آن حضرت ﷺ عمل کنند و باید بدانند که دستورات خدا و سنت و احادیث رسول الله ﷺ و ائمه ﷺ دستوراتی ابدی و جاویدان است و برای هر انسان و برای هر زمان و هر مکان، حجت الهی و سرچشمه سعادت و خوشبختی است و چیزی جز این نمی خواهند.

۱. به عروة الوثقی، احکام التخلی، مسأله ۱۵، و کتاب الإجاره، فصل ۶، فی احکام الإجاره، مسأله ۱۳ مراجعه شود.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۱</sup>.

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَضَلُّوا»<sup>۳</sup>.

من دو چیز گران وزن در میان شما می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم، به آن دو چنگ زنید تا گمراه نشوید.

## امامت

به عقیده شیعه دوازده امامی، یکی از اصول دین، امامت است، که ایمان مسلمان کامل نمی شود مگر با اعتقاد به امامت، و این اصل نیز - مانند سایر اصول دین - تقلیدی نیست و شخص باید یقین داشته باشد.

همچنین شیعیان معتقدند وجود امام برای دین و

۱. سوره حشر / ۷.

۲. سوره نساء / ۵۹.

۳. جامعه احادیث الشیعة، ج ۱، المقدمة، ص ۳۲.

اجتماع مانند وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است و همانگونه که تعیین پیامبر باید از طرف خدا باشد تعیین امام و خلیفه پیامبر که حافظ و بیان کننده دین است باید از طرف خدا باشد و مردم را نباید و نشاید که برای پیامبر خلیفه تعیین کنند، و از شئون مردم نیست که برای بیان احکام الهی و شریعت نبوی کسی را تعیین کنند و ادله آن بسیار است که برخی از آنها را به طور خلاصه می آوریم:

۱- چنانچه اشاره شد مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت و تالی تلو آن است. بنابراین هر دلیلی بر لزوم ارسال رسل اقامه می شود بر لزوم تعیین امام نیز دلالت می کند و خلاصه امامت با همان ادله ثابت می شود.

۲- بر همه واضح و آشکار است که وجود امام برای دین و قرآن و امت متضمن مصالح بسیار و خالی از هرگونه مفسده است، پس به مقتضای عدل و لطف بر خداوند حکیم تعیین آن حتم و لازم است؛ زیرا در تعیین نکردن آن علاوه بر فوت مصالح دین و مردم، زحمات رسول خدا و دین و شریعت و قرآن مضمحل و همه به فراموشی سپرده می شود و این نقض غرض است و نقض غرض بر خدا روا نیست و محال است.

۳- امام باید معصوم و متصف به جمیع فضایل انسانی و

منزه از کلیه رذایل نفسانی و عالم به جمیع آنچه امت محتاجند و قادر بر دفع همه شبهات باشد و بالاخره از هر جهت باید کامل باشد و چون بیشتر این امور، امور باطنی است و کسی غیر از علام الغیوب به آنها احاطه ندارد، لذا تعیین چنین شخصی از عهده بشر خارج است. ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup>؛ «خدا می داند که رسالتش را کجا قرار دهد.» و مردم هرگز قدرت تعیین او را ندارند و حق دخالت هم ندارند. چنانچه خداوند فرموده است:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ  
الْخِيَرَةُ﴾<sup>۲</sup>

پروردگار تو می آفریند آنچه را می خواهد و برمی گزیند هر که را می خواهد و برای ایشان اختیاری در این امر نیست.

بنابراین تعیین امام و خلیفه پیامبر شأن خدا است و از عهده مردم خارج است.

بر این اساس، عقیده شیعه این است که به تعیین و دستور خدا و از جانب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده معصوم برای رهبری و امامت معین شده اند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را با

۱. سوره انعام / ۱۲۴.

۲. سوره قصص / ۶۸.

نام و مشخصات به مردم معرفی فرموده است. علاوه بر این، حضرت رسول ﷺ در فرصتهای مناسب جانشین خود را که امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ است بالخصوص تعیین و به مسلمانان معرفی فرمود. حضرت علی عَلِيٌّ نیز امام پس از خود را معرفی کرد و همچنین هر امامی بعد از خود را به مردم مورد اعتماد معرفی نمود تا حضرت حجة ابن الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ.

### تعیین امام اول

رسول اکرم ﷺ در اولین جلسه‌ای که دعوت خود را اظهار و مردم را به اسلام فراخواند، امام و جانشین خویش را نیز معرفی و او را به مردم شناساند. پیامبر اکرم ﷺ تا سال سوم بعثت مخفیانه دعوت به اسلام می‌فرمود، تا این که آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ «و خویشان نزدیکت را هشدار ده»، نازل گردید. آن حضرت بستگان نزدیکش را که حدود چهل نفر بودند دعوت کرد، پس از صرف غذا فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند هیچ جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام، آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت

را برای شما آورده‌ام «إِنِّي جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ» و خداوند به من دستور داده است که شما  
را دعوت به این آیین کنم، کدام یک از شما مرا در  
این کار یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و  
جانشین من باشد؟

حاضرین همگی سر باز زدند جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ  
- که از همه کوچک‌تر بود - برخاست و عرض کرد:  
«ای پیامبر خدا من در این راه یار و یاور توأم».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست بر شانه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نهاد و فرمود:  
«این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است،  
سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيمَكُم فَاسْمَعُوا  
لَهُ وَاطِيعُوهُ».

جمعیت از جا برخاستند در حالی که خنده تمسخرآمیزی  
بر لب داشتند و به ابوطالب می‌گفتند: به تو دستور می‌دهد  
که به فرمان پسر ت گمش کنی و از وی اطاعت نمایی.  
این قضیه را جمع کثیری از دانشمندان اهل تسنن همچون،  
ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم، بیهقی، ثعلبی،  
طبری، ابن اثیر، ابوالفداء و گروهی دیگر نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. به کتاب المراجعات و احقاق الحق، ج ۴ مراجعه شود.

از این حدیث معلوم می‌شود که دعوت به نبوت و امامت همراه هم و در کنار هم صورت گرفته است، معلوم می‌شود همان عنایتی که رسول خدا به نبوت و پذیرش آن داشته به امامت نیز داشته است. معلوم می‌شود قبول نبوت بدون قبول امامت هدف و خواسته اسلام نیست و نظر رسول خدا را تأمین نمی‌کند.

پس از این قضیه، پیامبر اسلام ﷺ در فرصت‌ها و مناسبت‌های مختلف و بیان‌های گوناگون، امامت حضرت علی علیه السلام را به اطلاع مردم می‌رساند و آیات زیادی نیز در این باره نازل گردید تا این که پیامبر ﷺ در سال دهم هجرت به مکه معظمه عزیمت کرد و مراسم حج را انجام داد که با آخرین سال عمر پیامبر ﷺ مصادف شد، و از این جهت آن را حجة الوداع نامیدند. افرادی که در آن سفر با حضرت بوده‌اند تا صد و بیست هزار نفر تخمین زده شده است.

### خلاصه جریان غدیر خم

پس از پایان مراسم حج، پیامبر اکرم ﷺ و همراهان ایشان راه مدینه را در پیش گرفتند، وقتی به سرزمین «غدیر خم» رسیدند، جبرئیل امین نازل شد و به رسول خدا ﷺ فرمان توقف داد و از طرف پیامبر ﷺ به همراهان دستور توقف داده شد، کاروانیان از توقف ناگهانی در

منطقه گرم و بی آب و گیاه شگفت زده شدند و با خود گفتند: حتماً از جانب خدا فرمان مهمی رسیده است، در این هنگام این آیه نازل گردید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگار بر تو نازل شده است کاملاً [به مردم] برسان و اگر انجام ندهی رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از [خطرات] مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

مؤذن، مردم را به نماز ظهر دعوت کرد، پس از نماز ظهر، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه مردم را برای شنیدن پیام الهی فراخواند و منبری از جهاز شتران ترتیب داده شده و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر فراز آن قرار گرفت و بعد از حمد و سپاس پروردگار فرمود:

«من به همین زودی از میان شما می‌روم، من مسؤولم شما هم مسؤول هستید... [تا آن که فرمود] اکنون بنگرید با این دو چیز گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد».

یکی ثقل اکبر کتاب خدا است که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شما است، دست از آن بر ندارید تا گمراه نشوید، دومین یادگار گرانقدر من، خاندانم می باشند خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در بهشت به من بپیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد.

ناگهان مردم دیدند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اطراف خود نگاه کرد و همین که چشمش به علی عَلِيٌّ افتاد دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند، در این جا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با صدای بلند و رسا فرمود:

چه کس از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنان سزاوارتر است؟

گفتند: خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داناترند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خدا مولا و رهبر من است و من مولا و رهبر مؤمنانم [سپس فرمود:] «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ؛ هر کس من مولا و رهبر او هستم علی عَلِيٌّ مولا و رهبر او است». [و این سخن را سه یا چهار مرتبه تکرار کرد. بعد فرمود:]

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحَبَّ مَنْ

أَحَبُّهُ وَ أَبْغَضُ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ أَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ وَ  
اخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ».

خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را  
دشمن بدار، دوست بدار هر کس او را دوست دارد و  
دشمن بدار آن کس که با او دشمنی کند، یارانش را  
یاری کن، کسانی را که یاری اش نکنند یاری شان  
مکن و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن».

خطبه حضرت - که خلاصه‌ای از آن نقل شد - به پایان  
رسید و در همین هنگام این آیه نازل گردید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ  
نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup>

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما  
تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان]  
برایتان پذیرفتم.

در این هنگام شور و غوغایی مردم را فراگرفت و به  
حضرت علی علیه السلام تبریک گفتند و آن جناب را امیرالمؤمنین  
خواندند، در این موقع ابوبکر و عمر نیز در حضور مردم  
امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده گفتند:

«بَخُّ بَخٌّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ

مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛

آفرین، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی.<sup>۱</sup>

نیز در پایان خطبه رسول خدا ﷺ، حسان بن ثابت با کسب اجازه از رسول خدا ﷺ اشعاری سرود که یکی از اشعارش این است:

فَقَالَ لَهُ قَمَّ يَا عَلِيُّ فَاِنِّي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي اِمَامًا وَ هَادِيًا

پس پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه گفت: ای علی به پا خیز، همانا من پسندیدم که بعد از من تو امام و هادی و رهبر باشی.

زین سبب پیغمبر با اقتدار

نام خود و آن علی مولی نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من علی، مولای اوست

کیست مولا؟ آن که آزادت کند

بند رقیّت ز پایت واکند

ای گروه مؤمنین شادی کنید

همچو سر و سوسن آزادی کنید

۱. کشف الغمة، ج ۱، ذکر حجة الوداع، ص ۲۳۷.

این بود خلاصه‌ای از حدیث غدیر خم که علاوه بر علمای شیعه، جمع کثیری از اهل تسنن نیز آن را در کتب خود نقل کرده‌اند که به عنوان نمونه، بعضی از آنها را نام می‌بریم:

حافظ ابوسعید سجستانی، ابونعیم اصفهانی، ابوالحسن واحدی نیشابوری، ابن عساکر شافعی، فخر رازی، حموینی، ابن صباغ مالکی، جلال الدین سیوطی، آلوسی، قندوزی، بدرالدین حنفی، شیخ محمد عبده مصری، و جمع کثیری دیگر. (به الغدیر علامه امینی رحمته الله مراجعه شود).

لازم به یادآوری است که این دانشمندان سنی با این که خود حدیث غدیر را نقل کرده‌اند اما یا از جهت ترس و محیط و موقعیت خویش یا از جهت تعصب، حدیث را توجیه و یا کم اهمیت جلوه داده، و از آن گذشته‌اند. **حشرهم الله مع اولیائهم و حشرنا مع اولیائنا ان شاء الله تعالی.**

در عین حال، چنانچه حدیث غدیر را هم، توجیه و نادیده بگیرند، اما حدیث اولین روز دعوت علنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حدیث ثقلین و احادیث دیگری که در باره امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام که خودشان نقل کرده‌اند، همه بر آنها حجّت است و با توجه به کثرت این احادیث و تواتر آنها، قابل توجیه و تأویل و چشم‌پوشی نیست. **﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾**؛ «تا

هلاک شوند، از روی دلیل و برهان هلاک شود».

## اعتراف استاد «جامعه ام القرى» مکه معظمه

### به ارزش فقه عترت و حدیث ثقلین

در موسم حج ۱۴۲۵ هجری قمری، برابر ۱۳۸۳ هجری شمسی در مکه معظمه به یک دوره کتاب نه جزئی در شش جلد دست یافتیم به نام «مُعْجَمُ فِقْهِ السَّلَفِ عِتْرَةٌ وَ صَحَابَةٌ وَ تَابِعِينَ» تألیف: محمد المنتصر الکتانی، استاد جامعه ام القرى، مرکز جهانی تعلیم اسلامی مکه مکرمه، که در سال ۱۴۱۰ هجری قمری، در «جامعه ام القرى» المرکز العالمی للتعلیم الاسلامی - مکه المکرمة) چاپ شده است. ابتدای هر نه جزء و روی تمام مجلدات آن «فقه عترت» مقدم بر «فقه صحابه و تابعین» نوشته شده است. در مقدمه جلد اول آن (ص ۴) نیز ابتدا به تعریف «فقه عترت» و امتیاز آن از فقه صحابه و تابعین پرداخته و نوشته است:

### فقه عترت

فقه عترت، غیر از فقه صحابه و تابعین است و فقه عترت ممتاز است به فقه مادر و پدر و حمل و ولادت و شیر دادن و از شیر گرفتن و دوران سرپرستی و تربیت اطفال، چه پسر یا دختر و تعلیم آنها تا بزرگ و صالح شدن و هم

خود صالح باشند و هم جامعه را به صلاح آورند.  
در فقه عترت، فقه فاطمه دختر رسول الله [ﷺ] می باشد  
و قضایای آن انگشت شمار است. (روایات آن حضرت  
بسیار کم است.)

فقه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب [علیه السلام] است و فقه آن  
حضرت ممکن است در یک کتاب بزرگ جمع آوری  
شود، و فقه امیرالمؤمنین الحسن بن علی و امام حسین  
بن علی [علیه السلام]<sup>۱</sup> و محمد بن حنفیه فرزند علی بن  
ابطالب [علیه السلام] و عبدالله نوّه حسن بن علی [علیه السلام] و امام  
زین العابدین فرزند حسین بن علی و امام محمد باقر  
فرزند زین العابدین و امام جعفر صادق فرزند محمد  
باقر [علیه السلام] و عبدالله فرزند محمد بن حنفیه و حسن  
فرزند محمد حنفیه، رضی الله عنهم اجمعین.

صاحب کتاب مزبور نام سایر ائمه [علیهم السلام] را نیاورده است و  
سپس نوشته است:

دست یابی به فقه عترت، دست یابی به علم و هدایت است.  
دست یابی به فقه عترت، در امان ماندن از ضلالت و  
گمراهی است.

دست یابی به فقه عترت، دست یابی به کتاب خدا همراه  
با هدایت و امان است تا داخل شدن در بهشت.

۱. از نظر شیعیان لقب «امیرالمؤمنین» مخصوص حضرت علی [علیه السلام] است.

وَ الظَّفَرُ بِفِقْهِ الْعِتْرَةِ ظَفَرٌ بِالْعِلْمِ وَ الْهُدَى، وَ الْأَمَانِ  
مِنَ الضَّلَالِ، وَ بَكْتَابِ اللَّهِ مُقْتَرِنًا بِالْهِدَايَةِ  
وَ الْأَمَانِ حَتَّى دُخُولِ الْجَنَّةِ.

سپس نویسنده آن کتاب برای اثبات مطلب خود به  
حدیث ثقلین استدلال کرده و نوشته است:

وَ قَدْ خَطَبَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ حَجَّةِ الْوِدَاعِ بِعَرَفَةَ - فِي مَائَةِ أَلْفٍ  
مِنَ الصَّحَابَةِ أَوْ يَزِيدُونَ - قَالَ جَابِرٌ: رَأَيْتُ  
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي  
حَجَّةِ الْوِدَاعِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ هُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقُصْوَاءِ  
يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ  
أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي آلَ  
بَيْتِي، وَ قَالَ ابْنُ أَرْقَمَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ  
تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدَهُمَا أَعْظَمُ مِنَ  
الْآخَرِ، وَ هُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ  
إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى  
يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي  
فِيهِمَا؟

رسول خدا صلی اللہ علیہ و علی آلہ و سلم<sup>۱</sup> در حجة الوداع، در صحرای عرفات در جمع صد و بیست هزار نفر از صحابه یا بیشتر، درباره فقہ عترت و لزوم عمل به آن، خطابه ایراد کرد (خطبه خواند). جابر بن عبد اللہ گفت: دیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، در حجة الوداع، در حالی کہ بر شتر قصوا سوار بود، خطبه خواند، شنیدم کہ فرمود: من در میان شما بجا می گذارم آنچه را کہ اگر بہ آن تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید، [و آن] کتاب خدا و عترتم می باشد.

زید بن ارقم نیز گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود:

در میان شما بجا می گذارم آنچه را کہ اگر بہ آن تمسک جوید، هرگز بعد از من گمراه نشوید، یکی از آنها اعظم از دیگری است و او کتاب خدا است، و آن ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترتم، اهل بیتم، کہ هرگز این دو از ہم جدا نشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند، پس ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار می کنید.

---

۱. مؤلف آن کتاب در عبارات این قسمت، صلوات را صحیح و کامل و بدون زیاده نوشته است.

سپس مؤلف آن کتاب نوشته است:

این روایت را جمعی از صحابه بازگو کرده‌اند  
[مانند] علی بن ابیطالب علیه السلام زید بن ثابت، زید بن  
ارقم، جابر بن عبدالله، ابوهریره، ابو سعید خدری و  
حذیفه بن الیمان.

این روایت را ترمذی و احمد و بزاز و طبرانی، در  
کتابهایشان آورده‌اند.

مؤلف آن کتاب، پس از تعریف فقه عترت<sup>۱</sup> و دلیل و  
ارزش و اهمیّت آن به تعریف «فقه صحابه» و «فقه تابعین»  
پرداخته است ولی هیچ دلیلی بر اعتبار و حجیّت فقه آنها از  
قول رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه نکرده و هیچ امتیاز و خصوصیتی  
برای آنها نیاورده است، چون نه دلیلی از قول رسول  
خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد، نه امتیازی برای فقه غیر عترت سراغ  
دارند. تنها دلیلی که آورده این است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به لغت و زبان صحابه سخن گفته و

۱. ضمناً اینکه مؤلف «معجم فقه السلف» فقه عترت را شامل روایات  
محمد حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و برخی از فرزندان امام حسن علیه السلام  
دانسته است، اگر مقصود او روایاتی باشد که اینها از امیرالمؤمنین و امام  
حسن و امام حسین علیه السلام نقل کرده‌اند صحیح است و الا «عترت» که اهل  
بیت و معصوم و مورد نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در احادیث به ویژه  
حدیث ثقلین، آنان را معرفی فرموده است شامل محمد حنفیه و فرزندان  
امام حسن علیه السلام نمی‌شود.

صحابه مطالب آن حضرت را می فهمیدند و یاد گرفتند و به تابعین [نسل بعد] آموختند.<sup>۱</sup>

### اسامی مبارک امامان معصوم علیهم السلام

بعد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، یازده فرزند آن بزرگوار، امامان معصوم می باشند و نامهای مبارکشان به ترتیب

۱. از مجموع آنچه که بطور خلاصه از کتاب «معجم فقه السلف» نقل شد نکات ذیل به دست می آید:

- ۱- فقه عترت بر فقه غیر عترت مقدم است.
- ۲- فقه عترت دارای امتیاز و موجب هدایت و سبب در امان ماندن از گمراهی و همراه قرآن تا دخول در بهشت است.
- ۳- فقه عترت به دلیل حدیث ثقلین ثابت و حجت است.
- ۴- مقصود از عترت در حدیث ثقلین فاطمه، علی و فرزندان آن دو بزرگوار علیهم السلام می باشند.
- ۵- پذیرفته و نقل کرده اند که حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» است نه «سنتی».

۶- سرانجام، افراد دانشمند و با انصاف پیدا می شوند و در «مرکز فقه جهانی ام القری» حق را می گویند و تدریس می کنند و می نویسند و با صراحت اعتراف می نمایند که دست یابی به فقه عترت، دست یابی به علم و هدایت است و موجب در امان ماندن از ضلالت و گمراهی است و فقه عترت همراهی با کتاب خدا و پایان آن بهشت است.

یادآور می شوم که جلد اول این کتابها با روایات مربوط به طهارت شروع شده و جلد ششم - جزء هشتم - به روایات مربوط به حدود و تعزیرات پایان یافته است و در جزء نهم به معرفی و بیان شخصیت و خصوصیات عترت و صحابه و تابعین که راوی روایات هستند پرداخته است.

چنین است:

حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، حضرت امام حسین علیه السلام،  
 حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام، حضرت امام محمد  
 باقر علیه السلام، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، حضرت امام  
 موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام،  
 حضرت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام، حضرت امام علی  
 بن محمد الهادی علیه السلام، حضرت امام حسن بن علی  
 العسکری علیه السلام، حضرت امام حجة بن الحسن المهدی علیه السلام،  
 که امام دوازدهم و هم اکنون زنده و از نظرها غایب است. و  
 روزی به امر پروردگار ظهور می فرماید و حکومت عدل  
 جهانی را برپا و دنیا را پر از عدل و داد می کند. (اللَّهُمَّ عَجِّلْ  
 فِي فَرَجِهِ الشَّرِيفِ).

### حضرت زهرا علیها السلام محور امامت و ولایت

طبق روایات صادره از پیامبر صلی الله علیه و آله و بر اساس گفتار و  
 رفتار آن حضرت با فاطمه زهرا علیها السلام و با توجه به  
 تصریحات امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام، عقیده  
 شیعه است که حضرت زهرا علیها السلام محور امامت و ولایت  
 بوده و سیده همه زنان دو جهان است، آن حضرت صدیقه،  
 شهیده و الگو و اسوه همه انسانها در همه زمانها است. و  
 طبق آیه مبارکه «تطهیر» دارای مقام عصمت و از معصومین

می باشد که قول و فعل و تقریرش حجت است، رضای او رضای خدا و خشم او خشم خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است. اذیت او اذیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و موجب لعنت خدا است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود :

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»<sup>۱</sup>

فاطمه پاره وجود من است، آنچه او را به خشم آورد، مرا خشمگین می سازد.

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَإِنَّمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ

بَضْعَةٌ مِنِّي يَرِيبُنِي مَا رَابَهَا وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا»<sup>۲</sup>  
و فرمود : فقط دختر من پاره وجود من است، ناراحت می کند مرا آنچه او را ناراحت کند و آزار می دهد مرا، آنچه او را آزار دهد.

و خداوند سبحان فرموده است :

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ص ۶۲۶، باب مناقب

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ النَّبِيِّ، ح ۳۷۱۴.

۲. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، ص ۱۰۵۶، باب فضائل فاطمه

بِنْتِ النَّبِيِّ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، ح ۲۴۴۹.

۳. احزاب / ۵۷.

قطعاً آنان که خدا و پیامبرش را می آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می کند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده کرده است.

این عده (یعنی دوازده امام و حضرت زهرا علیها السلام) را که نام بردیم اهل بیت و عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند که دارای اوصاف آن حضرت هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مناسبتهای مختلف، و با عباراتی مختصر متفاوت، بارها سفارش آنان را فرمود و آنها را قرین قرآن قرار داد و مسلمانان را از مخالفت با آنان برحذر داشت و خطاب به آنها فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>.

ای مردم، من دو چیز گران قیمت در میان شما می گذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترتم، اهل بیتم، پس به آن دو چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید، خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و با من عهد کرد که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

۱. جامع احادیث الشیعة، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمته الله، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۳۲.

ضمناً این حدیث شریف صریح در این است که قرآن و عترت برای مسلمانان مکمل یکدیگرند، یعنی تمسک به هر دو موجب هدایت و نجات است و تمسک به یکی از آنها برای جلوگیری از گمراه شدن کافی نیست.

جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» (از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند) صریح در این است که هرگاه کسی میان این دو فرق بگذارد، یعنی به یکی چنگ بزند و در عمل به آن پای‌بند باشد و به دیگری اعتقاد نداشته و به آن بی‌توجه باشد، یا به هیچ‌یک متمسک نشود، هدایت نشده و نخواهد شد و چنین فردی، هر چند ظاهراً مسلمان است ولی در واقع اسلام نیاورده و مسلمان واقعی نمی‌باشد. این جمله تکان‌دهنده است، زیرا که پیامبر اکرم ص به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر بعد از من به این دو با هم معتقد نباشید و از هر دو اطاعت و به هر دو عمل نکنید گمراه خواهید بود و اگر معتقد باشید ولی از هر دو تبعیت و اطاعت نکنید باز هم گمراهید.

## آل عبا

از آنچه گذشت معلوم شد که پیامبر اکرم ص و فاطمه زهرا ع و دوازده امام ع همگی معصوم هستند و چهارده معصوم نامیده می‌شوند ولی از میان این چهارده

نفر پنج نفر نخست - یعنی نبی اکرم و حضرت علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام - «آل عبا» و «اصحاب کسا» نامیده شده‌اند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی عبایی (کساء) بر سر کشید و آن چهار نفر را با خود در زیر عبا جمع کرد و گفت: خدایا اینها اهل من هستند و خدای متعال آیه مبارکه تطهیر را در حقشان نازل فرمود.

### خلاصه‌ای از وضعیت عمومی ائمه اطهار علیهم السلام

به استثنای پنج سال زمان خلافت ظاهری امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و شش ماه که امام حسن علیه السلام پس از پدر بزرگوار خود متصدی امر خلافت بود، سایر ائمه هرگز نتوانستند به طور کامل، مردم را رهبری کنند و در تمام مدتی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان مردم بودند هیچ گونه آزادی عمل نداشتند و زیر فشار و تحت مراقبت شدید خلفای معاصر خود قرار داشتند؛ خودشان و شیعیان‌شان از هیچ گونه شکنجه و آزار آسوده و ایمن نبودند و گاهی این شکنجه‌ها در زندان‌های تنگ و تاریک انجام می‌گرفت. با این همه، در انجام وظیفه امامت و پیشوایی خود کوتاهی نکرده، از هدایت مردم و پیروان خود دمی آرام نگرفتند و در نشر معارف اسلام و بیان حقایق احکام دین خدا لحظه‌ای غفلت نورزیدند.

### امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در بیست و پنج سال خلافت خلفای سه گانه، خانه نشین بود و پنج سال بعد متصدی خلافت ظاهری و گرفتار جنگ‌های داخلی شد. در عین حال با بیانات شیوای خود، جهان اسلام را از حقایق و معارف پر کرد و گروهی از رجال علم - مانند کمیل و میثم و مالک و ابن عباس و دیگران - را پرورش داد و اساس تشیع و واقع‌بینی را به طوری استوار کرد که خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در مدت ششصد سال حکمرانی و فرمانروایی خود، با نهایت کوشش و جدیتی که برای از بین بردن آن نمودند، نتوانستند بنیاد آن را واژگون سازند.

سال‌ها به امر معاویه و سایر خلفای بنی‌امیه - تا زمان عمر بن عبدالعزیز - در منابر، از آن حضرت بدگویی کرده، ناسزا گفتند، ولی طولی نکشید که ذکر مناقب و خدمات دینی آن حضرت، جای سب و دشنام را گرفت و حتی دشمنان آن حضرت، ناگزیر به فضایل وی اعتراف نمودند.

زمخشری نقل کرده است که:

روزی عمر بن خطاب در ضمن خطابه‌ای به حاضران گفت: اگر شما را از اسلام برگردانم به کفر و زمان جاهلیت، چه خواهید کرد؟

حاضران سکوت کرده، پاسخ ندادند. مرتبه دوم و سوم همان حرف را تکرار کرد و باز پاسخ ندادند. در این هنگام علی علیه السلام به پایستاد و فرمود: اگر چنین کاری بکنی، توبهات می‌دهیم و چنانچه توبه کنی، می‌پذیریم، عمر گفت: اگر توبه نکنم چه خواهید کرد؟ حضرت فرمود: در این صورت گردنت را می‌زنیم (آنچه چشمانت در آن قرار دارد می‌زنیم). عمر گفت: حمد خدایی را که در این امت کسی را قرار داده که هرگاه ما از جاده منحرف شدیم، او ما را به راه راست وامی‌دارد.

«خَطَبَ يَوْمًا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَقَالَ: لَوْ صَرَفْنَاكُمْ عَمَّا تَعْرِفُونَ إِلَىٰ مَا تُنْكُرُونَ مَا كُنْتُمْ صَانِعِينَ؟ فَسَكَّتُوا، فَاعَادَ كَلَامَهُ ثَانِيًا وَثَالِثًا، فَسَكَّتُوا.

فَقَامَ عَلِيُّ عليه السلام وَقَالَ: إِذَا اسْتَبْنَاكَ فَإِنْ ثُبَّتَ قَبْلَنَاكَ.  
 قَالَ عُمَرُ: فَإِنْ لَمْ أَتُبْ؟

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: إِذَا لَضَرَبْنَا مَا فِيهِ عَيْنَاكَ.

قَالَ عُمَرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ إِذَا  
 إِعْوَجَجْنَا أَقَامَ أَوْ دَنَا.<sup>۱</sup>

شاهد دیگر کلام، خلیل نحوی است که به او گفتند: به چه دلیل علی علیه السلام امام کلّ فی الكلّ است؟ گفت: احتیاج کلّ (همه) به او، و بی‌نیازی او از کلّ.

۱. ربیع الابرار، زمخشری، ج ۱، ص ۵۴۹.

قِيلَ لَهُ : مَا الدَّلِيلَ عَلَى أَنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْكُلِّ فِي الْكُلِّ؟  
 قَالَ: اِحْتِيَاجُ الْكُلِّ إِلَيْهِ وَاسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ الْكُلِّ.<sup>۱</sup>

### امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام

امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام با این که بعد از پدر بزرگوار خود، گرفتار معاویه بودند و در تاریک‌ترین روزگاری که به اهل بیت و شیعیانشان گذشته، زندگی کردند و توانایی نشر حقایق دین را نداشتند ولی با رفتار پاک و اخلاق و اعمال شایسته خود، مردم را به راه راست هدایت کردند.

امام حسن علیه‌السلام، بیست و پنج بار پیاده به زیارت خانه خدا رفت و دوبار، تمام مال خود را با فقرا قسمت نمود، حتی از کفش‌های خود، جفتی به فقرا داد و جفتی برای خود نگاه داشت.

آن حضرت حلم و عفو و صبری داشت که حیرت‌انگیز بود؛ اگر کسی به او ناسزا می‌گفت، او را می‌بخشید و در مقابل، نسبت به او لطف و مهربانی می‌کرد.

وقتی آن حضرت در بستر مرگ بود و بر اثر سمی که همسرش به تحریک معاویه به وی داده بود، آخرین لحظات زندگانی را می‌گذرانید، از وی تقاضا کردند که قاتل خود را معرفی فرماید ولی آن حضرت خودداری فرمود.

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۲۱.

امام حسین علیه السلام در دستگیری از فقرا و سر و سامان دادن به کار مستمندان از هیچ کوششی دریغ نفرمود و با این که معادل صدها دینار طلا به مستمندی می داد، عطای خود را کم شمرده، روی خود را از او می پوشانید. او مانند پدر و برادر خود شب‌ها شخصاً به در خانه مستمندان می رفت و به آن‌ها کمک می کرد.

### امام سجاد علیه السلام

در واقعه جانگداز کربلا حضور داشت و در بستر بیماری بود که حضرت سیدالشهداء علیه السلام و هفتاد و دو تن از خویشان و یارانش را با دلخراش‌ترین وضعی شهید کردند و خاندان آن حضرت را - که امام سجاد نیز در میان آنان بود - اسیر کرده، با سرهای شهدا به شام بردند. از این رو که بنی امیه چیره شده بودند در حق اهل بیت از هیچ ستمی باک نداشتند؛ کم‌ترین بهانه‌ای به آنان حق می داد که خون امام چهارم علیه السلام را بریزند و حتی یک تن از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را باقی نگذارند. از این جهت، حضرت سجاد علیه السلام پس از مراجعت از کربلا به طوری در مدینه رفتار کرد که کوچک‌ترین بهانه‌ای به دست بنی امیه ندهد و در عین حال، در نهایت تقیه و احتیاط، به وظیفه امامت خود و هدایت مردم قیام فرمود.

آن حضرت، مانند ائمه سابق، نمونه کاملی از اخلاق پسندیده اسلامی بود؛ با افتادگان می‌نشست و شب‌ها شخصاً به در خانه مستمندان رفته، غذا و مایحتاج برای آنان می‌برد.

### گوشه‌ای از آثار و خصوصیات امام سجاد علیه‌السلام

- ۱- صحیفه کامله، که عروة الوثقی شیعیان است و به اخت القرآن و زبور آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ملقب است.
- ۲- جمع شدن نجابت عرب و عجم در آن حضرت به اعتبار پدر و مادر بزرگوارش که به این لحاظ به «اَبْنُ الْخَيْرَیْنِ» ملقب شد.
- ۳- انتشار اولاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن حضرت، لذا او را «آدم بنی‌الحسین» گویند.

---

۱. جای بسی تأسف است که بعضی افراد از روی بی توجهی و نادانی امام سجاد علیه‌السلام را به عنوان بیمار کربلا مطرح و طوری وانمود می‌کنند که گویا آن حضرت یک شخص ناتوان، بی حال، افسرده و ناکار آمد بوده است. بلی، مصلحت الهی ایجاب کرد که آن حضرت در روز عاشورا در شدت تب و بیماری و ضعف جسمی قرار گیرد ولی پس از آن بلافاصله عارضه برطرف گردید و حضرت هر چند گرفتار ضعف جسمی و طبیعاً لاغر اندام بود اما این وضع منافات با قدرت و توان روحی و شجاعت ذاتی و واجد صفات مقام امامت و ولایت بودن نداشت. شاهد گویای این حقیقت سخنان آن حضرت در کوفه و خطبه‌اش در شام و سایر سخنانش در طول سفر تا مراجعت به مدینه است.

۴- رئیس البکائین بحساب آمد، زیرا وارد شده که بکائین (بسیار گریه کننده‌ها) پنج نفر بوده‌اند، حضرت آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه زهرا و امام زین العابدین علیه السلام.<sup>۱</sup>

بیست سال بر پدر بزرگوارش گریست و نزد آن حضرت غذایی نگذاشتند مگر آنکه گریه کرد تا آنکه یکی از خادمان آن حضرت عرض کرد: ای آقای من! وقت آن نشده است که اندوه شما بر طرف شود؟ فرمود: وای بر تو، یعقوب پیغمبر صلی الله علیه و آله دوازده پسر داشت، خداوند سبحان یکی از آنها را از او پنهان کرد، آن قدر بر او گریست تا چشمانش از کثرت گریه نابینا شد و از بسیاری حزن و اندوه بر پسرش موهای سرش سفید و قدش خمیده شد و حال آنکه فرزندش در دنیا زنده بود و من به چشم خود دیدم پدر و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بیت خود را که شهید گشته و جسدهای نازنین ایشان بر زمین افتاده بود، پس چگونه اندوه من برطرف شود؟<sup>۲</sup>

۵- صوت مقدس آن حضرت در تلاوت قرآن مجید، از تمام مردم، نیکوتر بود، به قدری صدایش نیکو و دل نشین بود که سقاها بر در خانه آن حضرت می‌ایستادند و قرائت

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹، باب حزن علی بن الحسین علیه السلام و بکائه،

ح ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

آن جناب را گوش می‌کردند.<sup>۱</sup>

۶- مکارم اخلاقش چشم‌گیر و سازنده بود.

«روزی به عده‌ای گذشت که به غیبت آن حضرت مشغول بودند، آن بزرگوار ایستاد و به آنان فرمود: اگر در این عیبها که برای من می‌گویید، راست می‌گویید، خدا مرا پیامرزد و اگر دروغ می‌گویید خدا شما را پیامرزد.»<sup>۲</sup>

و «هرگاه طالب علمی به خدمت آن حضرت می‌آمد می‌فرمود: «مَرَحَباً بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» آن گاه می‌فرمود: به درستی که طالب علم وقتی که از منزل خویش بیرون می‌رود، پای خود را نمی‌گذارد بر هیچ تر و خشکی از زمین، مگر اینکه تا زمین هفتم برای او تسبیح می‌گویند.»<sup>۳</sup>

### امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام

در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی، حکومت‌های معاصر را به

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۶، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۱۱.

۲. منتهی الآمال، فصل دوم، مکارم اخلاق حضرت سجاد علیه‌السلام.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۸، ابواب العلم، باب ۱، ح ۱۶.

مؤلف: اگر هیچ تشویقی برای طلاب علوم دینی نبود جز همین برخورد و فرمایش امام زین العابدین علیه‌السلام برای آنها بس بود.

خود مشغول نموده بود. این دو امام فرصت کافی برای نشر معارف اسلامی پیدا کرده، در تعلیم و تربیت مردم کوشش فراوانی نمودند و جمعیت انبوهی را پرورش دادند و در بخش‌های مختلف معارف اسلامی سخن گفتند؛ به طوری که مذهب شیعه «مذهب جعفری» نامیده شد.

### امام کاظم علیه السلام

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از پدر بزرگوار خود با چهار تن از خلفای عباسی<sup>۱</sup>، معاصر بود و در دوران زندگی خود - مخصوصاً در قسمت اخیر آن - پیوسته زیر فشار و شکنجه سخت زندگی کرد و با آن که سال‌های متمادی به امر هارون زندانی بود و از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌شد، در هیچ حال از نشر معارف دین و تعلیم و تربیت مردم کوتاهی نکرد و در هر محیط و با هر شرایطی که زندگی می‌کرد عده‌ای را هدایت فرمود.

آن حضرت به اندازه‌ای آرام و بردبار و خطاپوش بود که مردمی را که به وی بدی می‌کردند و برای قتلش می‌کوشیدند، نزد خود می‌خواند و به آنان مال فراوان می‌بخشید. آن حضرت از کثرت عفو و اغماض و آرامش نفس، به «کاظم» (فروبرنده خشم) معروف شد.

۱. به نام‌های: ۱- منصور، ۲- مهدی، ۳- هادی، ۴- هارون الرشید.

### امام رضا علیه‌السلام

امام رضا علیه‌السلام بعد از پدر بزرگوارش چندی، با هارون، خلیفه عباسی و پس از آن با مأمون، پسر وی که دانشمندترین و باهوش‌ترین خلیفه عباسی شمرده می‌شد، معاصر بود و به همین جهت، حضرت رضا علیه‌السلام گرفتار یک سیاست شوم و خطرناکی گردید که هیچ کدام از ائمه علیهم‌السلام گرفتار چنین سیاستی نشده بودند و آن این بود که مأمون به فکر افتاد سیاست خلفای پیشین را در مورد اهل بیت - که سیاست فشار و اختناق بود - به مهر و محبت ظاهری تبدیل کند و آن حضرت را به خود نزدیک کرده، دامن پاکش را با خلافت آن روز، آلوده سازد تا بدین وسیله اولاً: آن حضرت را کاملاً تحت مراقبت درآورد و ثانیاً، دل‌های پیروان اهل بیت را از آن حضرت برگرداند. البته پس از وصول به این غرض، از بین بردن امام علیه‌السلام برای مأمون اشکالی نداشت. از این رو امام را خواه ناخواه به پذیرفتن ولایت‌عهدی وادار کرد. آن حضرت، چنان که شرط کرده بود، در امور خلافت و عزل و نصب دولتی هیچ گونه مداخله نکرد؛ بلکه به واسطه نفوذی که پیدا کرده بود بیشتر به درد دردمندان رسیده، در واقع در رفع حوایج مستمندان قیام می‌نمود و در مجالس علمی که خلیفه برپا می‌کرد و ارباب ملل و ادیان مختلف و دانشمندان جهان را در آن‌ها

جمع می‌کرد، معارف اسلام و حقایق دین را با بیانی بسیار عالی، روشن می‌ساخت؛ به سادگی با مردم آمیزش می‌کرد و بسیار متواضع بود. وقتی که غذا میل می‌نمود، همه خدمه و غلامان خود را بر سر سفره، کنار خود می‌نشاند. از این جهت، مأمون به خطای سیاست خود پی برده، نقشه قتل آن حضرت را کشیده، مسمومش نمود.

### امام جواد علیه السلام

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، پسر ارجمندش - با وجود کمی سن - به امامت نایل شد. آن حضرت با اینکه تحت مراقبت شدید خلفای وقت می‌زیست، به نشر معارف دین و مباحثه با ارباب مذاهب مختلفه پرداخت و ذخایر دینی زیادی به دست پیروان خود سپرد. آن حضرت در جود و بذل، معروف بود و به همین سبب به «جواد» شهرت یافت.

### امام هادی و امام عسکری علیهما السلام

پس از حضرت امام جواد، فرزند ارجمندش امام هادی و پس از او، فرزند گرامی‌اش امام عسکری به امر امامت قیام فرمودند. این دو بزرگوار در سامرا سکونت داشتند و به واسطه تعلیم و تربیت ایشان، جمعیت زیادی از علمای شیعه به وجود آمدند و کتب و مؤلفات زیادی که مشتمل بر

ذخایر علوم اهل بیت است نوشته شد و چهار بزرگوار<sup>۱</sup> که بعد از غیبت حضرت امام عصر، نواب خاص آن حضرت بودند، از اصحاب این دو امامند.

### امام زمان حجة بن الحسن المهدي عليه السلام

آن حضرت فرزند امام حسن عسکری عليه السلام است که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شد، نام مبارکش، نام مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (محمد) است.

در سن پنج سالگی پدرش، امام حسن عسکری عليه السلام به شهادت رسید و آن حضرت به مقام امامت نائل گردید. همان گونه که نبوت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ختم شد، وصایت نیز به وجود آن بزرگوار ختم شد.

حضرت حجت عليه السلام هم‌اکنون زنده و از نظرها غایب است و روزی به امر پروردگار عالم ظهور می‌کند و با برپا نمودن حکومت عدل جهانی، دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید. روز ظهور پر برکتش را هیچ کس جز خدا نمی‌داند و مسلماً حیات و بقای آن حضرت در مدت طولانی معجزه‌ای است که خداوند برای او قرار داده است.

۱. به نام‌های عثمان بن سعید، ۲- پسر او محمد بن عثمان بن سعید، ۳- حسین بن روح، ۴- علی بن محمد سمّری. به شرحی که در کتاب چهارده معصوم علیهم‌السلام نوشته‌ام.

## مجموع روایات مربوط به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

در اینجا مناسب است فهرست روایاتی که از طریق شیعه و سنی در باره حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه رسیده بیاوریم:

۱- روایاتی که می‌گویند ائمه علیهم السلام دوازده تن هستند و اول آنان علی علیه السلام و آخر آنان مهدی است: ۹۱ روایت.

۲- روایاتی که می‌گویند مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است: ۳۸۹ روایت.

۳- روایاتی که می‌گویند مهدی علیه السلام از دودمان علی علیه السلام است: ۲۱۴ روایت.

۴- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام دانسته: ۱۹۲ روایت.

۵- روایاتی که او را نهمین فرزند از اولاد حسین علیه السلام می‌داند: ۱۴۸ روایت.

۶- روایاتی که او را فرزند امام سجاد دانسته: ۱۸۵ روایت.

۷- روایاتی که او را پسر امام حسن عسکری می‌داند: ۱۴۸ روایت.

۸- روایاتی که او را امام دوازدهم و آخرین امام می‌داند: ۱۳۶ روایت.

۹- روایاتی که در مورد ولادت آن حضرت رسیده است: ۲۱۴ روایت.

۱۰- روایاتی که در مورد عمر طولانی او رسیده است :  
۳۱۸ روایت.

۱۱- روایاتی که می گوید دارای غیبت طولانی است : ۹۱  
روایت.

۱۲- روایاتی که بشارت به ظهور آن حضرت داده است :  
۶۵۷ روایت.

۱۳- روایاتی که می گوید شخص مهدی جهان را پر از  
عدل و داد می کند: ۱۲۳ روایت.

۱۴- روایاتی که می گوید دین اسلام به وسیله او  
جهانگیر می شود: ۴۷ روایت.

مجموع اینها دوهزار و نهصد و پنجاه و سه روایت است.<sup>۱</sup>  
دعا و خواست همه شیعیان چنین است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا  
الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا  
فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ  
وَتَرْزُقْنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ  
آلِهِ الطَّاهِرِينَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.<sup>۲</sup>

۱. مهدی موعود، صفحه ۵.

۲. دعای افتتاح.

## شهادت به ولایت امام علی علیه السلام در اذان و غیره

### و بطلان عبادات بدون ولایت

عقیده شیعه این است که: ولایت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام از ارکان ایمان و مکمل دین و شرط صحّت تمام عبادات است و اسلام بدون آن ظاهری بیش نیست و عبادت بدون اعتقاد و اعتراف به ولایت، باطل و عاقل و بیهوده است.

مرحوم صاحب وسائل یک باب مطرح کرده است تحت عنوان: «بطلان العبادة بدون ولایة الائمة علیهم السلام و اعتقاد امامت»<sup>۱</sup> و در این باب نوزده روایت نقل کرده و در پایان فرموده است: «روایات در این باره، جداً بسیار است».

یکی از آن روایات چنین است که حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: «بالاترین مرتبه امر دین و کلید آن، و درب ورودی همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت از امام است، بعد از شناسایی او. [تا آنکه فرمودند:] همانا چنانچه کسی شبها را به عبادت بپا خیزد و روزها را روزه بگیرد، و تمام اموالش را صدقه دهد، و در تمام دوران عمرش حج بجا آورد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد، تا از او پیروی کند، و تمام اعمالش با راهنمایی وی باشد، برای

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۲۹.

او ثواب و پاداشی نخواهد بود، و نزد خدای عزوجل حقی نخواهد داشت و از اهل ایمان نباشد».<sup>۱</sup>

در روایت دیگر نقل کرده است که حضرت امام سجاد علیه السلام از اصحابش پرسید: «چه مکانی افضل مکانها است؟ گفتند: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله اعلم و آگاه ترند، فرمود: افضل مکانها در مسجد الحرام، بین رکن و مقام است (رکن حجرالاسود و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام) و چنانچه کسی به مقدار حضرت نوح که در میان قومش عمر کرد (نهصد و پنجاه سال) عمر کند و روزها روزه بگیرد و شبها در بین رکن و مقام بپا ایستد و عبادت نماید و سرانجام خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند، آن عباداتش هیچ نفعی برای او نخواهد داشت».<sup>۲</sup>

۱. عن زرارة عن ابي جعفر علیه السلام فی حدیث، قال: ذروة الأمر، وسنانه ومفتاحه، وباب الاشياء، ورضی الرحمان، الطاعة للامام بعد معرفته، أما لو أن رجلاً قام ليله، وصام نهاره، و تصدق بجميع ماله، و حج جميع دهره، ولم يعرف ولاية ولي الله فيو اليه، و يكون جميع أعماله بدلالته اليه، ما كان له على الله حق في ثوابه، ولا كان من اهل الايمان. (وسائل الشيعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۲۹، ح ۲). این روایت در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹، باب دعائم الاسلام، ح ۵، به طور مفصل آمده است.

۲. عن ابي حمزة الثمالي، قال: قال لنا علي بن الحسين علیه السلام اى البقاع افضل؟ فقلنا: الله و رسوله و ابن رسوله اعلم، فقال لنا: افضل البقاع ما بين الركن والمقام، ولو أن رجلاً عمّر ما عمّر نوح في قومه، الف سنة الأ خمسین

در کتاب شریف «العروة الوثقی» در فصل مربوط به غسل اموات فرموده است: «يُشْتَرَطُ فِي الْمَغْسِلِ أَنْ يَكُونَ مُسْلِمًا اثْنِي عَشْرِيًّا»؛ «شرط است غسل دهندۀ اموات مسلمان دوازده امامی باشد».

در همان کتاب در باب شرایط اذان و اقامه، فرموده است: «يُشْتَرَطُ فِي الْمُؤَذِّنِ الْإِيمَانُ»؛ «شرط است که مؤذن مؤمن باشد».

در شرایط امام جماعت فرموده است: «در امام جماعت، ایمان شرط است».

در شرایط صحت روزه فرموده است: «يُشْتَرَطُ فِي صِحَّةِ الصَّوْمِ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ فَلَا يَصِحُّ مِنْ غَيْرِ الْمُؤْمِنِ»؛ «صحت روزه مشروط بر این است که شخص روزه گیر، مسلمان و مؤمن (شیعه دوازده امامی) باشد و روزه از غیر مؤمن صحیح نیست».

در شرایط اعتکاف فرموده است: «در صحت اعتکاف ایمان شرط است و از غیر مؤمن صحیح نیست».

در کتاب حج، در شرایط نایب فرموده است: «از شرایط نایب در حج، ایمان است، به خاطر اینکه عمل غیر مؤمن

---

→ عاماً، يصوم النهار، و يقوم الليل في ذلك المكان، ثم لقي الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً. (وسائل الشيعة، همان، ح ۱۲)

صحیح نیست، هر چند معتقد به وجوب حج باشد و از او قصد قربت حاصل شود»؛ «الثالث من شرائط النائب فی الحج الإیمان لعدم صحّة عمل غیر المؤمن و ان كان معتقداً بوجوبه و حصل منه نیّة القربة».

مرحوم آیه العظمی خوئی رحمته الله فرموده است: «روایات بسیاری دلالت دارند بر اینکه عمل مخالف باطل و عاطل (تهی و بیهوده) و بی ارزش است»؛ «الرّوایاتُ الکثیرةُ الدّالةُ علی أنّ عمَلَ الْمُخَالَفِ باطلٌ عاطِلٌ لا یُعْتَدُّ به»<sup>۱</sup>

علامه مجلسی رحمته الله فرموده است: «امامیه اتفاق دارند بر اینکه شرط قبولی و صحت اعمال، ایمان است و از جمله ایمان، اقرار به ولایت همه ائمه علیهم السلام و امامت آن بزرگواران است، و روایات در این باره از شیعه و سنی متواتر و غیر قابل تردید است»<sup>۲</sup>.

بر این اساس اعتقاد و اعتراف به ولایت و امامت و

۱. المستند، فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۲. واعلم أنّ الامامیة اجمعوا علی اشتراط صحّة الاعمال وقبولها بالایمان الذی من جملته الاقرار بولایة جمیع الأئمة علیهم السلام و امامتهم والخبار الدّالة علیه متواترة بین الخاصّة والعامّة. (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۶)  
 علامه مجلسی رحمته الله در باب مربوط به بطلان عبادت بدون ولایت هفتاد و یک روایت نقل کرده است. (همان، از ص ۱۶۶ تا ۲۰۲ و این علاوه بر روایاتی است که در بابهای دیگر به مناسبت نقل کرده است).

خلافت بلافصل امام علی علیه السلام شرط صحت همه عبادات است، شرط صحّت نماز، روزه، حج و سایر عبادات است، نماز بدون ولایت مثل نماز بدون وضو است، لذا بر هر مسلمان خواهان صحت عبادات است که از روی اعتقاد و بینش واقعی بگوید: «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا» خصوصاً هر جا شهادتین را به زبان جاری کرد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

در اصول کافی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «ما نخستین خاندانی هستیم که خدا نام ما را بلند ساخت، چون آسمانها و زمین را آفرید، به منادی دستور داد - سه بار - ندا داد: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، و - سه بار - ندا داد: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، و - سه بار - ندا داد: أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا»<sup>۱</sup>

و در بحارالانوار، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: هنگامی که خداوند عزوجل عرش را آفرید، بر آن نوشت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوْءِ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا، إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، - ثلاثاً - أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - ثلاثاً - أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا - ثلاثاً» (اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب مولد النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۴۴۱، ح ۸).

امیرالمؤمنین [تا آن که فرمود: ] هرگاه یک نفر از شما گفت: لا إله إلا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، پس باید بگوید: عَلِيُّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر است که فرمود: وقتی رکعت چهارم نماز را خواندی، در تشهد آن بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ نِعْمَ الْوَلِيُّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ...»<sup>۲</sup>.

و فرمود: إِذَا قُلْتَ تَكْبِيرَ السَّابِعَةِ تَقُولُ وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، حَنِيفًا مُسْلِمًا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ...<sup>۳</sup>.

از امام صادق نقل است که فرمود: میان تکبیرهای هفتگانه مستحبی که قبل از تکبیره الاحرام نماز می‌گویی،

۱. قال: ان الله عز وجل لما خلق العرش كتب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله على امير المؤمنين عليه السلام (الى ان قال) ثم قال عليه السلام فاذا قال احدكم لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على امير المؤمنين (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۱۲)

۲. مستدرک الوسائل، کتاب الصلوة ابواب التشهد، باب كيفية التشهد، حديث ۳.

۳. مستدرک الوسائل، کتاب الصلاة، ابواب التشهد باب كيفية التشهد.

بگو: «عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينَ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (و در ذیل این روایت از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه چنین آمده است: «عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُدَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».<sup>۱</sup>

حضرت آیه الله سیستانی در فصول اذان فرموده است: «وَالشَّهَادَةُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوِلَايَةِ وَامْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ مُكَمَّلَةٌ لِلشَّهَادَةِ بِالرَّسَالَةِ»<sup>۲</sup> (گواهی به ولایت و امیرالمؤمنین بودن علی عليه السلام، کامل کننده شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است).

مرحوم آیه الله خوئی رحمته الله فرموده است: «وَيُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عِنْدَ ذِكْرِ الشَّرِيفِ وَ اكْتِمَالِ الشَّهَادَتَيْنِ بِالشَّهَادَةِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوِلَايَةِ وَامْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْاَذَانِ وَ غَيْرِهِ»؛ «مستحب است صلوات بر محمد و آل محمد هرگاه نام شریف آن حضرت برده شد و مستحب است کامل کردن شهادتین به شهادت به ولایت و امیرالمؤمنین بودن علی عليه السلام در اذان و غیر اذان».<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعه، ابواب تکبیرة الاحرام، ج ۴، ص ۷۲۴، باب ۸، ذیل ح ۳.  
 ۲. (الْاِمْرَةُ) (النوع مِنْ اَمْرٍ) اقرب الموارد. اَمْرٌ - اَمْرًا - و - اِمْرَةٌ وَ اِمَارَةٌ. امارت یافت. رئیس شد. منجدالطلاب.  
 ۳. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۷۸.  
 ۴. منهاج الصالحین، ج ۱، فصول اذان و اقامه.

مرحوم آیه الله حکیم رحمته الله فرموده است: گفتن: «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» به قصد استحباب مانعی ندارد بلکه گفتن آن در این زمانها از شعائر ایمان و رمز تشیع است و از این جهت رجحان شرعی دارد، بلکه چه بسا واجب باشد ولی نه به عنوان جزء اذان.<sup>۱</sup>

در پایان این قسمت، عین عبارات و کلمات برخی دیگر از فقها و بزرگانرا در رابطه با شهادت به ولایت در اذان و غیره، در پاورقی نقل می‌کنم، امید مورد توجه قرار گیرد،

→ ضمناً فرموده مرحوم آیه الله خوئی رحمته الله در شرح العروة الوثقی چنین است:

لَا شُبُهَةَ فِي رُجْحَانِ الشَّهَادَةِ الثَّلَاثَةِ فِي نَفْسِهَا بَعْدَ أَنْ كَانَتْ الْوَلَايَةَ مِنْ مُمْتَسَمَاتِ الرِّسَالَةِ وَ مَقْوَمَاتِ الْإِيمَانِ، وَ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ بِمُقْتَضَى قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ بَلْ مِنْ أَلْخُمْسِ اللَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ، وَلَا سِيَّمَا وَقَدْ أَصْبَحَتْ فِي هَذِهِ الْأَعْصَارِ مِنْ أَجْلِ أَنْخَاءِ الشُّعَارِ وَأَبْرَزِ رُمُوزِ التَّشْيِيعِ وَ شُعَائِرِ مَذْهَبِ الْفِرْقَةِ التَّاجِيَةِ، فَهِيَ إِذَنْ أَمْرٌ مَرْغُوبٌ فِيهِ شَرْعاً وَ رَاجِحٌ قَطْعاً فِي الْأَذَانِ وَغَيْرِهِ، وَإِنْ كَانَ الْإِثْبَانُ بِهَا فِيهِ بِقَصْدِ الْجُزْئِيَّةِ بَدْعَةً بَاطِلَةً وَ تَشْرِيْعاً مُحَرَّمًا» (المستند، ج ۱۳، ص ۲۶۰)

۱. كما انه لا بأس بالاثبات بشهادة ان علياً امير المؤمنين و ولي الله بقصد الاستحباب المطلق لما في خبر الاحتجاج عن ابي عبد الله عليه السلام: اذا قال احدكم لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل علياً امير المؤمنين عليه السلام، بل ذلك في هذه الأعصار معدود من شعائر الايمان و رمز التشيع فيكون من هذه الجهة راجحاً شرعاً بل قد يكون واجباً لكن لا بعنوان الجزئية من الأذان ...

(المستمسك، ج ۵، ص ۵۴۴)

ان شاء الله.<sup>۱</sup>

۱. قال المجلسی رحمته: لا یبعد كون الشهادة بالولاية من الأجزاء المستحبة للأذان بشهادة الشيخ والعلامة والشهيد وغيرهم، بورود الأخبار بها. «قال الشيخ فی المبسوط: فاما قول «اشهد ان علیاً امیرالمؤمنین و آل محمد خیر البریة» علی ما ورد فی شواذ الاخبار، فلیس بمعمول علیه فی الاذان و لو فعله الانسان لم یأثم به غیر انه لیس من فضیلة الاذان و لا کمال فصوله، و قال فی التّهایة: فاما ما روى فی شواذ الأخبار من قول «أنّ علیاً ولی الله و انّ محمداً و آلّه خیر البشر» فمما لا یعمل علیه فی الاذان و الاقامة، فمن عمل به کان مخطئاً.

و قال فی المنتهی: و اما ما روى من الشاذ من قول «ان علیاً ولیّ الله و آل محمد خیر البریة» فمما لا یعولّ علیه. فیدلّ علی استحباب ذلك عموماً و الأذان من تلك المواضع و قد مر امثال ذلك فی ابواب مناقبه عليه السلام و لو قاله المؤذن او المقيم لا بقصد الجزئية بل بقصد البركة، لم یکن آثماً فانّ القوم جوّزوا الكلام فی اثنائهما مطلقاً و هذا من أشرف الأدعية و الأذکار. انتهى ملخصاً ما فی بحار الانوار: ج ۸۴، ص ۱۱۲).

مجلسی اول رحمته در روضة المتقین ج ۲، ص ۲۴۵ (شرح من لایحضر الفقیه) پس از نقل فرمایش شیخ صدوق فرموده است: محقق، و علامه و شهید، اخبار دالّه بر شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی عليه السلام بعد از شهادتین را نسبت به شذوذ داده اند. (و الشاذ ما یكون صحیحاً غیر مشهور ... مع انّ عمل الشیعة کان علیه فی قدیم الزمان و لعل ترک ذکره فی الأخبار الواردة فی الاذان للتّقیة ...)

مرحوم صاحب جواهر رحمته بعد از نقل کلام مرحوم صدوق در «فقیه» فرموده است: و مع ذلك کلّه فعن المجلسی أنّه لا یبعد كون الشهادة بالولاية من الاجزاء المستحبة للأذان استناداً الى هذه المراسیل الّتی رمیت بالشذوذ و انه مما لا یجوز العمل بها و الی ما فی خبر القاسم بن

## وجود امام عليه السلام لطف خداوند است

عقیده شیعه این است که وجود امام لطف الهی است؛ بر همین اساس، مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله - متوفای ۶۷۲ هـ. ق - فرموده است: «وَجُودُهُ لُطْفٌ، وَ تَصَرُّفُهُ

→ معاوية المروى عن احتجاج الطبرسى عن الصادق عليه السلام: «اذا قال احدكم لاله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله فليقل على امير المؤمنين و هو كما ترى، الا انه لا بأس بذكر ذلك لا على سبيل الجزئية عملاً بالخبر المزبور و لا يقدح مثله فى الموالات و الترتيب بل هى كالصلوة على محمد صلى الله عليه وآله عند سماع اسمه و الى ذلك اشار العلامة الطباطبائى (ره) فى منظومته عند ذكر سنن الاذان و آدابه فقال :

صلّ اذا ما اسم محمّد بدا      عليه و الآل فصل لتحمدا  
و اكمل الشّهادتين بالتى      قد اكمل الدّين بها فى الملة  
و أنّها مثل الصلوة خارجة      عن الخصوص بالعموم و إيجة  
ثم قال [صاحب الجواهر]: بل لولا تسالم الاصحاب لأمكن دعوى  
الجزئية بناءً على صلاحية العموم لمشروعية الخصوصية و الأمر سهل.  
انتهى كلام صاحب الجواهر (ره) (ج ۹، ص ۸۷)

و قال المحقق الهمدانی فى مصباح الفقيه، ج ۲، باب اذان و اقامه :  
فالاولى ان يشهد لعلى عليه السلام بالولاية و إمرة المؤمنين بعد الشهادتين  
قاصداً به امتثال العمومات الدالة على استحبابه ...  
و قال صاحب مهذب الاحكام رحمته الله فى شرح عبارة العروة :  
الوجه فى عدم جزئية الشهادة بالولاية جزء الاذان و الاقامة، لعدم التعرض  
لها فى النصوص الواردة فى كيفية الاذان و الاقامة ولكن الظاهر انه  
لوجود المانع لا لعدم المقتضى، و يكفى فى اصل الرجحان جملة من  
الاخبار. مهذب الاحكام، تأليف فقيه عصره السيد عبدالاعلى الموسوى  
السبزواری رحمته الله، ج ۶، ص ۲۱.

لُطْفٌ آخَرَ، وَعَدَمُهُ مِنَّا»<sup>۱</sup>. وجود امام علیه السلام لطف است، و تصرف آن حضرت لطف دیگر است، و تصرف نکردنش، از ناحیه ما است.

**مؤلف:** یعنی تصرف امام علیه السلام لطف است، ولی چنانچه تصرف نکرد، [و از دید ما مردم پنهان بود] مانع تصرف او، ما مردم هستیم، همان گونه که عامه مردم با پیامبران بزرگ الهی رفتار کرده، مانع تصرف آنان شدند، مثلاً بجای اطاعت از حضرت خلیل الرحمن علیه السلام، او را در آتش انداختند، عده‌ای از پیامبران علیه السلام را کشتند، ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾<sup>۲</sup>، گروهی را تهدید به سنگسار کردن نمودند، ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَنْزِعَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup> «آنان گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم) و اگر دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد، و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید».

۱. کتاب «تجرید الاعتقاد» الْمُقَصَّدُ الْخَامِسُ فِي الْإِمَامَةِ. (البته در غالب کتاب‌های مربوطه، نام این کتاب، «تجرید الکلام» ضبط شده است، به مقدمه کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، مرحوم شعرانی طاب ثراه،

مراجعه شود)

۲. سوره بقره / ۶۱.

۳. سوره یس / ۱۸.

با پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چه کردند؟ سیزده سال در مکه، بعد در مدینه، تا لحظه آخر عمر مبارک آن حضرت، و با اهل بیت آن بزرگوار چه کردند!!

نه تنها خود استفاده نکردند، بلکه از استفاده افراد معدودی که خواهان استفاده بودند هم ممانعت کردند، و سرانجام خواستند حضرت حجت علیه السلام را نیز به قتل برسانند که خدا او را حفظ کرد، و از دید ظالمان پنهانش نمود.

پس این ماییم که مانع تصرف امام علیه السلام هستیم، مانع تعلیم و ارشاد مستقیم و بلاواسطه امام معصوم هستیم، این مشکل ما است که لیاقت حضورش را نداریم، زیرا بین امام و مأموم، تناسب لازم است و خلاصه:

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

و الا تقصیر صاحب خانه چیست؟

خداوند متعال انواع نعمت‌های ظاهری و باطنی را به یکایک انسان‌ها لطف فرموده است، اما اکثر قریب به اتفاق، بهره‌ای که باید، از آنها نمی‌بریم، آنها را در کارهای خلاف عقل و شرع بکار می‌بریم، عمر را به بطالت سپری می‌کنیم. عالمان دین، و دانشمندان بزرگوار، وجود داشته و دارند، اما از وجودشان استفاده نکرده، سؤال نمی‌کنیم، و در

جهالت به سر می بریم.

آری! وجود امام لطف است، و تصرفش لطفی دیگر است، و تصرف نکردنش از ناحیه ما است.

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

### طول عمر حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ

طول عمر انسان - هم از نظر علم روز و هم از نظر اعتقاد دینی - ممکن و غیر قابل انکار است، از نظر علم پزشکی، هر سلول استعداد دارد هزاران سال زنده باشد، و چنانچه برای انسان عارضه‌ای پیش نیاید، قابلیت دارد هزاران سال زنده بماند.

از نظر اعتقادی نیز طول عمر امری ساده و در دستگاه آفرینش خداوند قادر متعال، چیز عجیبی نیست، زیرا هنگامی که خدا چیزی را اراده کند، محقق می شود، ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۲</sup>؛ «هرگاه چیزی را اراده کند، فرمان او تنها این است که به آن می گوید: باش، آن

۱. سوره هود/ ۸۶.

۲. سوره یس (۳۶)، آیه ۸۲.

گاه آن چیز محقق می شود». و بر همین اساس اراده می کند انسانی را حتی میلیونها سال زنده نگه دارد، (مثل حضرت عیسی و حضرت خضر علیه السلام) و نمونه هایی از قدرت نمایی خود را در قرآن مجید بیان فرموده، تا افرادی که خدا و قرآن را قبول دارند، از طول عمر «حجة الله علی خلقه»، تعجب نکنند، که برخی از قدرت نمایی ها عبارتند از:

آتش نمرودی که آن را بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت کرد: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup>؛ «ما به [آتش] گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش».

برای عبور حضرت موسی علیه السلام آب را شکافت: ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ﴾<sup>۲</sup>؛ «ویاد کنید هنگامی را که آن دریا را به خاطر ورود و عبور شما شکافتیم، و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق کردیم».

اصحاب کهف را بدون آب و غذا، سیصد و نه سال در خواب فرو برد: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾<sup>۳</sup>؛ «اصحاب کهف، سیصد سال در غارشان

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۵۰.

۳. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۸.

درنگ کردند و نه سال بر آن افزودند». ﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾<sup>۱</sup>؛ «پنداشتی آنان بیدارند، حال اینکه آنها خفته بودند».

حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به سوی خود بالا برد: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا، بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾<sup>۲</sup>؛ «یقیناً عیسی را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد».

پیامبر خاتم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در ظرف یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾<sup>۳</sup>.

عصا، به خواست خدا، در دست حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ازدها شد و یکجا ابزار ساحرها را بلعید: ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾<sup>۴</sup>، ﴿فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾<sup>۴</sup>.

حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ به خواست و اراده خدا، مرده را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا داد: ﴿وَأَبْرِرُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup>، و نمونه‌های بسیاری

۱. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۸.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۸.

۳. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱.

۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۰۷ و ۱۱۸.

۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

از این قبیل که همه حاکی از قدرت بدون قید و شرط خداوند است و در یک کلام: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۱</sup>؛ «هرگاه چیزی را اراده کند، فرمان او تنها این است که به آن می‌گوید: باش، آن گاه آن چیز محقق می‌شود».

خدایی کین جهان پاینده دارد  
تواند حجتی را زنده دارد

## رهنمودهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه در هدایت مردم

### با بیان قواعد کلی

- ۱) سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبَهَا.  
سجده شکر از لازم‌ترین و مؤکدترین آداب مستحب است.<sup>۲</sup>
- ۲) فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا  
وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرًا  
يَبْغَتْهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ  
عَلَى حُوبَةٍ.<sup>۳</sup>

۱. سوره یس (۳۶)، آیه ۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۱.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸.

هر یک از شما باید کارهایی را انجام دهد که موجب جلب محبت ما گردد و باید از کارهای ناپسند که سبب خشم و غضب ماست اجتناب کند، زیرا مرگ آدمی ناگهان می‌رسد و در آن وقت دیگر از توبه، کاری ساخته نخواهد بود و ندامت و پشیمانی نمی‌تواند انسان را از کیفر برهاند.

۳ **إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِئِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ.**

ما از یاری رساندن به شما کوتاهی نکرده و فراموشتان نمی‌کنیم، اگر چنین نبود حتماً گرفتار ناگواری‌ها می‌شدید و دشمنان، شما را نابود می‌ساختند، بنابراین، از خدا بترسید و با عمل صالح خود، ما را یاری کنید.<sup>۱</sup>

۴ **أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ كَذِبَ الْوَقَاتُونِ.**

ظهور فرج به اراده خدا برمی‌گردد و کسی که برای آن، وقت تعیین کند؛ دروغ گفته است.<sup>۲</sup>

۵ **أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.**

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید زیرا دعا موجب فرج و گشایش شماست.<sup>۱</sup>

۶ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ يَتَصَرَّفُ فِيهِ، تَصَرَّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ....

و اما سؤال تو درباره کسی که اموال ما [سهم امام، و جوه شرعیه] در دست او است و او استفاده از آنها را بر خود حلال می‌شمرد و از آنها در جهات شخصی بهره‌برداری می‌کند، او ملعون است و در قیامت طرف دادخواهی ما خواهد بود.<sup>۲</sup>

۷ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ أَمْوَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا.

به نام خداوند بخشنده مهربان؛ نفرین خدا و فرشتگان و خلق خدا بر کسی باد که حتی یک درهم از اموال ما را در راه مصارف شخصی و بدون مجوز شرعی، بر خود حلال داند.<sup>۳</sup>

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. همان، ص ۳۰۰.

۸ فَلَإِ يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا، مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ بِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصِلُنِي سَعيراً.

بر هیچ کس جایز نیست که بدون اجازه صاحب مالی، در آن مال تصرف کند، پس چگونه تصرف در اموال ما بدون اجازه و رضایت ما روا خواهد بود؟ بدان که هر کس ذره‌ای از اموال ما را در غیر راه ما مصرف کند، آنچه را بر او حرام بوده، بر خود حلال شمرده است، و هر کس ذره‌ای از اموال ما را ناروا بخورد همانا آتش سوزانی را بلعیده است و به زودی به جهنم واصل خواهد شد.<sup>۱</sup>

۹ وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا، فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئاً، فَأَكَلَهُ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيِّرَانَ.

و اما کسانی که اموال ما را در اختیار دارند [وجوه شرعی؛ سهم امام علیه السلام و غیره] بدانند که هر کس ذره‌ای از آنها را در غیر راه ما به مصرف برساند، همانا آتش جهنم را می خورد.<sup>۲</sup>

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۹ و بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۳ و بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۱۰) **وَأَمَّا الْإِثْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَانَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ اعْظَامًا لِحَقِّهِمْ.**  
 اما امامان علیهم السلام: از خداوند می خواهند چیزی را به وجود آورد، و می خواهند چیزی را روزی فردی کند، و خداوند از جهت بزرگ داشت حق ایشان، دعای آنان را مستجاب می کند.<sup>۱</sup>

۱۱) **زَعَمَتِ الظَّالِمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ.**

ستمگران پنداشتند که حجّت خدا از بین رفته است، در حالی که اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه تمام شکها را از بین می بردیم.<sup>۲</sup>

۱۲) **أَلَا أُبَشِّرُكَ فِي الْعِطَاسِ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ: هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.**

آیا تو را در مورد عطسه کردن بشارت دهم؟ گفتم: آری. فرمود: عطسه، علامت امان از مرگ تا سه روز است.<sup>۳</sup>

۱۳) **سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ**

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴.

۳. همان، ص ۵.

ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةَ  
فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ.

آگاه باشید! به زودی کسانی ادّعی مشاهده مرا خواهند  
کرد.

آگاه باشید! هر کس قبل از «خروج سفیانی» و شنیدن  
صدای آسمانی، ادّعی مشاهده مرا کند دروغگو و افترا  
زننده است؛ حرکت و نیرویی جز به ارادهٔ خدای  
بلندمرتبه و بزرگ نیست.<sup>۱</sup>

### معاد

عقیده شیعه دوازده امامی این است که خداوند متعال  
انسانها را پس از مرگ، در روز موعود، در خلقت جدیدی  
برمی‌انگیزاند تا نیکوکاران را پاداش دهد و گناهکاران را  
مؤاخذه و به سزای اعمالشان برساند.

به عقیده شیعه زندگی انسان به واسطهٔ مرگ خاتمه نمی‌یابد  
بلکه پس از این جهان، جهان دیگری هست که انسان‌ها در  
آنجا پاداش و سزای اعمال و کردار خویش را خواهند دید.  
خداوند در قرآن می‌فرماید:

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۸.

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ \*  
 فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ  
 مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿١﴾

در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده [از  
 قبرها] خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده  
 شود، پس هر کس، هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام  
 دهد آن را می‌بیند و هر کس، هم وزن ذره‌ای کار بد  
 کرده آن را می‌بیند.

آری، بعد از معرفت خدا و وسایط فیض، تنها چیزی که  
 نفس سرکش انسان را از شرارت و تعدی و تجاوز به  
 حقوق دیگران باز می‌دارد اعتقاد به معاد است. تنها امری که  
 بشر را از شهوترانی و فواحش و منکرات و بدی‌ها منع  
 می‌کند پذیرفتن روز حساب و مجازات است، تنها پلیس  
 مخفی که در آشکار و پنهان مراقب کردار و رفتار او  
 می‌باشد همانا اعتقاد به روز جزا و دار مکافات است و در  
 قرآن مجید هر جا وصف ایمان و مؤمنین را می‌نماید اساس  
 و پایه ایمان را روی دو امر (اعتقاد به مبدأ و اعتقاد به معاد)  
 استوار فرموده و پس از آن لوازم این ایمان را که تقوا و عمل  
 صالح است متذکر می‌شود.

بلکه اعتقاد به معاد لازمه اعتقاد به مبدأ است و هر کس به مبدأ اعتراف و اقرار کند از اعتقاد به معاد ناگزیر است و بر این اساس همه ادیان الهی و همه کسانی که پیرو یکی از انبیاء هستند معاد را پذیرفته‌اند.

خلاصه اینکه، براهین عقلی و نقلی، از آیات قرآن و روایات متواتره و ضرورت ادیان بر اثبات معاد قائم است و هر کس خدا را قبول دارد معاد، یعنی حشر و نشر و حساب و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ را قبول دارد و همان طور که اشاره شد آیات و روایات، ایمان به خدا را ملازم با ایمان به معاد قرار داده است، اعتقاد به مبدأ و اعتقاد به معاد را قرین هم و بر یک پایه استوار فرموده است.

بنابراین همان ادله و براهینی که ما را ملزم به پذیرش چهار اصل دین نموده، به طور قطع و یقین ما را ملزم به پذیرش معاد می‌کند و به حکم همان ادله و براهین، معتقد به روز قیامت می‌شویم و آن را عین حکمت و عدالت پروردگار می‌دانیم.

آنچه در این اوراق مورد بررسی قرار گرفت خلاصه‌ای از عقاید دینی، مذهبی بود و تفصیل بیشتر و آشنایی با سایر معارف دین را از کتاب‌های مفصل و استدلالی به دست آورید و بدانید که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ»

بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ  
الْإِخْلَاصُ لَهُ»<sup>۱</sup>.

سرآغاز دین معرفت او است و کمال معرفتش  
تصدیق ذات او، و کمال تصدیق ذاتش، توحید و  
شهادت بر یگانگی او است و کمال توحید و شهادت  
بر یگانگی اش، اخلاص است.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟  
از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟  
به کجا می‌روم؟ آخر نمایم و وطنم  
من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم  
آن که آورد مرا باز برد در وطنم  
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک  
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم  
چه خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست  
به هوای سر کویش پر و بالی بزدم.

### شناخت فروع دین

عقیده شیعه این است که به حکم عقل، دانستن فروع

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

دین بر هر مسلمانی واجب است؛ زیرا سعادت انسان در زندگی دنیوی و اخروی ارتباط کامل با عمل به دستورات و فروع دین دارد و بدون دانستن و آگاهی از چگونگی آنها توانایی بر انجام و عمل، حاصل نمی‌گردد و سعادت تأمین نمی‌شود.

از سویی عناوین و کلیات برخی از دستورات و فروع دین بدیهی و روشن است و برای همگان معلوم می‌باشد مانند واجب بودن نماز، روزه، حج، خمس، زکات و امثال اینها، ولی دانستن اکثر فروع دین و مسائل آنها جنبه تخصصی دارد و انسان می‌تواند از دو راه اقدام به فراگیری آنها نماید: اول: اجتهاد، دوم: تقلید.

## اجتهاد

اجتهاد یعنی قدرت و توان بررسی و استنباط مسائل شرعی و دستورات دینی از منابع اصلی (یعنی کتاب خدا قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام و اجماع و عقل، به شرحی که در کتب مربوطه بیان شده است) با آگاهی دقیق و عمیق از منابع مربوط به اصول و قواعد استنباط و اطلاع از دیدگاههای علما و فقهای پیشین و در نهایت متخصص و صاحب نظر شدن در فهم فروع دین و وظایف شرعی. و باب اجتهاد به روی عموم مسلمانان - چه مرد، یا زن - باز

است و هر کس می تواند تلاش و کوشش پی گیر و فراوان کند و فروع دین و مسائل آنها را از منابع اصلی - همانها که اشاره شد - به دست آورد و عمل نماید - هر چند طی این طریق امر سهل و آسانی نیست - و چنانچه کسی - زن یا مرد - این مرحله را طی کرد و به مرتبه اجتهاد رسید، یعنی قدرت استنباط و فهم احکام و فروع دین را پیدا کرد، واجب است طبق فهم و نظر خود عمل کند و عمل کردن به نظر دیگران برای او جایز نیست - زیرا که او جاهل نیست - .

### تقلید

تقلید یعنی رجوع کردن جاهل به عالم، رجوع کردن نادان به متخصص و دانا، تقلید در فروع و مسائل دین یعنی رجوع کردن به مجتهد واجد شرایط - همان شرایطی که در ابتدای توضیح المسائل مراجع بیان شده است - .

خلاصه اینکه تقلید یعنی رجوع افرادی که آگاهی لازم از هر یک از فروع دین را ندارند و نمی توانند احکام شرعی را از منابع اصلی آن استخراج کنند، به مجتهد و صاحب نظر و کارشناس، همان گونه که همه مردم در کارهای روزمره خود در رشته ای که تخصص ندارند به متخصص و کارشناس مورد اطمینان مراجعه می کنند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که - در ذیل روایتی - فرمود:

«فقیه و مجتهدی که در برابر هواهای نفسانی، خویشتندار، در مرزبانی از حریم دین و حفظ آیین پایدار، با امیال نفسانی و هواهای شیطانی در حال ستیز و در برابر فرمانهای پروردگار مطیع و فرمانبردار است، بر عوام (مردمی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند) واجب است از چنین فقیه و مجتهدی تقلید کنند.

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»<sup>۱</sup>.

### عمل به احتیاط

عقیده اکثر شیعه این است که عمل به احتیاط در فروع دین جایز است و مکلف می‌تواند اعمال را به نحوی انجام دهد که یقین کند مطابق وظیفه خود عمل کرده است - مثلاً روز جمعه هم نماز ظهر بخواند و هم نماز جمعه - ولی شرط عمل به احتیاط این است که کیفیت عمل به احتیاط را از طریق اجتهاد یا تقلید بدانند، علاوه بر این عمل به احتیاط دشوار است و برای همه افراد میسر نیست.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۲۰.

۲. مسأله جواز عمل به احتیاط از فروع فقهیه و محل خلاف است، لذا کسی که بخواهد احتیاط کند باید مجتهد باشد یا لا اقل در این مسأله تقلید کند.

## خصوصیات شیعه واقعی

عقیده شیعه این است که شیعه بودن، تنها به «تَوَلَّی» - یعنی دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام - نیست، بلکه شیعه واقعی و حقیقی کسی است که علاوه بر دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، اعمال صالح و دستورات دینی را انجام دهد و محبت را با عمل توأم کند.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

ای جابر! آیا کسی که خود را شیعه می داند به همین اکتفا می کند که بگوید ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دوست می داریم؟ نه به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که خدا ترس و مطیع و فرمانبردار او باشد و شیعه شناخته نمی شود مگر به تواضع و فروتنی و امانت و زیاد به یاد خدا بودن و نماز خواندن و روزه گرفتن و به پدر و مادر نیکی کردن و با همسایگان خوش رفتاری نمودن و به فقرا و مستمندان کمک دادن و به یتیمان رسیدگی کردن و به راستی سخن گفتن و قرآن خواندن و به جز خیر و خوبی چیزی پشت سر مردم نگفتن و در بین قبیله خود معروف به امین بودن. جابر گوید که گفتم: یا بن رسول الله امروزه کسی را با این صفات که بیان فرمودید نمی شناسم. حضرت فرمود:

ای جابر! فریب این حرفها را که می‌زنند مخور، آیا برای انسان کافی است که بگوید من علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دوست می‌دارم و در عین حال عمل نداشته باشد؟ و اگر کسی بگوید من رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دوست دارم و او افضل از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و در عین حال از پیغمبر پیروی نکند به طور حتم و یقین بدانند که دوستی تنها به او نفعی نمی‌دهد، پس از خدا بترسید و به آنچه فرموده است عمل کنید خداوند با کسی خویشی ندارد، بهترین بنده‌ها نزد خدا پرهیزکارترین و مطیع‌ترین افراد هستند. ای جابر! سوگند به خدا، نزدیک به خدا نمی‌توان شد مگر به سبب اطاعت و بدانید که ما برات آزادی از آتش نداریم و احدی نمی‌تواند با خدا احتجاج کند و هر کس خدا را اطاعت کند دوست ما است و هر کس عصیان خدا نماید دشمن ما است و دوستی ما حاصل نمی‌شود مگر به عمل و ورع و پرهیزکاری.

يَا جَابِرُ اَيُّكْتَفِي مِنْ يَنْتَحِلُ<sup>۱</sup> التَّشِيْعُ اَنْ يَقُوْلَ بِحُبِّنَا  
 اَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللّٰهِ مَا شِيَعْتُنَا اِلَّا مَنْ اتَّقَى اللّٰهَ وَ  
 اطَاعَهُ وَ مَا كَانُوْا يُعْرَفُوْنَ يَا جَابِرُ اِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ  
 وَالتَّخَشُّعِ وَ الْاَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ الصُّوْمِ

۱. انتحال الشيء: ادعاؤه.

وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِجِيرَانٍ مِنْ  
 الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ  
 الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ  
 إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ.  
 قَالَ جَابِرٌ، فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ  
 أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ.

فَقَالَ: يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبُ بِكَ الْمَذَاهِبَ حَسَبَ  
 الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحَبُّ عَلِيًّا وَ اتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ مَعَ  
 ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَحَبُّ رَسُولِ اللَّهِ فَرَسُولُ  
 اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ  
 بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِلَّا شَيْئًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا لِمَا  
 عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ أَحَبَّ  
 الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّقَاهُمْ وَاعْمَلْهُمْ بِطَاعَتِهِ.  
 يَا جَابِرُ وَاللَّهِ مَا يَنْتَقِرُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ  
 وَ مَا مَعَنَا بِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ  
 حُجَّةٍ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌِّّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ  
 عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تَنَالُ وَلَا يَتْنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ  
 وَالْوَرَعِ.<sup>١</sup>

١. كافي: ج ٢، ابواب ايمان و كفر، ص ٧٤، باب «الطاعة والتقوى»، ح ٣.

و از امام صادق علیه السلام است که به ابی اسامه فرمود:

سلام مرا به کسانی که از من پیروی می‌کنند برسان، و به آنها بگو، من به شما سفارش می‌کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید، و به راستگویی و به ادای امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می‌کنم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است، هر که به شما امانت سپرده به او پس بدهید، نیک رفتار باشد یا بد کردار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌داد که سوزن و نخ را نیز به صاحبش پس دهید. و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و به جنازهٔ مرده‌هایشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را پردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد، گویند: این جعفری است و این مرا شاد می‌کند و از جانب او شادی در (دل) من می‌آید و گویند: این روش پسندیدهٔ جعفر (بن محمد) است. و اگر غیر از این باشد، موجب ناراحتی و باعث سرافکنگی من باشد و گویند این بد اخلاقی و بی ادبی، ادب و رفتار

جعفر بن محمد است. به خدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قبیله‌ای بود و زینت آن قبیله به شمار می‌رفت، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوتر بود، و سفارشات و همه وصیت‌های اهل قبیله و سپرده‌هایشان را آنان به او می‌سپردند و چون از او پرسش می‌کردی می‌گفتند: کیست مثل فلان کس؟ او در پرداخت امانت و راستگویی از همه ما بهتر است.

إِقْرَأْ عَلِيٌّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ  
بِقَوْلِي السَّلَامَ وَأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ  
الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ  
الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ  
اتَّمَنَكُمُ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَالْمِخْيِطِ صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ  
وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعَوِدُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدَّوْا  
حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ  
صَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ

النَّاسِ قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيُّ، فَيَسْرَنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَإِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَغَارُهُ وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ فَوَاللَّهِ لِحَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَكُونُ زَيْنَهَا: آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَ أَصْدَقُهُمْ لِلْحَدِيثِ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ فَإِذَا تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ؟ فَتَقُولُ: مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ؟ إِنَّهُ لَا دَانَا لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ.<sup>۱</sup>

### تَبَرِّي از ظلم و ظالم

عقیده شیعه این است که مسلمان اولاً نباید ظلم و ستم کند، نباید با ظالم همکاری و همراهی و دوستی نماید، ثانیاً باید از ظلم و ظالم تَبَرِّي جوید، باید از ستمگر، یعنی از هر کس که ظلم و ستم نموده یا می نماید بیزاری جوید.

عقیده شیعه این است که متجاوزین - در هر عصر و زمان و با هر اسم و رسم و موقعیتی که دارند - مورد غضب و لعن و نفرین و معذب به عذاب الهی می باشند و جا دارد

۱. کافی، ج ۲، کتاب العشرة، ص ۶۳۶، ح ۵.

آنها را لعن و نفرین نمود و از آنان تبری و بیزاری جست.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا

يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup>

گمان مبر که خدا از آنچه ظالمان انجام می دهند، غافل است، [نه] بلکه [کیفر] آنان را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن روز به خاطر ترس و وحشت از حرکت باز می ایستند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾<sup>۲</sup>

روزی که عذرخواهی ظالمان، سودی به حالشان نمی بخشد، و لعنت خدا برای آنها، و خانه [و جایگاه] بد نیز برای آنان است.

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>۳</sup>؛

«ای لعنت خدا بر ظالمان باد».

خلاصه اینکه خداوند متعال در قرآن کریم حدود

۱. سوره ابراهیم / ۴۲.

۲. سوره غافر / ۵۲.

۳. سوره هود / ۱۸.

سیصد آیه در باره زشتی ظلم و لعن و نفرین بر ظالمان و عذاب و مؤاخذه آنان نازل فرموده است.<sup>۱</sup> و فرقی بین ظالمان نگذاشته و مقتضای عدلش نیز همین است که همه ظالمان و ستمگران را در عرض هم و هر ظالمی را به تناسب ظلمش کیفر نماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقام بیان زشتی ظلم و ستم و تبرّی جستن از ظالم فرموده است:

وَ اللّٰهِ لَآنْ اَبَيْتَ عَلٰى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، اَوْ  
 اَجْرًا فِي الْاَغْلَالِ مُصَفَّدًا، اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اَلْقَى  
 اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ  
 غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِّنَ الْحُطَامِ.<sup>۲</sup>

سوگند به خدا، اگر شب را بر روی خارهای سعدان<sup>۳</sup> بیدار به سر برم و یا در غلها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم.

۱. به معجم المفهرس، واژه «ظَلَمَ» مراجعه شود.

۲. نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۱۵.

۳. سعدان گیاهی است دارای خارهای سر تیز.

وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَتْ اِلْقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاكِهَا،  
عَلَىٰ اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ اَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيْرَةٍ مَا  
فَعَلْتُهُ. ۱

به خدا سوگند اگر اقلیمهای هفتگانه با آنچه در زیر آسمانها  
است به من دهند که خدا را با گرفتن پوست جوی از  
دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد.

نیز به دو فرزندش فرمود:

كُوْنَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُوْمِ عَوْنًا. ۲

دشمن سرسخت ظالم و یاور و همکار مظلوم باشید.

بر این اساس عقیده شیعه این است که پرهیز از ظلم و  
تبری جستن از ظالم و وظیفه هر مسلمان است، بیزاری  
جستن از ستمگران و لعن و نفرین ظالمان و وظیفه هر  
مسلمان است، خصوصاً کسانی که به پیامبر ﷺ و اهل بیت  
آن حضرت ظلم نموده و به جای دوستی و مودت، ستم  
نمودند و حقوق آنان را غصب و خون آنان را ریختند.

عقیده و مرام شیعه این است که علاوه بر وجوب تولی،  
یعنی دوستی اهل بیت ﷺ و اعمال صالحه، تبری از ظلم و  
ظالم نیز واجب و از خداوند متعال می‌خواهد و می‌گوید:

۱. نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۱۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،  
وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً.

و اینکه می‌گویند نباید به بعضی از ظالمان و غاصبان حقوق اهل بیت لعن و نفرین نمود، نباید از آنها تبری جست، بلکه مدعی هستند که باید آنها را دوست داشت و تمسک به آیه مبارکه ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>۱</sup> (خدا از آنان خوشنود شد، آنها هم از خدا خوشنود شدند) و به آیه ۱۰۶ سوره حشر، و به روایاتی مانند روایت عَشْرَةَ مُبَشَّرَه، و امثال اینها تمسک می‌کند.

پاسخ آنها این است که خدا از گذشته آنان تا وقت نزول آیه شریفه ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ صرف نظر کرد نه تا آخر عمر، هرچند باز ظلم و ستم کنند، مشرک و مرتد شوند. همان گونه که شیطان مقرب درگاه و در زمره ملائکه و در بهشت بود و پس از تمرّد ملعون و رانده درگاه شد، بلعم بن باعورا مقرب بود و باگناه مغضوب و ملعون شد.<sup>۲</sup> قارون از قوم موسی بود و طغیان کرد و به عذاب گرفتار شد.<sup>۳</sup>

۱. سوره مجادله / ۲۲.

۲. ﴿وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ (سوره اعراف / ۱۷۵). ضمناً راجع به بلعم بن باعورا به سفینه البحار، ماده «بلعم» مراجعه شود.

۳. ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾ : ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾. (سوره قصص، آیه ۷۶ و ۸۲)۔

خود صحابه و مردم حدیث عشره مبشره را قبول نداشتند و طبق آن عمل نکردند و عثمان را که از مصادیق آیه ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ و از «عشره مبشره» شمرده شده، به چه وضع خفت باری در همان دارالخلافة در مدینه منوره کشتند و چگونه و کجا دفنش کردند؟ و با این که جمعی از همان عشره مبشره در مدینه بودند - مانند امیرالمؤمنین علی عليه السلام و طلحه و زبیر و... از عثمان دفاع نکردند و چگونه قابل قبول است که مسلمان بداند کسی از اهل بهشت است و در عین حال از او دفاع نکند و حتی بر مرده او هم حاضر نشود و... (به تاریخ مراجعه شود).

خلاصه اینکه اگر این حرفها و استدلالها صحیح است، اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله اولی بودند به عمل کردن به آن.

اگر این استدلالها صحیح است و دوست داشتن عموم اصحاب پیغمبر واجب و لعن و نفرین آنان حرام و جرم است، صحابه و همسر پیغمبر سزاوارتر بودند به رعایت و عمل به آنها و عایشه با علی عليه السلام جنگ نمی کرد! طلحه و زبیر که خود از عشره مبشره شمرده شده، با علی عليه السلام که او هم از عشره مبشره به حساب آمده مخالفت و جنگ نمی کردند.<sup>۱</sup>

۱. برخی از اهل تسنن نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ده نفر از صحابه را بشارت به بهشت داد و آنها عبارتند از:

گذشته از همه اینها، این حرفها با عدل خدا، با عقل و انصاف و با آیات و روایات قطعی و مسلم منافات دارد و همان گونه که قبلاً اشاره شد، این گونه برخورد با ظلم و ظالم نسبت به برخی ظلمه، نقض غرض و زیر پا گذاشتن اصل دین و آیین و هدف، و نادیده گرفتن قوانین و مقررات خلقت و چشم‌پوشی از تمام آیات الهی در باره قبح ظلم می‌باشد و این امر با هیچ مذهب و ملتی نمی‌سازد.

### وجوب تبری از ظالمان در اعتقادات شیخ صدوق رحمته الله

شیخ صدوق رحمته الله در رابطه با ظلم و ظالم و وجوب تبری از ظالمان فرموده است:

اعتقاد ما «شیعه دوازده امامی» در باره ظالمان آن است که آنها ملعونند و تبری از آنها واجب است.

---

→ ۱- ابوبکر ۲- عمر ۳- عثمان ۴- علی ۵- طلحه ۶- زبیر ۷- عبدالرحمن ۸- سعد بن ابی وقاص ۹- سعید بن زید ۱۰- ابو عبیده بن جراح. این روایت را احمد حنبل، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه و غیره نقل کرده‌اند ولی در صحیح بخاری و مسلم که اصل و صحیح‌ترین کتابهای آنهاست نقل نشده است. و ثابت و معلوم است که این قبیل روایات ساخته و پرداخته دست بنی امیه است که به منظور توجیه جنایات خود و بستن دهان مسلمانان چنین روایاتی را جعل و منتشر می‌کردند، دلیل و شاهد مجعول بودن آن اینکه خود این افراد، این حدیث را قبول نداشته و یکدیگر را بهشتی نمی‌دانسته‌اند، که در متن به آن اشاره شد.

خدا در قرآن فرموده است: ﴿وَمَا لِظَالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾<sup>۱</sup> برای ستمکاران هیچ یاورى نیست.

و نیز فرموده است :

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ \* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می‌بندند؟ آنان [روز رستاخیز] بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، در حالی که شاهدان [پیامبران و فرشتگان] می‌گویند: اینها همانهایی هستند که به پروردگارشان دروغ بستند. ای لعنت خدا بر ظالمان باد، همانها که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند، و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند، و به سرای آخرت کافرند.

ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید :

مراد از راه خدا در این مواضع علی بن ابی طالب و ائمه علیهم‌السلام هستند.

۱. سوره بقره / ۲۷۳.

۲. سوره هود / ۱۹ - ۲۰.

و در کتاب خدا دو نوع امام مذکور است، امام هدایت و امام ضلالت، حق تعالی فرموده است :

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾<sup>۱</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

و فرموده است :

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

لَا يُنصَرُونَ﴾<sup>۲</sup> وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ

الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ﴾<sup>۳</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش [دوزخ] دعوت می کنند، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. و در این دنیا نیز لعنتی به دنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت رویانند.

و چون این آیه نازل شد:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾<sup>۳</sup>

و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد... (بلکه همه را فرا می گیرد).

۱. سوره انبیاء / ۷۳.

۲. سوره قصص / ۴۱.

۳. سوره انفال / ۲۵.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود :

کسی که غصب کند از علی عَلِيٌّ این جایگاه مرا، بعد از وفات من، پس گویا نبوت مرا و نبوت انبیای پیش از مرا، انکار نموده و هر کس دوست و پیرو ظالمی شود ظالم است.

خداوند متعال فرموده است :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ  
وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ  
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پدرانتان و برادرانتان را دوست خود مگیرید، اگر ترجیح دهند کفر را بر ایمان و کسانی از شما که دوست می‌گیرند آنها را، آن کسان حقا که ظالمانند.

[شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ در ادامه فرموده است:] و ظلم عبارت است از نهادن چیزی در غیر موضعش، پس هر که ادعای امامت نماید و امام نباشد ظالم است، و هر که امامت را در غیر اهل امامت نهاد ظالم است.

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است :

هر که انکار امامت علی کند بعد از من، انکار نبوت

من نموده و هر که انکار نبوت من کرد، انکار خداوندی خدا را نموده است.

و همچنین فرمود:

یا علی! تویی مظلوم بعد از من و هر که تو را ظلم نموده مرا ظلم کرده و هر که تو را انصاف داد، مرا انصاف داده و هر که تو را انکار کرد، مرا انکار نموده و هر که دوستی با تو کرد، دوستی با من کرده و هر که دشمنی با تو نمود، دشمنی با من نموده، و هر که فرمان تو را برد، فرمان مرا برده و هر که نافرمانی تو کرد، نافرمانی من کرده است.

[همچنین شیخ صدوق رحمته الله فرموده است:] و اعتقاد ما «شیعیان» در باره کسی که انکار امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه اطهار علیهم السلام بعد از آن حضرت نمود، آن است که مانند کسی است که انکار نبوت جمیع انبیاء علیهم السلام نموده است. و اعتقاد ما در باره کسی که اقرار به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و انکار یکی از امامان ما بعد آن جناب کرده به منزله کسی است که اقرار به همه انبیاء نموده ولی منکر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بوده باشد.

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

منکر آخر ما مثل منکر اول ما است.

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی قائم عجل تعالی فرجه است. اطاعت امر ایشان اطاعت امر من است و نافرمانی امر ایشان، نافرمانی امر من است، هر کسی انکار یکی از ایشان نمود، انکار من کرده است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هر کس شک نماید در کفر دشمنان ما و ظالمان حق ما، کافر است.

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

من همیشه مظلوم بوده‌ام، از روزی که مادرم مرا زاد، حتی آنکه عقیل را که درد چشم عارض می‌شد، می‌گفت: دارو به چشم من مریزید تا اول به چشم علی بریزید، پس به چشم من می‌ریختند، بی آنکه دردی داشته باشم.

و اعتقاد ما در باره کسی که با علی علیه السلام جنگ کند آن است که او با خدا جنگ نموده است، به دلیل فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

هر کس مقاتله با علی کرد، مقاتله با من کرده و هر کس جنگ با علی نموده، با من جنگ نموده و هر کس جنگ با من نمود، با خدا جنگ نموده است.

و همچنین آن جناب به علی و فاطمه و حسن و

حسین علیه السلام فرمود:

من در جنگم با هر کس با شما در جنگ است و  
آشتی ام با هر کس با شما آشتی است.

[نیز شیخ صدوق رحمته الله در باره حضرت زهرا علیها السلام فرموده

است:]

و اما حضرت فاطمه علیها السلام، اعتقاد ما در شأن آن حضرت  
این است که سیده زنان عالمیان است از اولین تا آخرین، و  
آن که حق تعالی غضب فرماید به سبب غضب فاطمه علیها السلام و  
خشنود شود به خشنودی او؛ زیرا که خداوند او را و هر  
کس دوست دارد او را، از آتش جدا کرده و بازداشته است.  
و اینکه آن حضرت در حالی از دنیا رفت که خشمناک بود  
بر ظلم کنندگانش و غصب کنندگان حقش و کسانی که  
میراث پدرش صلی الله علیه و آله را از او سلب نمودند.

و جناب نبوی صلی الله علیه و آله فرموده است:

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را آزار نماید مرا  
آزار نموده، و هر کس او را به غیظ آورد مرا به غیظ  
آورده و هر کس او را شاد کند، مرا شاد کرده.

و همچنین فرموده است:

فاطمه پاره تن من است و از جان من است که در  
میان دو پهلوی من است، مرا بد می آید آنچه او را بد  
آید و مسرور می دارد مرا آنچه او را مسرور دارد.

و اعتقاد ما در باره کشندگان انبیا و قاتلان معصومین علیهم السلام آن است که آنها کافر و مشرک و مجاور ابدی درک اسفل آتش اند و هر کس جز این عقیده در باره آنها داشته باشد آن کس نزد ما متدین به دین خداوند نیست.

پایان ترجمه عبارت اعتقادات شیخ صدوق رحمته الله باب سی و هشتم

**مؤلف:** از آنچه رئیس المحدثین مرحوم شیخ صدوق رحمته الله در باره اعتقادات شیعه امامیه مرقوم فرموده، با اینکه آن عالم جلیل القدر در سال ۳۸۱ ه. ق وفات کرده و در عصر نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام اعتقادات شیعه را نوشته است، معلوم می شود اعتقادات ما شیعیان از همان زمان قطعی و پابرجا بوده و هیچ شک و شبهه ای در آنها وجود نداشته است، و حقیر این کتاب را که خلاصه ای از همان اعتقادات است نوشتم، لذا بر طالبان حق و حقیقت، خصوصاً دانشجویان محترم و بالخصوص برادران اهل تسنن است که مطالب این کتاب را که بسیار خلاصه است، با دقت مطالعه فرمایند. امید است به مقتضای آیه مبارکه: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ عمل و مشمول عنایات خداوند سبحان قرار گیرند و مهدی به هدایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گردند. ان شاء الله والتوفیق من الله.

## پیدایش چهار مذهب اهل تسنن

بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان غیر شیعه، به صحابه رجوع می‌کردند و فروع دین خود را از آنها جویا می‌شدند و عمل می‌کردند، صحابه تا اواخر قرن یکم از دنیا رفتند و مسلمانان غیر شیعه به تابعین<sup>۱</sup> مراجعه کرده، مسائل خود را از آنها اخذ و عمل کردند و تا عصر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مذاهب متعددی به وجود آمد تا آنکه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مدینه منوره، به عنوان بزرگ مرجع عالم اسلام شناخته شد و شاگردان بسیاری از محضرش کسب علم و دانش کردند و ابوحنیفه و مالک بن انس نیز از شاگردان آن حضرت بودند. در این حال! خبر سیادت و بزرگواری و شهرت و عظمت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام و بسیاری شاگردان آن حضرت به اطلاع خلیفه وقت، منصور دوانقی رسید و وی را به وحشت انداخت که نکند خلافت به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام منتقل شود، لذا درصدد چاره‌جویی برآمد و بهترین راه چاره را این دید که از شاگردان خود امام عَلَيْهِ السَّلَام علیه امام استفاده کند. در همین راستا ابوحنیفه و مالک بن انس را احضار نمود و به آنها گفت: از جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَام فاصله بگیرید و خود

۱. تابعین نسل بعد هستند و به افرادی گفته شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک نکردند و دانش خود را از صحابه گرفته و از آنها پیروی و تبعیت کردند.

در مقابل او مذهبی مستقل و آرائی مخصوص به خودتان مطرح کنید و به قیاس و استحسان و اجتهاد عمل نمایید و طبق نظر خویش برای مردم فتوا دهید.

طولی نکشید که این دو نفر دارای مذهب و پیروانی شدند و علاوه بر سایر مذاهب، این دو مذهب هم شهرت یافت. و گروهی هم به عنوان حنفی و گروهی هم به اسم مالکی شناخته شدند.

در این اوضاع و احوال، شیعیان تمام توجهشان به امام جعفر صادق علیه السلام بود و هر کس از آنها سؤال می کرد که امام شما کیست و به مذهب و رأی چه کسی عمل می کنید؟ می گفتند: امام ما جعفر بن محمد علیه السلام و مذهب ما مذهب جعفری است - در مقابل مذهب حنفی و مالکی و سایر مذاهب - و شیعیان در زمان خود حضرت صادق علیه السلام به جعفری، و مذهبشان به مذهب جعفری شهرت یافت و امام صادق علیه السلام به عنوان رئیس مذهب شیعه معروف گردید، تا آنجا که خود حضرت گاهی از شیعیان به جعفری تعبیر کرده است.

در اصول کافی از زید شحام نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود:

سلام مرا به کسانی که از من اطاعت می کنند و از من حرف شنوی دارند برسان... [تا آنکه فرمود:]

«...فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ  
 الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ  
 قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسْرِنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ  
 السُّرُورَ...»<sup>۱</sup>

«هرگاه یکی از شما شیعیان پرهیزکار، راستگو و  
 امین باشد و با مردم با خلق نیکو و رفتار پسندیده  
 برخورد کند، گفته می‌شود: این شخص جعفری است  
 و این امر مرا مسرور و شاد می‌کند...»

و سید حمیری که در بدو امر به مذهب کیسانیه بود، پس  
 از آنکه به راهنمایی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ مذهب تشیع را اختیار  
 کرد، در اشعارش خود را جعفری خواند و رسماً اعلام کرد  
 که من مذهب جعفری دارم، نه کیسانی. «تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ  
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ «با استعانت از خدا من جعفری شدم، الله اکبر»<sup>۲</sup>.  
 در هر حال، پس از مدتی، محمد بن ادریس شافعی و  
 احمد بن حنبل مانند ابوحنیفه و مالک مذهبی مستقل به  
 وجود آوردند و پیروانی پیدا کردند. پس از به وجود آمدن  
 این دو مذهب، آراء و مذاهب دیگر نیز به وجود آمد و فتوا  
 دهندگان زیاد شدند به طوری که ضبط آنها غیر مقدور شد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۴.

از سویی با توجه به کیفیت استنباط احکام و استفاده از قیاس و استحسان و اجتهاد، فتاوا و آراء مختلف و گاهی بر ضد یکدیگر بود. قضات هم هر کدام طبق مذهب خود حکم صادر می‌کردند و از همه بدتر اینکه مردم به جان هم افتاده، پیروان یک مذهب، با پیروان مذهب دیگر نزاع می‌کردند و هر گروهی، گروه دیگر را باطل می‌دانستند، و حتی در مسجد الحرام و مسجد النبی، گاهی چهار امام جماعت با چهار مذهب مختلف اقامه نماز می‌کردند.

این اختلافات دامن جامعه اسلامی را گرفته بود و حکومت هم نمی‌توانست دخالت کند و این وضع تا سال ۳۶۵ هـ. ق (زمان خلافت القادر بالله) ادامه داشت.

در منتخب التواریخ آمده است که: در این تاریخ، مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به رسمیت شناخته شد.

مرحوم سید علم الهدی علیه السلام، با القادر بالله - خلیفه عباسی - قرار گذاشت تا شیعیانی که مذهب جعفری دارند

۱. سید مرتضی علم الهدی (برادر سید رضی، صاحب نهج البلاغه) از بزرگان علمای شیعه و زنده کننده آثار اهل بیت علیهم السلام بوده است. در عظمت آنجناب همین بس که هرگاه خواجه نصیرالدین طوسی علیه السلام، در درسش نام آن بزرگوار را می‌برده، می‌گفته است: صلوات الله علیه. (سفینة البحار، ج ۶، باب العین بعده اللام)

صد هزار اشرفی به او بدهند تا مذهب شیعه جعفری نیز مانند مذاهب چهارگانه اهل تسنن به رسمیت شناخته شود و شیعیان بتوانند بدون تقيه به وظایف شرعی خود عمل کنند.

مرحوم سید از دارایی خود هشتاد هزار اشرفی فراهم کرد و قرار شد سایر شیعیان بقیه آن را فراهم کنند، ولی شیعیان به خاطر کمی عدد و عدم قدرت مالی، توان پرداخت پیدا نکردند.

در هر حال اختلاف مذاهب و آراء گوناگون و متضاد موجب سردرگمی قضات و مردم شده و مرتب به اختلافات مذهبی دامن زده می شد تا در سال ۶۴۵ ه. ق وزیر معتصم عباسی، استادهای مدرسه مستنصریه را دعوت کرد و از آنها خواست آراء خود را مطرح نکنند و مردم را به مذاهب پیشین دعوت نمایند (تا لا اقل بر تعداد مذاهب افزوده نشود) و در همین تاریخ، والی مصر هم چهار نفر از قضات که مذهبشان حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بود انتخاب کرد و پست قضاوت را به آنان واگذار نمود و امر کرد فقط طبق چهار مذهب خودشان حکم صادر کنند و گفت: هیچ کس حق ندارد به غیر این چهار مذهب حکم صادر کند، و این برنامه را به صورت بخشنامه

به تمام بلاد اسلامی ابلاغ کرد و دستور داد تنها از استاد و امام جماعت و خطیبی دعوت شود و به کار گمارده شود که پیرو یکی از این چهار مذهب باشد. و پیروان سایر مذاهب را از مزایا محروم کرد و سرانجام فقهای آنان فتوا دادند به وجوب پیروی از خصوص یکی از چهار مذهب و حرمت پیروی از سایر مذاهب، و هرگاه کسی نام سایر مذاهب را می برد، به بدعت گزار، منحرف، مشرک و خارج از اسلام متهم می شد.

سرانجام با سختگیری ها و فشارهای خلفای عباسی در تاریخ ۶۴۵ هـ. ق، مذاهب رسمی اهل تسنن منحصر به چهار مذهب شد و سایر مذاهب به فراموشی سپرده شدند و پیروان آنها منقرض گردیدند.

اما شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در برابر همه سختگیری ها، ثابت قدم ماندند و تمام ناراحتی ها، شکنجه های روحی و جسمی را تحمل کردند و همچنان به مذهب و رئیس مذهب خود وفادار ماندند و مذهب جعفری درخشان و جاوید مانده و خواهد ماند. ان شاء الله.<sup>۱</sup>

۱. به کتاب «الامام جعفر الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه»، ج ۱، ص ۱۴۱ تا ۱۷۴، تألیف «اسد حیدر» و «منتخب التواریخ»، فصل هفتم، ص ۴۸۰ مراجعه شود.

## شناسنامه ائمه چهارگانه اهل تسنن

**اول:** ابوحنیفه، به نام: نعمان بن ثابت بن فردوس از اهل کابل طخارستان، متولد سال ۸۰ ه.ق، متوفای سال ۱۵۱ ه.ق، مدفون در بغداد (امام حنفی ها)

**دوم:** مالک بن انس مدنی، فرزند انس بن ابی عامر صاحب «الموطأ» (غیر از انس بن مالک صحابی) متولد ۹۵ ه.ق، متوفای ۱۷۹ ه.ق، مدفون در قبرستان بقیع. (امام مالکی ها)

**سوم:** شافعی، به نام: محمد بن ادريس قرشی، متولد ۱۵۱ ه.ق، متوفای ۲۱۴ ه.ق، مدفون در مصر. (امام شافعی ها)

**چهارم:** احمد بن حنبل مروزی، متولد ۱۶۴ ه.ق، متوفای ۲۴۱ ه.ق، مدفون در بغداد. (امام حنبلی ها)

این چهار نفر، دو نفر از عرب بودند و دو نفر از عجم.<sup>۱</sup>

## صاحبان صحاح ششگانه اهل تسنن

### ایرانی و عجم بوده‌اند

صباح ششگانه اهل تسنن را ایرانیان و عجم - که خود

---

۱. خلاصه زندگی چهار امام اهل سنت در منتخب التواریخ، باب هشتم، از ص ۴۸۱ تا ص ۴۸۸ آمده است. و نیز در مقدمه «موطأ مالک» مشروح حال مالک نقل شده است و زندگی احمد بن حنبل در بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۶۱ آمده است.

سنی مذهب و معتقد به خلفا بوده‌اند - نوشته‌اند.<sup>۱</sup>  
 کتابهای درجه دوم اهل تسنن را نیز ایرانیهای سنی  
 مذهب نوشته‌اند. مانند: مستدرک حاکم نیشابوری،  
 حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، سنن بیهقی ...  
 کتابهای عقاید اهل تسنن را ایرانیهای سنی مذهب  
 نوشته‌اند. مثل: عقاید نسفیه، شرح مواقف سید شریف  
 جرجانی، شرح مقاصد تفتازانی، شرح تجرید قوشچی (نام  
 وی علاءالدین علی بن محمد متوفی به سال ۸۷۹ است).  
 بزرگترین تفسیر اهل تسنن را ایرانیهای سنی مذهب  
 نوشته‌اند. مثل: تفسیر فخر رازی، تفسیر طبری مازندرانی

---

۱. صحاح ششگانه آنها عبارتند از:

- ۱- صحیح بخاری، تألیف محمد بن اسماعیل، اهل سمرقند بخارا، متولد ۱۹۴ و متوفای ۲۵۶ ه. ق، محل دفن: سمرقند.
- ۲- صحیح مسلم، تألیف مسلم بن حجاج قشیری، اهل نیشابور، متولد ۲۰۴ ه. ق و متوفای ۲۶۱ ه. ق، محل دفن: نیشابور
- ۳- سنن ابو داود، تألیف سلیمان بن اشعث ابو داود اهل سیستان (سیستان یا سیستان)، متولد ۲۰۲ و متوفای ۲۷۵ ه. ق.
- ۴- سنن ترمذی، تألیف محمد بن عیسی ترمذی، اهل ماوراءالنهر، متولد ۲۰۹، متوفای ۲۷۹ ه. ق.
- ۵- سنن نسائی، تألیف احمد بن شعیب نسائی، اهل شهرهای خراسان، متولد ۲۱۵، متوفای ۳۰۳ ه. ق.
- ۶- سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن یزید ابن ماجه، اهل قزوین، متولد ۳۰۹ ه. ق و متوفای ۳۷۳ ه. ق.

آملی، کشف زمخشری، انوار التاویل قاضی بیضاوی .  
مفصل ترین کتابهای تاریخی اهل تسنن را ایرانیان سنی  
مذهب نوشته‌اند. مثل: تاریخ طبری مازندرانی آملی .  
بنابراین متهم کردن شیعیان ایران به این که برای فرار از  
سلطهٔ خلفا شیعه شده‌اند، کذب محض است و کسی این  
حرف را می‌زند و می‌نویسد که از تاریخ اسلام و از وضع  
ایران اطلاع ندارد، یا مغرض و مزدور است.

### پیدایش و عقاید وهابیون

به طور خلاصه اول کسی که با زیارت اولیاء و بنای  
مزارها مخالفت کرد ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ق) است که  
پدرش حنبلی مذهب بوده و پس از او شاگردش ابن قیم  
جوزیه (م ۷۵۱ق) است که عقاید استادش را دنبال کرد و  
در این رابطه کتابهایی هم نوشته‌اند.

ابن تیمیه معتقد بود پیرایه‌هایی بر دین اسلام بسته شده  
که می‌بایست آنها را کنار گذارد و به سادگی اولیهٔ اسلام  
برگشت منتها در این عقیده به افراط رو آورد و روایات و  
سیرهٔ عملی مسلمانان را نادیده گرفت و مدعی شد که  
احداث بنا بر قبور بدعت است.

شاگردش ابن قیم از عقاید استاد دفاع کرد ولی این دو

نفر با مخالفت علمای اسلام، روبرو شدند و کاری از پیش نبردند تا این که محمد بن عبدالوهاب نجدی معتقد به همان عقیده شد و چون شخصی سیاسی بود و زمینه را برای ایجاد یک گروه و فرقه خاصی مناسب دید خود را به عنوان مصلح دینی معرفی کرد و دست سیاست نیز با او همراهی نمود و پس از مدتی مردم را به مرام تازه یعنی همان عقاید ابن تیمیه سوق داد.

محمد بن عبدالوهاب به مدینه منوره رفت و برای اولین بار مسلمانان را از توسل و تبرک به قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منع کرد و سرانجام فرقه‌ای تشکیل داد.

در بدو امر نام این فرقه به نام بنیان گزار آن مرام بود و وهابی (پیروان عبدالوهاب) خوانده می شدند ولی پس از مدتی نام خود را عوض کرده و خود را سلفی خواندند و مدعی هستند که از سلف اسلام و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی می کنند و در زمینه توحید و برخی از اعمال عبادی با اکثر مسلمانان اعم از شیعه و سنی مخالف و در تضاد هستند.

برهمن اساس در سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۰۶ ه. ق به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک جمع کثیری از مسلمانان را قتل عام کردند و در سال ۱۲۱۶ ه. ق با یک حمله

غافلگیرانه به کربلا هجوم آورده و به تخریب حرم مطهر امام حسین علیه السلام و سایر اماکن مقدسه کربلا پرداختند و اموال با ارزش اماکن مقدسه را به غارت بردند و جمع کثیری از اهالی کربلا را کشتند و به پیر و جوان، زن و مرد رحم نکردند و خانه‌های زیادی را غارت کردند.

در سال ۱۳۴۳ ه. ق قبور بزرگان اسلام را در حجاز تخریب کردند، در روز هشتم شوال قبور ائمه بقیع و سایر اماکن مقدسه را منهدم نمودند، جز قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را که از ترس نفرت عموم مسلمانان متعرض آن نشدند.<sup>۱</sup>

این گروه اکثراً خشن، متعصب، قشری و بی منطق هستند و بجای توجه به دلیل و برهان و عقل و عاطفه، بر عناد و لجاج و خشونت و تهمت زدن تکیه کرده و مسائل اسلام را در مبارزه با چند مسأله مانند زیارت، توسل، گریه بر اموات، شفاعت خلاصه کرده‌اند و به اندک چیزی بطور جدی به مسلمانان نسبت شرک و کفر می‌دهند و چنانچه قدرت بدستشان بیاید به سادگی خون و مال هر مسلمانی که با آنها هم عقیده نباشد مباح و حلال می‌دانند.<sup>۲</sup>

۱. به کتاب: کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تألیف سید محسن امین رحمته الله مراجعه شود.

۲. به کتاب: کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تألیف سید محسن امین رحمته الله مراجعه شود.

از سویی پیروان خود را عملاً از مباحث مهم اسلام مانند عدالت اجتماعی، مسائل اقتصادی، سیاسی و شناخت دشمنان اسلام و مسلمین دور نگاه داشته و آنها را نسبت به روش استعمارگران و اهداف شوم آنها ناآگاه و بی تفاوت ساخته‌اند. در موسم حج و عمره افرادی را که غالباً افغانی و بزبان فارسی آشنا هستند، تجهیز می‌کنند و آنها در جمع زائران و گاهی در قبرستان بقیع همان حرفها و تهمت‌ها را با تندی و خشونت مطرح و همه را مشرک و کافر می‌خوانند، گاهی که دانشجویان ایرانی مُشَرَّف می‌شوند سراغ آنها می‌روند و کتابهای مشتمل بر عقاید انحرافی و یا کتابهایی بر ضد تشیع و بر علیه فقهای شیعه در اختیار آنان قرار می‌دهند، از ورود کتابهایی مانند الغدیر، المراجعات و شبهای پیشاور و مانند اینها سخت جلوگیری می‌کنند، حاضر نیستند با علمای شیعه که از نجف اشرف و قم و سایر بلاد شیعه مشرف می‌شوند، بحث و تبادل نظر کنند.

در قبرستانهای مورد توجه مسلمانان، خصوصاً شیعیان، تابلوهایی نصب کرده و روی آنها آیات و روایاتی نوشته‌اند که مربوط به کفار و مشرکین است و گویا زائران آن اماکن مقدسه مشرک و کافر هستند و آنها می‌خواهند با ارائه آن آیات و روایات، زائران را به اسلام دعوت کنند.

در این دیر موحش، در این دار فانی  
 نمائد و نمائد کسی جاودانی  
 به غیر از فنا نیست حاصل جهان را  
 خدای است باقی و باقی است فانی  
 کجا رفت ضحاک بی باک طاغی  
 چه شد کاه و پرچم کاویانی  
 نه فرعون ماند و نه گنج و نه قارون  
 نه در دست موسی عصای شبانی  
 به یک شب، به یک دردسر می نیرزد  
 قبابی قبادی و تاج کیانی  
 به فکر سرای بقا باش جانا  
 مننه دل به این زندگانی فانی  
 یادآوری : از ابتدا بنا بر اختصار بود، و از تذکر  
 خوانندگان بزرگوار تشکر و استقبال می کنم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

تجدید چاپ : محرم الحرام ۱۴۴۱

شهریور ۱۳۹۸

## فهرست مطالب

- اسلام و شیعه ..... ۳
- پیدایش و نشو و نمو و نمای شیعه در اسلام ..... ۵
- پیدایش شیعه در حیات پیامبر ﷺ ..... ۶
- اموری که منشأ پیدایش شیعه شد ..... ۶
- سبب جدا شدن شیعه از اهل تسنن و بروز اختلاف ..... ۱۰
- جانشینی و مرجعیت ..... ۱۲
- روش سیاسی خلافت انتخابی ..... ۱۳
- و مغایرت آن با نظر شیعه ..... ۱۳
- خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و روش آن حضرت ..... ۱۹
- بهربرداری شیعه از خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ..... ۲۳
- انتقال خلافت به معاویه و تبدیل آن به سلطنت موروثی ..... ۲۵
- سخت‌ترین روزگار برای شیعه ..... ۲۸
- سلطنت بنی‌امیه ..... ۳۱
- شیعه در قرن دوم هجری ..... ۳۴
- شیعه در قرن سوم هجری ..... ۳۶
- شیعه در قرن چهارم هجری ..... ۳۷
- شیعه در قرن پنجم تا نهم هجری ..... ۳۸
- شیعه در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری ..... ۳۹
- خلاصه تاریخچه شیعه ..... ۴۰

- ۴۲ ..... انشعابات شیعه
- ۴۴ ..... زیدیه
- ۴۵ ..... اسماعیلیه
- ۴۷ ..... شیعهٔ دوازده امامی و فرق آن با زیدیه و اسماعیلیه
- ۴۹ ..... **عقاید شیعهٔ دوازده امامی**
- ۴۹ ..... عقیدهٔ شیعه در شناخت اصول دین
- ۵۱ ..... اصول دین تقلیدی نیست
- ۵۳ ..... اعتقاد به وجود خداوند فطریست
- ۶۱ ..... توحید
- ۶۸ ..... دفع تهمت
- ۶۸ ..... زیارت قبور ائمه علیهم السلام و اقامهٔ مجالس برای آنها
- ۷۰ ..... عدل
- ۷۵ ..... نبوت
- ۷۶ ..... شرایط نبوت
- ۷۸ ..... شمار پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم
- ۷۸ ..... پیامبران دو دسته‌اند
- ۷۸ ..... پیامبران اولوالعزم
- ۸۰ ..... همهٔ انبیاء مخلوق و بندهٔ خدایند
- ۸۰ ..... همهٔ پیامبران معصوم و محترمند
- ۸۱ ..... خلاصه‌ای از زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۸۳ ..... حضرت محمد صلی الله علیه و آله واجد تمام شرایط نبوت بود
- ۸۴ ..... معجزات آن حضرت صلی الله علیه و آله
- ۸۴ ..... معجزهٔ اخلاقی آن حضرت
- ۸۷ ..... معجزهٔ علمی آن حضرت

- ۸۸ ..... معجزه عملی آن حضرت
- ۹۱ ..... معجزه معنوی آن حضرت
- ۹۲ ..... معجزه وجودی پیامبر ﷺ
- ۹۳ ..... حضرت محمد ﷺ خاتم انبیاء است
- ۹۴ ..... پیامبر اسلام ﷺ افضل همه پیامبران است
- ۹۵ ..... شریعت حضرت محمد ﷺ حاوی فضائل همه شرایع است
- ۹۶ ..... «قرآن» از هرگونه تحریفی مصون است
- ۹۸ ..... حلال محمّد حلال الی یوم القیامة و.....
- ۹۹ ..... وحدت مسلمانان و پرهیز از اختلاف
- ۱۰۱ ..... امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۲ ..... سنت رسول الله ﷺ
- ۱۰۳ ..... امامت
- ۱۰۶ ..... تعیین امام اول
- ۱۰۸ ..... خلاصه جریان غدیر خم
- اعتراف استاد «جامعه ام القرى» مکه معظمه به ارزش
- ۱۱۴ ..... فقه عترت و حدیث ثقلین
- ۱۱۴ ..... فقه عترت
- ۱۱۹ ..... اسامی مبارک امامان معصوم علیهم السلام
- ۱۲۰ ..... حضرت زهرا علیها السلام محور امامت و ولایت
- ۱۲۳ ..... آل عبا
- ۱۲۴ ..... خلاصه‌ای از وضعیت عمومی ائمه اطهار علیهم السلام
- ۱۲۵ ..... امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۱۲۷ ..... امام حسن و امام حسین علیهم السلام
- ۱۲۸ ..... امام سجاد علیه السلام
- ۱۲۹ ..... گوشه‌ای از آثار و خصوصیات امام سجاد علیه السلام

- ۱۳۱ ..... امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
- ۱۳۲ ..... امام کاظم علیه السلام
- ۱۳۳ ..... امام رضا علیه السلام
- ۱۳۴ ..... امام جواد علیه السلام
- ۱۳۴ ..... امام هادی و امام عسکری علیهما السلام
- ۱۳۵ ..... امام زمان حجة بن الحسن المهدي علیه السلام
- ۱۳۶ ..... مجموع روایات مربوط به حضرت حجت علیه السلام  
شهادت به ولایت امام علی علیه السلام در اذان و غیره
- ۱۳۸ ..... و بطلان عبادات بدون ولایت
- ۱۴۷ ..... وجود امام علیه السلام لطف خداوند است
- ۱۵۰ ..... طول عمر حضرت حجت علیه السلام
- ۱۵۳ ..... رهنمودهای امام زمان علیه السلام
- ۱۵۸ ..... معاد
- ۱۶۱ ..... شناخت فروع دین
- ۱۶۲ ..... اجتهاد
- ۱۶۳ ..... تقلید
- ۱۶۴ ..... عمل به احتیاط
- ۱۶۵ ..... خصوصیات شیعه واقعی
- ۱۷۰ ..... تبری از ظلم و ظالم
- ۱۷۶ ..... وجوب تبری از ظالمان در اعتقادات شیخ صدوق رحمته الله
- ۱۸۴ ..... پیدایش چهار مذهب اهل تسنن
- ۱۹۰ ..... شناسنامه ائمه چهارگانه اهل تسنن
- ۱۹۰ ..... صاحبان صحاح ششگانه اهل تسنن ایرانی بوده‌اند
- ۱۹۲ ..... پیدایش و عقاید وهابیان